اُمّت

۱۶ صفحه

وَکَذٰلِکَ جَعَلْنٰاکُمْ اُمَّةً وَسَطاً لِتَکُونُوا شُهَدٰاءَ عَلَی النّٰاسِ وَیَکُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهِیداً

نشریه جنبش مسلمانان مبارز

چهارشنبه ۱۹ شهریور ۱۳۵۹ سال دوم شماره ۷۳

بهاء ۲۰ ریال

سوگند به قلم

یادی از جلال آل احمد

بقیه‌درصفحه۱۱

۱۷ شهریور نشان داد که این ملت از جا بلند شده با همه عوامل سقوط با همه بندها، قید های اخلاقی فرهنگی و اقتصادی تحمیل شده بند ها را باز کرد و در مقابل گلوله و تانکها با مشت گره کرده و فریاد الله اکبر دنیا را تکان داد.

آخرین نماز جمعه پدر طالقانی

با یاد یاد آور... آیت الله

گرامی باد خاطرهٔ شهدای ۱۷ شهریور

مدفون کند ـ حکومت آشتی
امامی برای همین منظور روی
ـ او سعی کرد بین مردم و
کند. راه برای انتقادات و
باز شد. مجلسیان این
بله قربان گو، اکنون
خلق شده بودند و
و دزدی و جنایت
مزدورانی چون
گری بین مخالفان
گرفته ـ به مقام
رهبری در داخل
تا جبهه‌ای از

بقیه‌درصفحه۱۲

استراتژی تهاجمی آمریکا در منطقه خاورمیانه

هم‌اکنون در منطقه نطفه‌های انقلاب‌های آزادی‌بخش و
ضدامپریالیستی منعقد گردیده و دور نیست که تجربه مردم ایران
در دیگر کشورهای منطقه خواب‌های آشفته امپریالیسم را برهم

بقیه‌درصفحه۳

عراق ... عملیات ... ایران

رژیمی چرا عراق دامنه حملات نظامی
خود را علیه ایران توسعه می‌دهد؟ و چه
کسی از این راه عاید حکومت بعثی عراق
می‌شود؟ آیا تصور می‌کند با این حملات
انقلاب در ایران شکست خورده، حکومت
ساقط و حکومتی دست‌نشانده امریکا سر کار
می‌آید؟ آیا با این کار زمینهٔ کودتا را
فراهم می‌کند؟ آیا بر تضادها و مشکلات
داخلی خود سرپوش می‌گذارد؟ یا بعکس،
اینگونه درگیریها بر مشکلات داخلی و
نارضایتی مردم نسبت به حکومت بعث

بقیه‌درصفحه۶

با گروگانهای جاسوس چه باید کرد!؟

با اینکه مردم وامام خمینی نظر نهائی
خودرا درباره سرنوشت گروگانها ومحاکمه
علنی و محکومیت و مجازات آنعده از آنها
که برعلیه منافع و استقلال و آزادی و
انقلاب اسلامی ایران و دیگر خلقهای منطقه
توطئه کرده‌اند، بارها و بارها اعلام
داشته‌اند، بااین حال [illegible]
جامعه و مجلس [illegible]
استدلالهای کلامی [illegible]
[illegible] مشکلات اقتصادی [illegible]
[illegible] را تنها و تنها در گرو [illegible]
گرفتن راه حل سیاسی و آنهم نهایتا
آزادی گروگانها و بازگشت وضع بحال سابق
و ایجاد روابط اقتصادی ـ سیاسی و نظامی
با آمریکا و غرب و زاین میدانند، و برای
متقاعد ساختن بسیاری از نمایندگان مجلس
و توده های مردم که تنها در آرزوی پیروزی
انقلاب اسلامی هستند از همهٔ شیوه ها
تبلیغ و تلقین و شانتاژهای سیاسی بهره
میگیرند ـ راستی در پاسخ این سئوال که
با گروگانهای جاسوس‌چه باید کرد؟ چه
بایدگفت؟وپوسیدگی ریشه های استدلالهای
لیبرالهای معتقد به آزادی گروگانها در کجا
نهفته است؟

طرح قضیه باین صورت که با گروگانها چه
باید کرد از ریشه واساس انحرافی و غلط
است و برای روشن شدن ماهیت سئوال و
پاسخ آن بجاست مطرح کنیم با انقلاب
اسلامی ایران چه باید کرد؟ و انقلاب
اسلامی ایران بکجا باید برود؟ [illegible]
رسیدن بهدفهای خود چه اصول [illegible]
شیوه هائی را باید تعقیب نماید [illegible]
باینکه باین سئوال چگونه پاسخ دهیم

جوامعی درباره سرنوشت گروگانها روشن
خواهند شد وگرنه طرح قضیه گروگانها در
حال تجرید و بریدن از سرنوشت آینده
انقلاب اسلامی قطعا انحرافی است و نتایج

بقیه‌درصفحه۵

از اقدامات ضدفئودالی سپاه پاسداران آق قلا (ترکمن صحرا) حمایت کنیم

سپاه آق‌قلا: فئودالها و فئودال‌زادگان بدانند که دیگر دوران خونخواری آنها پایان یافته و به‌شدیدترین وجه [illegible] خواهند شد.

ما بدون کمترین توجه به مشکلات و
موانع و تنها با اتکاء به الله و اعتقاد به
پیروزی حتمی حق و باطل به مبارزه خود
با این عاملان امپریالیسم یعنی فئودالها
که به شدت در این منطقه استثمارمیکردند
[illegible]

دهقانان و کشاورزان زحمتکش منطقهٔ
ترکمن‌صحرا و دشت‌گرگان به سبب حاکمیت
روابط پوسیده فئودالینه، سالیان دراز عمر
خویش را در زیر سلطه بهره‌کشانه خوانین و
مالکین‌گذرانیده‌اند، این محرومان در زمان
شکل‌گیری قیام همه‌گیر توده‌ای، با امید
رهائی از بندهای همیشه‌درپا، و با این
آرزو که پس از گذران سالها بهره‌دادن و
دوشیده‌شدن، صاحب محصول و دسترنج
خویش خواهند شد، به صفوف انقلاب
پیوستند اما افسوس که تصور اینان نیز
مانند همه محرومین آرزودار، رنگ حقیقت
به خویش نگرفت و خواسته‌های طبیعی‌شان
از انقلاب جامعه عمل به خود نپوشید.

دولت موقت انقلاب!! و اعضاء تشکیل
دهنده آن همچون ایزدی فئودال که بوئی
از انقلاب و اهداف آن نبرده بودند، در
طول مدت زمامداری، همواره در مقابل این
قشرهای محروم موضع گرفته و سعی تمام در

بقیه‌درصفحه۵

... بر سینه ... بی را بر امنیت ... لیبرالیسم ... قبرستانی

دولت خود را منتشر ساخت.
در حالیکه ا[illegible] مانده است ـ درباره ریشه‌های
اختلاف بی[illegible] میتوان گفت واز ابعاد و
دیدگاههای گ[illegible] اختلاف اشاره میکنیم
که مربوط به [illegible] درباره انقلا[illegible] میباشد. واضح
است که "خشک[illegible] رئیس دولت در ا[illegible]
جمهور نمی‌باشد [illegible] خط فکری ـ سیاسی [illegible]
کشمکش واختلاف [illegible] اعتقاد [illegible] باید با حقایق بطور [illegible]
شوند تا بهتر بتوان[illegible] سرنوشت [illegible] انقلاب تصمیم بگیرند
۱ ـ همه میدانند [illegible] بهمن ۵۷، و تشکیل دولت موقت و [illegible]
تمام مدت زمامداری د[illegible] موقت و سپس شورای انقلاب و بعدا" رئیس [illegible]
امروز که دولت جدید ت[illegible] میشود بنا به حقایق، [illegible] و اظهارات [illegible] و
اعتراضات توده ها، دولتها[illegible] مسئولین در مجموع عملکرد سیاسی واقتصادیشان نه

بقیه‌درصفحه۲

مباحث ایدئولوژیک
دکتر حبیب‌الله پیمان

۱۶

مقوله‌های اساسی مکتب

جهان‌بینی

۱ـ تعریف

جهان‌بینی به آن معنا که در مباحث
عقیدتی بکار میرود، نظر و طرز تلقی است
که هر فرد نسبت به جهان و موقعیت و
رابطه خود در جهان دارد. جهان‌بینی با
جهان‌شناسی ارتباط دارد ولی عینا" همان
نیست. جهان‌شناسی بمعنای علمی آن،
اطلاعاتی تجربی از خصوصیات و ساختمان
اجزاء متشکله جهان را در بر می‌گیرد. لکن
جهان‌بینی معرفتی است عمومی‌تر و کلی‌تر
و از مرزهای تجربه می‌گذرد و بیشتر شامل
برداشت فرد از جهانی است که می‌شناسد و
با آن در رابطه است. ممکن است انسان در
باره علت پدید آمدن جهان، شناخت علمی
نداشته باشد، لکن نظر و دیدگاهی دراین
باره دارد که به جهان‌بینی وی مربوط
است. اعتقاد به اینکه جهان به تصادف
پدید آمده یا هدفی از پیش در خلقت آن
وجود دارد، یا اعتقاد به اینکه کارهای
جهان حساب و کتابی دارد یا بعکس
حسابی در میان نیست و هیچ در هیچ و
پوچ و عبث است، اعتقاد به اینکه جهان
خدایی دارد که همه‌چیز قائم به وجود آن
است یا به عکس خدایی در میان نبوده،
واقعیتی جز همان ماده لاشعور وجود
ندارد، آزادی و اختیار، یا جبر، واقعیت
هستی، وجود نظم و قاعده یا هرج و مرج و
بی‌قانونی، رابطه و تاثیر متقابل بین
پدیده‌ها و خلاء و چگونگی و چرائی امور،
هیچیک مسائلی نیستند که در جهان‌شناسی
به آسانی بتوان پاسخی برایشان یافت. اما
در جهان‌بینی هر فرد جوابهایی برای هر
یک از این مسایل وجود دارد. جهان‌بینی
از زمانی در ذهن و اندیشه انسان شکل

می‌گیرد که نسبت به جهان خارج سوالهایی
برایش مطرح می‌شود. طرح سوال نشانه
آگاهی از رابطه‌ای است که بین فرد و محیط
برقرار است. انسان به امور و پدیده‌های
جهان وقتی علاقمند میشود که از چنان
رابطه و تاثیر متقابلی بین خود و آنها

بقیه‌درصفحه۱۴

بقیه از صفحه یک

سرنوشت انقلاب و برنامه دولت

مکتبی‌ونه در خط انقلاب بوده است. بهمین جهت تاکید زیادی شد تا دولتی مکتبی و انقلابی تشکیل شود.

لیبرالها در نیمه اول عمر دولت انقلاب امتحان خود را دادند و بینش سیاسی و خصلت هاو عملکرد خویش رادر عمل به مردم نشان دادند، ناتوانی آنان در رهبری انقلاب و کشور و حل مسائل و مشکلات با شیوه های انقلابی و مکتبی قطعی بوده، و بازهم مسلم بود که روش آنان در حکومت کردن، نتیجه‌اش تثبیت مجدد نظام وابسته به امپریالیسم و سرمایه داری و سیستم اداری ونظامی کهنه است. چنانکه اگر در حکومت باقی می ماندند، امریکا منافع از دست رفته را مجددا" باز می یافت بحرانی در روابط فیمابین ایران و امپریالیسم بروز نمیکرد و اشکالاتی‌هم که پدید آمده بود به "خوبی و خوشی و صلح و صفا"!! حل میشد. ولی سرانجام نارضایتی مردم تشدید و تضادها آشکار گردید. اقدام انقلابی اشغال سفارت به عمر دولت موقت خاتمه داد.

۲) شورای انقلاب، بعد از دولت موقت اداره کشور را بعهده گرفت و دولت در شورا ادغام شدو هر دو مشترکا" مانند سابق با کمی اختلاف در روشها، کشور را اداره کردند، بدیهی است با این روش، اختلاف دو جناح بطور اصولی حل نشد، بلکه پوشش شورا و ادغام، از بروز آن اختلاف به خارج جلوگیری میکرد. زیر فشار مردم و نیروهای انقلابی وتاءکیدات و توصیه های امام بعضی اقدامات موءثرو مفید انجام گرفت، اما تغییر بنیادی حاصل نشد و کشور بر روال سابق باقی ماند ـ یعنی عملکرد شورا با عملکرد دولت موقت اختلاف بنیادی نداشت.

۳) دولت لیبرال از آغاز بر اساس بینش خود که معتقد به روش‌گام بگام بودند فشار مردم را به انجام اقدامات انقلابی و سریع و دخالت نهادها و مراکز مختلف قدرت در امور و فشار وارده از جانب امام و گروههای سیاسی و دیگر اقشار مردم را برای پیش گرفتن روشهای انقلابی و مکتبی ـ مزاحم تلقی کرده، تحت عنوان چوب لای چرخ گذاشتن بهانه کم کاری و ناکامی خود در برآوردن هدفهای انقلاب قرارمی دادند این استدلال ـ به این دلیل مورد پذیرش مردم قرار گرفت که شورا هم بعد از گرفتن کامل قدرت ،کار انقلابی و مکتبی انجام ندادو ضعف هاو انحرافات و مشکلاتی که پدید آورد بر نارضایتی ها افزود، بطوریکه بر مردم عادی مسلم شد که روحانیون شورا ـ اگر نه بیشتر ـ کمتر از لیبرالها مقصر نیستند. در نتیجه شکست شورا و حزب در حل مسائل کشور و تشدید نارضایتی از یکطرف‌و سکوت لیبرالها در ظاهر ـ و علیرغم آنکه غالب پستهای سابق را در دولت و شورا در دست نگاه داشته بودند از طرف دیگر، به این گروه حالت مظلومیتی داد و لذا فرصت یافتند تا مواضع قبلی را کماکان حفظ کرده ـ سنگرهای تازه‌ای را هم بدست آورند لکن از لحاظ سیاسی، این جناح از لیبرالها بکلی بی اعتبار شدند و سیاست های آنان از هر لحاظ مورد حمله وانتقاد شدید قرار گفت. جناح مقابل هم همه اشکالات را ناشی از آنان‌دانسته و سهم خود را در حکومت در شورا و در دولت نادیده گرفت.

۴) در نتیجه بی اعتباری هر دو جناح فوق، بخش دیگری از لیبرالها که از پیچیدگی‌و ظرافت بیشتری و روشهای سیاسی برخوردار است ـ با سرعت رشد کردو به قدرت رسید ـ در حقیقت این جناح که درتمام مدت، از ابتدای انقلاب به بعد در دولت و شورا شرکت داشت ـ نقش بیطرف اتخاذ کرد و بی آنکه تن به قبول مسئولیت مشترکی که در دولت و شورا داشته است بدهد ـ خود را مبرا از ضعف و دارای خط مستقل معرفی نمود. در نتیجه، مردم که از هر دو جناح مأیوس شده بودند، باامید و شور بسیار به این عناصر تازه نفس روی آوردند. پیروزی حریف تازه جناح رقیب، "شورا و حزب" را که بعد از غلبه بر لیبرالهای دولت موقت خود رابی رقیب می دید با وضع تازه‌ای روبرو کرد، لذا بسرعت دست بکار شدند تا غفلت گذشته از وضعیت تازه را جبران کنند و بقیه سنگرها و مواضع قدرت را حفظ کنند. پست ریاست جمهوری را به نفع جناح جدید لیبرالی از دست داده بودند، لذا بفکر مجلس افتادند.

جناح رقیب لیبرالها در شورا و حزب تا مدتها، طیف گسترده‌ای از توده و نیروهای خط امام را در کنارو بدنبال خود داشت، اما با پیشرفت زمان و ظاهر شدن آثار عملکرد آن، این نیروها بتدریج پراکنده و از آن فاصله گرفتند. بخشی از قشرهای سرمایه دار و مرفه الحال و متمایل به نظام لیبرالی و سرمایه داری به این نیروی تازه نفس لیبرالی نزدیک و جذب آن شدند زیرا وی را در حل مسائل کشور در خط لیبرالی، تواناتراز رقیب می دیدند. بخش هائی از قشرهای پائین جامعه و جوانان و نیروهائی که خط مشی حزب را محافظه کارانه می ـ دانستند از حزب فاصله گرفته، خط امام را محور عمل و فعالیت خویش قرار دادند. اما رهبری جبهه یا جناح ضد لیبرالی در هیئت حاکمه همچنان در دست حزب باقی ماند. این کشمکش با سرعتی متزاید ادامه یافت.

۵) جناح لیبرالی جدید در برابر حزب و سلطه آن بر مجلس و بعضی نهادهای دیگر، موضع انتقادی گرفت و با برخورداری از پیچیدگی و ظرافت عمل سیاسی در هر فرصت ضربه‌ای به حریف وارد ساخت ـ و بخش تازه‌ای از ناراضیان جامعه را گرد خود جمع آوری نمود ـ دلایل این موفقیت چشمگیر در جلب روز افزون هوادار و بی اعتبار کردن رقیب نزد افکار عمومی عبارتند از:

الف ـ ارائه راه حل های لیبرالی برای رفع بحران اقتصادی با طرح شعار ـ رفاه و امنیت. چیزی که برای ذائقه قشرهای رفاه طلب وابسته به بورو کراسی حاکم، وابسته به ارتش و سرمایه داران و کلیه قشرهائی که ازقبل درآمد نفت تغذیه کرده، در زمان رژیم به آلاف والوف رسیده بودند، بسیار خوشایند است.

ب: انعطاف پذیری بسیاری در موضع گیریهاو پیچیدگی و ظرافت درعمل سیاسی و تبلیغاتی‌و سخن گفتن بر طبق شرائط روز و پوشاندن نقطه نظرهای اساسی خط لیبرالی در لعاب های شیرین. انکار هر نوع مسئولیتی در کارهای غلط‌وانحرافات و ضعف ها و نارسائی ها و ندانم کاریها توسط دولت و شورا و وزراء چه قبل و چه بعد از ریاست جمهوری، و در همانحال نسبت دادن هر موفقیت و پیشرفتی به ابتکارات شخصی، کلی گوئی و استفاده‌زیر کانه از شعارها و وعده هاو پرهیز از اتخاذ مواضع صریح و روشن و حفظ حالت ابهام و پیچیدگی، که سبب میشود مردم در یک امید وانتظارشیرین باقی بمانند. فراموش نکرده‌ایم که بعد از حمله امام به وزراء دولت و اینکه همه شاهنشاهی عمل کرده‌اند ـ رئیس جمهور بلافاصله اعلام کرد اینان وزرای من نیستند! در حالیکه بکرات از این وزراء حمایت کرده بود بطوریکه وزیر ارشاد هم در برابر فشار مجلس و جناح مخالف، اعلام کرد ما وزرای رئیس جمهور هستیم، نمونه دیگر، تائید کاملی است که در هر مرحله از سیاست خارجی دولت و مواضع وزیر خارجه بعمل آورده است.

ج: بهره برداری از نارضایتی ناشی از جو تنگ نظرانه وانحصار طلبی و قشری گرائی جناح رقیب در جامعه، وانگشت گذاشتن بر این نقاط ضعف، برای جمع ـ آوری هوادار و ساختن پایگاه از جانب لیبرالها. برخوردهای سطحی و ساده اندیشانه در برابر حریف هوشیار، که نتیجه نداشتن پختگی در سیاست و پیچیدگی در عمل میباشد.

د: اتخاذ سیاست حذف وطرد مخالفان فکری و اعمال روشهای تصفیه ایدئولوژیک و بی اعتنایی به‌آزادی عقیده از جانب جناح مخالف.

ه: نداشتن راه حل روشن برای مسائل جامعه.

و: نفوذ شدید مرتجعین فکری و فرصت طلبان وحمایت قابل‌از این عناصر، و آثارنامطلوب ذهنی که این دو نوع عملکرد در اذهان مردم بجای میگذارد.

۵) اگر چه زمینه های اجتماعی و اقتصادی رشد لیبرالیسم‌را باید در ساخت اقتصاد وابسته صنایع مونتاژ و سرمایه داری و نظام اداری و حاکمیت متخصصین و رشد بادکنکی قشرهای متوسط و مرفه الحال وابسته به دلارهای نفتی و فرماندهان ارتش و مدیران و روحیه غیر مذهبی ویا ضد مذهبی حاکم براین اقشار جستجو کرد ـ چنانکه شواهد کافی از حمایت های همه جانبه بین فرماندهای ارتشی، استانداران لیبرال، فئودالها و خوانین، سرمایه داران، مدیران در دست می باشد و نیز وابستگی کل این مجموعه به فرهنگ استعماری غرب سرمایه دار برکسی پوشیده نیست. با اینحال‌عملکرد جناح رقیب به نوبه خود در رشد بیشتر و تقویت جناح لیبرال موءثر بوده است. چنانکه ما در تحلیل های گذشته هم یادآور شدیم که نیروهای واپس گرا جاده صاف کن لیبرالیسم و لیبرالها جاده صاف کن امپریالیسم انـــد.

۶) گفتیم که در جناح ضد لیبرالی حاکم، دو جریان عمده شرکت دارند. یک جریان محافظه کار با افکار ارتجاعی و وابستگی به سرمایه داری تجاری متوسط که مخالفتش با لیبرالها کمتر اصولی و بیشتر شکلی است ـ چنانکه در مخالفت با امپریالیسم نیز بیشتر از موضع ضد بیگانه و ضد غربی‌حرکت میکند، تا براساس شناخت درست امپریالیسم و روابط پیچیده وابستگی. دوم ـ جریانی که مخالفتش با لیبرالها بیشتر اصولی است و دارای مواضع روشن تر ضد امپریالیستی و ضد بوروکراسی و ضد فئودالی است، اما در همانحال از لحاظ شیوه تفکر، تا حدودی واپسگرا است و همین گرایش فکری ،آثار منفی واضح و مشخصی در خط مشی وعملکرد آن بجای میگذارد.

۷) آثار وجودی این دو جریان در برنامه دولت بخوبی هویداست. از یکطرف در بخش اقتصادی آن، مناسبات سرمایه ـ داری عملا" تائید شده است و علیرغم مقدمهٔ مکتبی آن که خدا مالکی بطور ضمنی تائید شده‌است، مالکیت ها و سرمایه داری بطور کامل تائید و مجاز شناخته شده‌است وجز بعضی حدود مبهم و نامعین ـ حد و مرزی برای آن در نظر گرفته نشده است ونیز در بخش سیاسی ـ نحوه برخورد باماءله آزادی عقیده و فعالیت گروهها و مشارکت در اداره کشور بهیچوجه مکتبی نیست، زیرا بدون آنکه ضابطه‌ای برای مکتبی بودن بدست بدهد ـ عملا" بینش خودرا معیار مسلمانی ومکتبی و در خط انقلاب بودن قرار داده است، منحرفین از آن بینش ویژه را در طیف خارج از خط انقلاب و مکتبی قرار میدهد و صریحا" هر مسلمانی را که با سلیقه فکری آنان هماهنگ‌نباشد محکوم به انزوا و ترک خدمت می نماید. از سوی دیگر در همین

ما چنانکه بارها یادآور شده‌ایم تسلط و حاکمیت خط لیبرالی را مرادف مدفون شدن انقلاب در مرداب سازشکاری و سرمایه‌داری وابسته می‌بینیم.

برنامه، درسیاست خارجی ویا در مساءله نفت، و در برنامه ریزی اقتصادی و صنعتی و در برخورد با ادارات وامر دفاع از انقلاب لااقل بر مبنای آنچه دراین برنامه آمده است، مواضع آشکار ضد امپریالیستی و در جهت قطع وابستگی و اضمحلال نظام وابسته به امپریالیسم دارد. اماهمین جا باید یاد آور شویم که تناقض موجود در برنامه ارائه شده بین تمایل به حفظ مناسبات سرمایه داری از یکطرف و اتخاذ مواضع ضد امپریالیستی از سوی دیگر به دلیل آنکه در حال حاضر هنوز وزنه جریان محافظه کار سنگین تر است ـ عملا" مانعی در راه حرکت استوار و در خط انقلاب خواهد بود.

۸) جناح لیبرالی حاکم در مخالفت با دولت جدید چند دلیل عمده دارد.

اول ـ جمود فکری‌و انحصار گری فکری ـ بنام مکتب(که ما هم قبول داریم فقط یک مکتب میتواند حکومت کند اما بحث در اینستکه کدام مکتب و با چه برداشتی از مکتب) واتخاذ روشهای تفتیش عقاید

دوم ـ عدم توانائی به اداره کشور و درک پیچیدگی امور.

سوم ـ سیاست حذف و طرد نیروهاو استعدادها که موجب گریز آنان از انقلاب و محرومیت از خدمت بمردم و کشور میشود و استعدادها معطل میماند.

این دلائل همه موجهاند و مسلما" از عوامل‌شکست احتمالی دولت به حساب می آیند، اما جناح لیبرال دلائل‌دیگربهم دارد که چندان آشکار نیست. تمایل به کسب قدرت کامل وهمه جانبه بر کشور و اشغال تمام‌مواضع و بیرون راندن کامل حریف از صحنه. هم چنین تضاد بینشی یعنی اختلاف در خط فکری و سیاسی در رابطه با امپریالیسم، مسایل اقتصادی، سیاست خارجی از آن جمله‌اند.

۹) دولت فعلی با همه ملاحظات فوق، خود را به عنوان نماینده خط‌امام و خط استقلال در برابر خط‌رفاه و وابستگی معرفی کرده است ،در صورتیکه دیدیم دارای ضعفهای اساسی در درون و بینش خود است که آنرا از حرکت دراین خط باز میدارد و رقابت رئیس جمهور و دولت به عنوان کشمکش بین این دو خط جلوه گر میشود بطوریکه شکست دولت‌ظاهرا" به جایگزینی یک دولت لیبرال منجر میشود.

رئیس جمهور در پیش بینی شکست سریع دولت، مهلت سه ماهه را هم منتفی دانسته و به این دلیل متوسل شده‌است که اگر این دولت روی کار آید، تورم از مرز خطر میگذرد و خطر سقوط رژیم و بروز کودتا حتمی است. لذا به‌این بهانه علیرغم قول اولیه وقبول همکاری. خود را ناچار از مخالفت می بیند.

اینکه این خطر تاچه پایه جدی است و واقعیت دارد باید مستقلا" بحث شود اما مسلم است که دولت جدید قادر به حل قاطع و سریع بحران نمی باشد زیرا از یکسو به راه حلهای لیبرالی اعتقاد ندارد. و از سوی دیگر از اتخاذ روشهای انقلابی و سریع هم ناتوان می نماید. به عکس اگر دولت در خط لیبرالی روی کار آید، به آسانی از تورم میکاهد و بیکاری را کاهش میدهد از چه طریق؟ با از بین بردن موانع سیاسی و مشکل اقتصادی! کدام مانع؟ کـروکـانهـا! سپس حل اختلاف سیاسی با امریکـا و خود داری از کمک به جنبشهای ضد امپریالیست و عدم صدور انقلاب و سپس برداشتن مانع از جلوی راه فروش نفت ایران و در نتیجه افزایش درآمد دولت و سپس ورود آزادتر مواد اولیه و نیازمندیهای داخلی و سپس ورود سرمایه، و سرمایه گذاری از جانب بخش خصوصی (سرمایه داران داخلی وخارجی) و گردش سریع پول و رونق اقتصادی و رواج‌بازار کار و بدست آمدن رفاه و شادی‌و خوشحالی و لذت و امنیت و.....! و در مقابل اگر قرار باشد دولتی در خط‌استقلال و انقلاب حرکت کند و ضد امپریالیست باشد! مسلما" باید بحران را به‌کمک بسیج توده ها و در دراز مدت حل کند، تازه‌اگر توانائی این کار را داشته باشد ولی در مورد خطر کودتا، البته تشدید تضادها منتفی نیست و باید کاملا" هوشیار بود اما، این خطر نباید بهانه روی کار آوردن یک دولت لیبرالی و تائید صلاحیت آن قرار گیرد.

۱۰) در اینکه حاکمیت خط‌لیبرالی راه را برای حاکمیت و سلطه اقتصادی و سپس سیاسی و نظامی و فرهنگی امپریالیسم هموار میکند تردید نیست. زیرا این خط رفاه و امنیت را میخواهد از راداتکاء به نفت و صنایع مونتاژ و مواد و کالای ساخت کمپانیهای چند ملیتی و سرمایه داران وابسته و سرمایه های خارجی و نظام اداری وابسته(سرمایه داری اداری) و ارتـش و.....بدست آورد.

اما دولت هم که خود را خط ضـد لیبرالی معرفی میکند شعار و برنامه‌ایکه ضد امپریالیستی و ضد وابستگی و به حمایت از استقلال میدهد، باید دارای بینش و توان انقلابی و مکتبی باشد و بهمین جهت دولت در حقیقت عامل شکست خود را بطور بالقوه یا خود دارد و شکست آن مسلما" ضربه‌ای تازه بر اعتبار مکتب و خط استقلال تلقی شده برای خط لیبرالی یک موفقیت بحساب میآید.

۱۱) در این میان محافل امپریالیستی در کشمکش این دو جناح آشکارا از خط لیبرالی حمایت برای پیروزی آن دعا میکنند و از روی کارآمدن جناح مخالف آن اندوهگین اند.

در داخل کشور سرمایه داران و وابستگان به سیستم اداری و نظامی کهنه و استثمار زده، وابستگان به‌اقتصاد سرمایه های نفتی به قشرهای مرفه و همه مخالفان خاموش انقلاب و نیز بعضی گروههای مخالف حاکمیت انقلاب در کشمکش بین این دو جناح از لیبرالها حمایت میکنند، در میان گروههای سیاسی علاوه بر جبهه ملی و

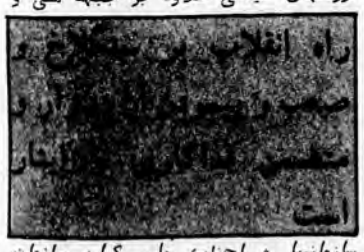

سازمانها و احزاب ملی گرا، سازمان مجاهدین خلق هم براساس تحلیلی که در آن تضاد خود را با جناح رقیب رئیس جمهورو لیبرالها عمده میکند با شورو علاقه تمام از ابتدا به حمایت از لیبرالها در مقابل رقیبشان پرداخته‌اند ودر توجیه این حمایت اینگونه استدلال میکنند که مرتجعین (خرده بورژوازی و جناح مقابل لیبرالها در حاکمیت) پایگاه اصلی و جاده صاف کن امپریالیسم اندو در صورت نابودی آنها به کمک لیبرالها، گرفتن قدرت از چنگ حاکمیت لیبرالی کاری دشوار نخواهد بود.

بقیه گروهها بعضی چون فدائیان خلق (اکثریت) و حزب توده مواضع ضد لیبرالی

بقیه‌درصفحه۱۵

اتحاد نیروهای مؤمن بانقلاب ضرورت اجتناب‌ناپذیر مرحله کنونی است

بقیه از صفحه یک

استراتژی تهاجمی آمریکا در منطقه خاورمیانه

امپریالیسم امریکا استراتژی اقتصادی ـ نظامی سیاسی خودرا در منطقه خاورمیانه بر سه رکن اساسی پی ریخته بود. اسرائیل شاه و سادات و بوسیله این سه قدرت مهم منطقه در پی استقرار بیشتر حاکمیت

آمریکا علاوه بر بدستآوردن پایگاههایی در بربره و مسیره خواهد توانست از پایگاهها و فرودگاههای نظامی آنها بعنوان جزئی از طرح تهدید و تهاجم نظامی خود در منطقه استفاده کند.

استعماری واستثماری خود بر دیگر خلقهای این منطقه حساس و خطیر بود. اعتقاد پیمان کمپ دیوید که در حقیقت اوج توطئه های امریکا در این منطقه از جهان بود و بر خلاف آنچه بسیاری از حکام مرتجع و وابسته منطقه، وانمود میکنند تنها چشم پوشیدن از حقوق مسلم خلق قهرمان فلسطین نیست، بلکه این پیمان تکمیل کننده حلقه های زنجیر اسارت علیه خلقهای این منطقه بشمار میرود. انقلاب اسلامی توده های ملیونی مردم ایران یکی

از سه پایه اصلی واساس استراتژی ضد خلقی امریکا در منطقه را آنچنان وارگون نمود که هرگز ارزیابی و تصور و پیش بینی آن در مخیله سرمایه داران و صهیونیستهای امریکائی نمی گنجید.

از آن پس استراتژی تهاجمی به مفهوم دست یابی هر چه بیشتر بر پایگاههای نظامی جدید، افزایش و تقویت نیروهای مهاجم امریکائی در دریای عمان و خلیج فارس، آموزش وتعلیم نیروهای ویژه شرایط اضطراری، آماده ساختن طرح اشغال چاههای نفت منطقه، نفوذ هر چه عمیق تر در مصر واستفاده از پایگاههای نظامی آن بر علیه خلقهای منطقه جهت در هم شکستن مقاومت جبهه پایداری عرب و فلسطینی ها طرح ریزی شد. امریکا انقلاب اسلامی ایران را تنها از نقطه نظر به مخاطره افتادن منافع عظیم اقتصادی ـ نفتی و از دست دادن پایگاه استراتژیک مهم خود نمی نگرد، با اینکه این خود مسئله ایست بسیار مهم، بلکه وزیدن طوفان انقلاب ایران در منطقه و در شیخ نشینها و سلطنت نشین های خلیج فارس که خواه ناخواه خواهد وزید، امریکارا سخت نگران کرده است.

امریکا در مصر

پس از سقوط رژیم وابسته بامپریالیسم امریکادرایران، مصر "سادات خائن" که امروز بگفته خود علنیسانه از امریکا میخواهد که پایگاههای نظامی مصر را علیه خلقهای منطقه بکار برد، اهمیت ویژه ائی برای امریکا یافت. مصر که روزگاری قلب پرطپش دنیای عرب و کانون نهضت ها و جنبشهای آزادیبخش منطقه بود، مصری که بزرگترین

حمایت ها را از انقلاب یک ملیون شهیدی الجزایر قهرمان نموده بود، و مصری که شعله های آتش اشتیاق آزادی فلسطین در آن زبانه میکشید، امروز از جمله حلقه‌های استراتژیک تهاجمات نظامی امپریالیسم امریکا در منطقه بشمار میرود. خبر مانور نظامی مشترک امریکا و مصر که عمان، سلطان قابوس، و هم چنین سومالی و بعضی دیگر از حکومتهای ارتجاعی عربی منطقه در آن شرکت خواهند کرد، نشانگر ائی از عمق وابستگی رژیم سادات خائن به امپریالیسم امریکاست. در همین رابطه قرار است تعداد ۱۲ فروند از شکاری جنگی‌های (اف ـ ۴) و تعداد زیادی از هواپیماهای غول پیکر (س ـ ۱۴۱) برای حمل ونقل وسائل جنگی و نظامی ضروری برای مانور نظامی وارد یکی ازپایگاههای نظامی مصر شوند. در حال حاضر سادات صریحا" اعلام داشته است که مصر همهٔ امکانات خودرا در مواقع اضطراری که منافع امریکا در منطقه و خلیج بخطر افتد در اختیار امریکا قرار خواهد داد.

تذکر این نکته ضروری است که توده ـ های مردم مصر چون نیل صبور و آتش زیر خاکسترند. هم چنانکه طغیان نیل، از چهره آرام و عمق‌آنرا تنها توده ها تشخیص میدهند. طوفان وطغیان مردم قهرمان پرت سعیدرا هم که کوچه بکوچه با اشغالگران جنگیدند، تنها توده ها باید پیش بینی کنند و بدون تردید طولـــی نخواهد کشید که توده های مردم مصر جایگاه واقعی خود را در جبههٔ ضد امپریـ ـالیستی اعراب باز یابند.

امریکا در دهانه خلیج فارس

دهانه خلیج فارس اگر مهمترین نقطه استراتژیک برای امریکا در جهان نباشد یی شک یکی از مهمترین مناطق مورد نظر امپریالیسم است و امریکا تلاش میکند بهر قیمتی شده اشغال سیاسی ـ نظامی خود را بر این منطقه محقق سازد. امریکا برای رسیدن بهدف فوق دو راه در پیش گرفته است.

۱ ـ تقویت نیروهای نظامی خود در منطقه.

۲ ـ تحمیل سیاسی کمپ دیوید بر کلیه خلقهای منطقه.

امریکا ناوگان ششم خودرا که ناوگـــان تهدید وتجاوز است. و در گذشته برای سرکوب خلقها بجابجائی آن میپرداخت سخت تقویت نموده واز پایگاههائی که در ایتالیا و اسپانیاو دارالبیضاء و حیفا دارد در تجهیز هر چه بیشتر آن استفاده میکند و در حال حاضر بخشی از نیروها و تفنگداران دریایی وابسته به ناوگان ششم بنام نیروهای ویژه خاور میانه در دریای عمان، خلیج فارس و دریای سرخ و سواحل جنوبی و جنوب شرقی شبه جزیره عرب، مستقر شده‌اند ودست اندرکار توطئه علیه خلقهای منطقه هستند فرمانده نیروهای دریائی مهاجم امریکائی درمقام معاونت فرماندهی ناوگان ششم است و این خود نشاندهنده اهمیت موضوع میباشد.

ژنرال بولکیلی فرمانده نیروهای ویژه جهت مداخله در مواقع اضطراری در اظهار نظری گفته است که امریکا پنجاه هزار نفر از نیروهای ویژه را بعد از آموزش های بسیار سخت و فشرده برای مداخله در خاورمیانه در اسرع وقت (و در مدتی کمتر از دو هفته) آماده ساخته است.

امریکا در شاخ افریقا

بازهای پنتاگون در روزهای اخیر از شادی در پوست نمی گنجند چرا که گمان میکنند تلخی انقلاب اسلامی ایران با پیروزیهائی که اخیرا" در عمان و سومالی و کنیا و مصر بدست آورده‌اند فراموش خواهد شد.

پیمانهای نظامی جدیدی که پنتاگون موفق شد در باره جزایر سیشیل و بربره در عمان و سومالی منعقد نماید، حلقه های استراتژیک استیلای نظامی بر راههای آبی دریای عمان و خلیج‌عدن و دریای سرخ

را که بیش از ۷۰٪ کل تولید نفت‌جهان از این راهها بسوی غرب و امریکا به یغما میرود، تکمیل نمود. امریکا علاوه بر بدست آوردن پایگاههائی در بربره و مسیره خواهد توانست از پایگاههاو فرودگاههای نظامی آنها بعنوان جزئی از طرح تهدید و تهاجم نظامی خود در منطقه استفاده کند.

امریکا در ترکیه

ترکیه از دیرباز عضو پیمان تجاوز کار ناتو بوده و پایگاههای نظامی آن که در اختیار امپریالیسم امریکا قرارگرفته است نقش حساسی در تکمیل طرح های تهدید و تهاجم امریکا بعهده دارند.

ترکیه که از سوئی از حلقه های محاصره نظامی امریکا در خاور میانه و مناطق نفت خیز و ازسوئی در استراتژی رویاروئی نظامی احتمالی با شوروی قرار دارد و بخصوص بعد از انقلاب اسلامی ایران اهمیت ویژه‌ائی یافتـــه و شدیـــدا" مورد عنایت واقع شده و نیروهای نظامی ترکیه وپایگاههای امریکائی در آن تقویت شده‌اند.

امریکا در اسرائیل

کارترصریحا" اعلام داشته است که در زمان هیچ رئیس جمهوری در امریکا تاکنون کمکهای نظامی ـ اقتصادی ـ سیاسی دوران زمامداری کارتر در اختیار اسرائیل نبوده است. علاوه بر آن خارج شدن مصر با نیروی نظامی تعیین کننده‌اش در جنگهای کلاسیک اعراب‌و اسرائیل‌وگسترش پایگاه‌ـ های نظامی امریکا در منطقه، نگرانیهای اسرائیل تا حدود بسیار زیادی بر طرف گردیده و بخصوص در ماههای اخیر که مصادف با انتخابات ریاست جمهوری امریکا است، کارتر برای بدست آوردن آرای سرمایه داران صهیونیست، که نقش تعیین کننده‌ائی در آینده انتخابات دارد، بدون تردیدبر دامنه کمکهای نظامی ـ اقتصادی سیاسی خود خواهد افزود.

امریکا در کشورهای مرتجع

در تحلیل "نفت سلاح استراتژیک مستضعفین علیه امپریالیسم و صهیونیسم" نفوذ و سیطرهٔ اقتصادی، سیاسی، نظامی امپریالیسم امریکا در بسیاری از کشورهای نفت خیز مرتجع عرب، از جمله در عربستان سعودی، بحرین و امارات متحده عربی مورد بحث قرار گرفت وهمینقدر کافی است گفته شود که بسیاری از این کشورها بعد از انقلاب اسلامی ایران، با بالا بردن سطح تولید نفتی خود نیازهای نفتی امریکا را به بهترین وجه جبران کردند.

اساس استراتژی تهدید و تهاجم امریکا بر مسائل زیر استوار است:

۱ ـ نفت خاورمیانه برای امپریالیسم امریکاو هم پیمانان اروپائی و ژاپنی آن نقش حیاتی دارد و امریکاتلاش میکند با تهدیدو تهاجم امنیت و سلامت جریان نفت را تاءمین نماید.

۲ ـ انقلاب مسلحانه فلسطین وانرائی که انقلاب اسلامی ایران در منطقه گذاشته و خواهد گذاشت امریکا را از حرکتها و نهضت های ملی و ضد امپریالیستی هراسان نموده استو دراین رابطه باگسترش پایگاههای‌نظامی خود در سراسر منطقه در پی نگهداری سران و حکام مرتجع و ضد مردمی میباشد.

۳ ـ تحمیل قرار داد کمپ دیوید، که در حقیقت سند اسارت کلیه خلقهای منطقه و پذیرش رسمیت اسرائیل بعنوان مهمترین پایگاه امپریالیسم در منطقه بشمار میرود و تضمین مشروعیت اسرائیل.

۴ ـ بزانو درآوردن آندسته از حکومتهای عربی (سوریه، لیبی، یمن جنوبی، الجزایر) کهحاضربهمعامله و سازش با امریکابر سر فلسطین اشغال شده نشده‌اند.

۵ ـ تنها ساختن انقلاب خلق فلسطین‌و واداشتن آن به مصالحه وترش و پذیرش طرح خودمختاری کرانه های غربی و رود اردن و غزه.

۶ ـ بسازش کشاندن انقلاب اسلامی ایران با شیوه تهدید و تهاجم و بدست آوردن مجدد منافع عظیمی که بخطر افتاده است.

امریکا برای دست یافتن بهدفهای فوق دست به تهاجم نظامی جدید در منطقه زده است (گسترش هر چه بیشتر پایگاه‌های نظامی اقدام به مانورهای نظامی در منطقه و سیل سلاحهای امریکائی به کشورهائی که جزئی از طرح استراتژیک تهدید و تهاجم هستند. نمودار چنین وضعیتی است.

تردیدی نیست که آینده از آن خلقهای مستضعف منطقه است، نه از آن امپریالیسم امریکا، شگفتیهائی که خلقها می آفرینند برای سرمایه داران و صهیونیستها قابل شناخت نیست و بدون تردید هم اکنون در منطقه نطفه های انقلاب های آزادی بخش و ضد امپریالیستی منعقد گردیده و دور نیست که تجربه مردم ایران در دیگر کشورهای منطقه خواب های آشفته امپریالیسم رابرهم زند.

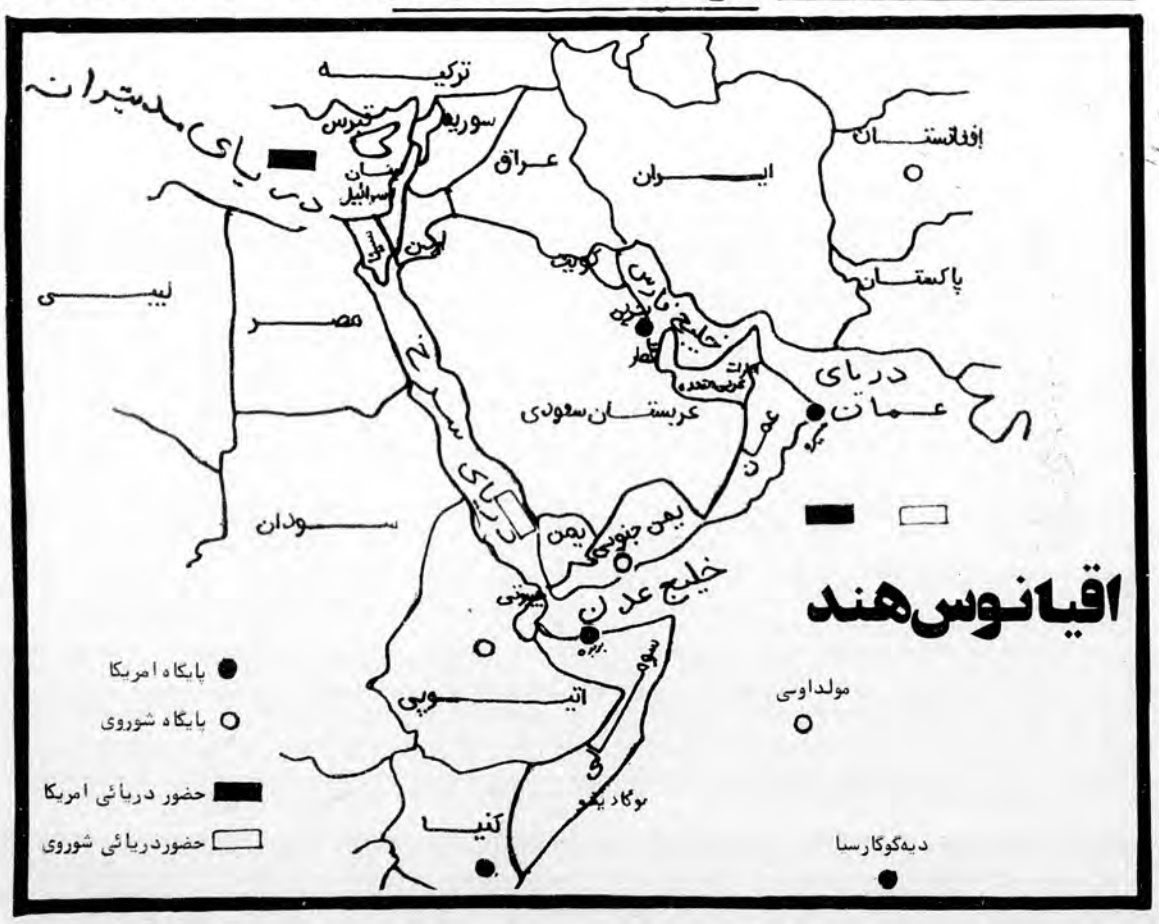

با تجهیز و تقویت سپاه پاسداران، جبهه انقلاب را در برابر ضربات دشمن مصونیت بخشید

از مبارزه روستائیان زرکان حمایت کنیم

روستای "زرکان" از توابع بخش ساوجبلاغ کرج در فاصلهٔ ۴۵ کیلومتری کرج واقع شده است و از نظر جغرافیایی اراضی این روستا در میان اراضی روستای خسروآباد قرار گرفته‌است ، جمعیت‌این‌منطقه (روستای زرکان) حدوداً" ۴۵ نفر یا ۱۰ خانوار می‌باشد ، که در حال حاضر تعداد کمی از روستائیان این ده در محل "زرکان" و بقیه به روستاهای اطراف رفته و بطور پراکنده در این روستاها زندگی می‌کنند ، محصول این روستا بیشتر چغند رقندو گندم میباشد .

در روستای زرکان و روستای آباد ، جوادکاظمی ، تقی نرخانی ، مهدی کاظمی ، عبداله توسلی روستا در پاسگاه ژاندارمری هشتگرد توسط سروان سلیمانی و استوار ناصری مضروب می‌شوند ، تا اینکه بالاخره به این طرق ، فئودالها زمین کشاورزان را به اصطلاح می‌خرند ! ! به این صورت که به یک‌روستایی بابت تمام‌زندگانی و دارو ندارش ۱۵ هزار تومان داده و در عوض ۳۰۰ هزار تومان سفته گرفته‌اند ! ! تا مبادا صدایی از یک کشاورز رنجدیده بلند شود و بر این همه ظلم فریادکند .اما چه غافلند این غافلان از خدا . یک روز فئودالها همراه با تعدادی بولدزر به روستا می‌آیند و شروع به تخریب خانه‌های روستائیان می‌نمایند ، یکی از روستائیان می‌گفت مرا با زن‌و بچه‌هایم به

روستائیان و از بین بردن فئودالهای مزدور

از انحصارگران قند و شکر بازار در سالهای قبل از انقلاب که با رواج شهرک ـ سازی و استفاده های کلان استثمارگرانه به این منطقه هجوم آوردند تا خودرا در سیستم دیگری از چپاول‌مردم یعنی شهرک سازی بیازمایند که صاحب کمپانی داف " نیز می‌باشند ، ساختمان "گل" در خیابان بوذرجمهری دفتر این شرکت است .

بنا به گفته اهالی ، فئودالهای روستا می‌خواسته اند تا روستا رابه شهرکی کارگری تبدیل کنندو از نیروی کارارزان و منطقه‌ای اهالی روستا برخوردار شوندو قصد بیرون کردن اهالی را داشته اند .

لازم به تذکر است که در رژیم گذشته در زمان اصلاحات ارضی شاهنشاهی با نفوذی که فئودالهای روستا در دستگاههای دولتی داشته اند از زمینهایشان حتی به مقدار کمی هم گرفته نشده است ولی از زمینهای خرده مالکها در جریان تقسیم زمین کم شده‌است .

وقتی اهالی روستای زرکان در مقابل تخلیه خانه‌های خود و ترک روستا مقاومت می کنند ، آزار و اذیت روستائیان آغاز میشود ، اهالی بارها توسط ایادی خانها کتک می‌خورند و مضروب می‌شوند و حتی برای مجبور نمودن‌آنها برای تخلیه روستا در آغلها را یکبار می‌بندند و از چرای دام های روستائیان جلوگیری می‌کنند تا دامها بمیرند ولی نتیجه نمی‌گیرند و ژاندارمری نیز به حمایت از فئودالها برخاسته واهالی " نظرآباد" بردندو در غیاب من خانه‌ام را خراب کردند و دیگری می‌گفت : " آقا نان در تنور داشتیم که خانه را خراب کردند" و دیگری می‌گفت : " آقا گندم سبز مارا با بولدزر برگرداندند و از بین بردند ، این گندم ها را با بی‌آبی سبز کرده‌بودیم ، آقا قنات مارا هم اینها کور کردندتا ما راضی به رفتن بشویم " " آقا یکی از خانها همینطور که داشتند خانه‌ها را خراب می‌کردند می‌گفت شریف‌امامی گفته خانه هایشان را روی سرشان خراب کنید اما ما می گذاریم ازخانه‌ها بیرون بیائید" بغض گرفتهٔ روستائیان بازشده و این‌رنجدیدگان پاک از دردخانمان سوزشان می‌گویند از جنایات خانهای روستا ، و بالاخره خانه‌ها را با بولدزر خراب کرده و خرابه‌ها را مسطح می‌کنند و این جنایات در دوران "آشتی‌ملی" ! ! شریف‌امامی‌انجام‌می‌گیرد و دیگر اکنون روستایی بنام زرکان جز در نقشه وجود نداردو دو چادرو یک زمین زراعی کشت شده کل روستا را تشکیل می‌دهند .

...و انقلاب پیروز می‌شود و طلیعهٔ آن چشم فئودالها را کور کرده و خانها تا حدودی دست وپای خود را جمع می‌کنند و طلیعهٔ خورشید پیروزی بر دل روستائیان رنجدیده می‌تابدو امیدوارانه کشت را آغاز می‌کنند ، تا خود آنچه را که میکارند ، درو کنند ، اما بعد از مدتی باز کارشکنی آغاز میشود و موتور چاهی که متعلق به مالک بوده و روستائیان با مصادره آن زمین های مزروعی خودرا آبیاری می‌کرده‌اند ، باز خواسته‌می‌شود و فردی بنام خیرالله فلاح که واسطه است باحکم دادستانی ! برای بردن موتور چاه می‌آید ولی مقاومت روستائیان مانع از کاراو شده و موفق به بردن موتور چاه نمی‌شوند . واین در حالی است که روستائیان علاوه بر ۶۰ هکتار خود ۱۰ هکتار هم از زمینهای ارباب را زیر کشت برده و برای خود کاشته‌اند . اما دو باره بعداز مدتی سر و کله فردی بنام مهندس حشمت اله شهیدی عضو هیئت ۵ نفره قبلی در وزارت کشاورزی زمان ایزدی (وزیر کشاورزی) ، بر طبق لایحهٔ تصرف عدوانی ! با حکم‌پیدا می‌شود و روستائیان را با تفنگ به ژاندارمری‌می‌برندوبامزاحمت هایی که فراهم میآورند عملا آنها را از یک فصل کشت نیز محروم میکنند چرا که هیئت ۵ نفره قبلی به نفع ارباب رای داده بود .

وقتی که از روستائیان پرسیدیم که حالا چه خواستی دارید؟ یکی از اهالی گفت : " هر جور که با همه ملت رفتار می‌کنند ، با ماهم بکنند ، ما کشاورزیم می‌خواهیم کشاورزی کنیم ، اما مثل اینکه نمیخواهند ، چون دوباره همین چند وقت پیش‌رئیس پاسگاه میگفت : " حکم تخلیه شمارا مالکین به من داده‌اندو همین چند وقت است که باید بیرون بروید ! ! " ، ولی خوشبختانه هیئت واگذاری‌زمین کرج‌عکس‌العمل مثبتی در قبال این مسئله انجام داده و به روستائیان گفته شده‌است " بروند تا جایی که قدرت دارند، بکارند حتی از زمین ارباب"

خواستهٔ دیگری که اهالی دارند این است که چون موتور آبشان سوخته است و بودجه کافی برای تعمیر ندارند ، و هم چنین تعمیر آن طول می‌کشد ، از طریق جهادسازندگی به‌آنهاکمک‌بشود ،امیدواریم که برادران ما در جهادسازندگی همچون برادران هیئت‌واگذاری زمین ، کامی مثبت

خوشبختانه هیئت‌واگذاری زمین کرج به روستائیان گفته: بروند تا جایی که قدرت دارند، بکارند حتی از زمین ارباب

در جهت خواست به حق روستائیان رنجدیدهٔ این روستا بردارند زیرا که تنها با احقاق حقوق روستائیان و از بین بردن فئودالیزم و فئودالهای مزدور میتوان روستاها را ساخت و آبادکردواین‌مستضعفان همیشه مومن به انقلاب را یاری داد ، به امید روزی که به شعار " زمین از آن کسی است که میکارد" ، تحقق بخشیم .

★ ★ ★

استثمار، بچه‌هاوکارخانه کمپوت‌خوشاب‌خراسان

گزارش‌ازکارخانه‌کمپوت‌خوشاب‌خراسان

این کارخانه در محله مل کاریز در کیلومتر دو جاده قدیم قوچان قرار دارد و در مجاورت این کارخانه ، کارخانه کمپوت بزرگمهر واقع شده است .

محله مل کاریز که در حاشیه شهر مشهد قرار گرفته ، محله ایست بر جمعیت که قبلا از شهر فاصله داشتولی اکنون به شهر متصل شده است ، تقریبا تمامی ساکنین این محله ، روستائیان فقیری بوده‌اند که در اثر مشکلات اقتصادی به شهر مهاجرت کرده‌اند و چون در شهر مشکلاتشان افزایش یافته اکثر مردها به کارگری مشغولند و زنها و بچه ها که قبلا در روستا فعال بودند حال موقعیت خوبی برای جذب به این نوع کارخانجات را دارند . یکی از علل وجود داشتن این کارخانه‌ها در این‌محلات نیز وجود همین کارگران ارزان قیمت است .

کارخانه کمپوت خوشاب خراسان۱۰ سال است‌که مشغول کاراست ، شامل چندین انبار بزرگ و دو کارگاه که یکی در جلوی کارخانه قرار گرفته و دستگاه‌ها و دیگ‌های پخت و پز در یکطرف کارگاه قرار داردو در طرف دیگر سالن ، کارگران مشغول عملیات آماده سازی کمپوتها هستند . کارگاه دیگری نیز در پشت کارخانه وجوددارد که‌فعلا بلااستفاده است . این کارخانه متعلق به فردی بنام حاج ماشاءالله بابائی می‌باشدکه‌کارخانه‌ای مشابه نیز در محلی دیگر بنام گلشهر دارد که توسط پسر بزرگش اداره می‌شود . حاجی ماشاءالله در این کارخانه با یکنفر شریک بوده که پس از فوتش پسرش جایش را گرفته ولی کارگران غیراز حاجی معمولا شخص دیگری را نمی‌بینند .حاجی در قسمت‌دفتر می‌نشیند و کارگاه بوسیله دو پسرش و یک سرکارگر زن و یک سرکارگر مرد اداره میشود کارخانه از یک ماه بعداز عید تا اواخر پائیز باز است و تعداد کارگران در این مدت نسبتا متغیر هستند و در سه ماهه تابستان شلوغتراست ، حداقل کارگر این کارخانه ۱۰۰ نفر و حداکثر ۱۳۰ نفرهستند . از این تعداد۳۰٪زنان بالای ۴۰ سال ، ۴۵ ٪ زنان بین ۱۵ تا ۴۰ سال و ۲۵٪ دختر های ۸تا ۱۴ سال را تشکیل میدهند . علاوه بر اینها چند مرد وپسر برای حمل ونقل و سرکشی به دستگاه و کارهایی که از زنان بر نمی‌آید بصورت روزمزد کارمیکنند .

در این کارخانه کلا ۲۰نفرروزمزدهستند که اکثر آنهارا بچه‌ها تشکیل میدهند و کارگران روزمزد برای کارکردن پای دستگاه و حمل و نقل و جمع‌آوری میوه‌ها از آنها استفاده می‌شود . به‌بچه‌های تا ۱۲سالگی روزی۱۵ تومان تا ۱۷ سالگی روزی ۲۰ تومان و از ۱۷ به بالا روزی ۳۵ تومان مزد داده می‌شود و در این مدت ۱۲ ساعت کار روزانه کارخانه هرچه می‌توانند از آنها کار می‌کشند و غیر از کار اصلی‌شان همه نوع خرده کاری و....به عهدهٔ اینهاست . بخصوص چون بچه ها اعتراض نمیکنند یک لحظه در روز بیکار نیستند .

نوع کار دوم که اکثر کارگران کارخانه به آن می‌پردازند ، پاک کردن و آماده کردن آن برای دستگاه است که با توجه به فصل میوه‌ها مختلف است و در این مدت ۱۰ سال تنها پس از انقلاب طریقه دستمزد دادن به‌این شکل تغییر کرده است که‌میوه‌ها در جعبه‌های یک اندازه چیده‌می‌شوند و برای هر جعبه بنا به‌نوع میوه و مقدار کاری که می‌برد به دلخواه‌خود کارفرما قیمت گذار گذاری می‌شود و کارگر در مدت ۱۲ ساعت کار روزانه هر چند تا جعبه که توانست کار کند ، در آخر روز حساب می‌شود و در کارت هایی که در دست خود کارگران است نوشته می‌شود و هر دو ماهی پول آنها پرداخت‌می شود . نسبت به سن وتوانایی کارگران سطح دستمزدشان متفاوت است مثلا پیرزنها و بچه‌ها سطح دستمزدشان پایین‌تر از جوانها است تا حدی که سطح دستمزد در طول ۱۲ ساعت کار مداوم بین ۱۵ تا ۵۰ تومان در روز تفاوت دارد این کارگران که اکثریت را تشکیل می‌دهند ، شناسایی اینها تنها از طریق کارتهایی است که در دست فقط کارگران است‌وبدون‌آنکه‌یک‌مدرک محکمی نسبت به سابقه کار خود داشته باشند و بگفته خود کارگران علت اینکه حاج آقا این شیوه را پیش گرفته اینست که اولا کارگران بخاطرپول‌بیشترحتی یک‌لحظه‌راتلف نمی ـ کنندوبیشترین بازده را درروز نسبت به کارخانه‌های دیگر دارند و از طرفی دیگر اینها بصورت کارگر بحساب نمی‌آیند . و در مواقعی که کارگران قیام کنند و حقوق خود را بخواهند و حفظ حدود کنند بخود حق میدهند تا بلافاصله کارگر را اخراج کند ، بدون آنکه کارگر بتواند ثابت کند که قبلا د راینجا کار میکرده و چه مدتی کار میکرده و به این طریق بیشترین کار را با کمترین دستمزد بدون‌تعهدی درقبال‌امکانات‌رفاهی معمول و حوادث اتفاقی برای کارگران انجام می‌شود و راندمان کار کارخانه بصورت نسبی بالاست .

بطور مثال مسئله بیمه به این صورت است‌که تنها یک پنجم از کارگران این کارخانه از مزایای بیمه استفاده میکنند یکی از پیرزنهایی که در این‌کارخانه‌سابقه ۶ سال کار داشت وکارگر ثابت نیز بود در مورد بیمه میگفت : هر سه‌ماه یکبار که مامور

بقیه‌درصفحه ۱۵

بلم‌رانان محروم خرمشهر

یکی از مشخصات بارز خرمشهر گذشتن رودخانه کارون از وسط‌آن می‌باشدکه شهر را به دو قسمت‌کاملا متفاوت تقسیم کرده بطوریکه در یک طرف میتوان از رفاه نسبی و ادارات دولتی و ارگانهای‌مملکتی‌و همچنین بازرگانیهای خصوصی و شرکتهای مختلف نامبرد و در قسمت دیگر بجز خانه های ویلائی که توسط سرمایه‌داران ساخته شده ، فقط میتوان از کپرنشینان وخانه‌های گلی که متعلق به‌خلق مسلمان‌عرب میباشد ، نام‌برد .

وجود رودخانه و عدم احداث‌پل عبور و مرور مسافرین و کارگران" ضرورت بوجود آمدن پدیده قایقرانی را از سالها پیش در این شهر ایجاب کرده ، بطوریکه در این شهر میتوان از بلم رانان بعنوان یک قشر با خصوصیات‌کاملا متفاوت با سایر افراد زحمتکش (کارگر ـ دهقان) نامبرد .

اکثر مناطق کپرنشین متعلق به این‌گروه است : بیشتر بلمرانان یا بیسوادند یا بر اثر بد بودن وضع اقتصادی مجبور بترک تحصیل شده‌اند . درمصاحبه‌ای‌که‌با برادران بلم ران شده بعضی ها علت آنرا عدم توانائی درس خواندن بزبان فارسی ذکر کرده‌اند و برخی ناشی از بی‌پولی و سهل انگاری خود میدانستند .

با چند تن از این مستضعفین به صحبت نشستیم ، وضع کلی خود را شرح دادند . یکی از آنها میگفت در اینجا با اینکه ما

[illegible]

حدود ۵۰ـ۴۰ بلم ران هستیم ولی نه از شورا ـ سندیکا خبری است نه از نماینده و مسئول ، بطوریکه هر وقت با مشکلی برخورد کردیم سرگردان ماندیم .

از لحاظ بهداشت وضعمان خیلی بد است ، اکثرا در رودخانه حمام میکنیم و اگر مریض شدیم بعلت بالا بودن وبزیت دکترهای خصوصی نمیتوانیم به آنها مراجعه کنیم و ناچار باید به بیمارستان عمومی برویم . کارگران شرکتها و کارخانه‌ها حداقل از بیمه اجتماعی برخوردارند ولی کسی نیست که ما را بیمه بکند .

از وی میزان درآمد روزانه اش راسئوال کردم . گفت با اینکه قیمت اجناس و مواد غذایی چندین برابر شده ولی هنوز کرایه هرفرد ۵ ریال است بطوریکه اگر هر بلمی در روز ۱۵ سرویس کار کند با توجه به اینکه هر سرویس ۴۰ ریال باشد جمعا روزی ۶۰ تومان درآمد داریم ولی در عوض روزی ۵ لیتر بنزین مصرف میکنیم (۵۰ ریال) و اگر استهلاک موتور را ۱۰ تومان حساب کنیم کلا هزینه استهلاک ۲۵ تومان خواهد بود ، شما را به خدا من با زن و بچه‌هایم

[illegible]

با این ۲۵ تومان چه میتوانیم بکنیم ؟

بسراغ یکی‌دیگر از بلم رانان رفته ، خواستیم از او سوال کنیم ، ولی او حاضر نبود جواب دهد علت را پرسیدیم با لهجه عربی گفت میترسم دردم را بگویم من را ضد انقلاب بخوانی . وی گفت راستش‌را بخواهی ما نمیدانیم در صورت مواجه با

بلم‌رانی می‌گفت: از لحاظ بهداشتی وضعمان خیلی بد است، اکثراً در رودخانه حمام می‌کنیم و اگر مریض شدیم، بعلت بالا بودن وبزیت دکترهای خصوصی نمی‌توانیم به‌آنها مراجعه کنیم.

مشکلات بکدام ارگان مراجعه‌کنیم . در زمان طاغوت وقتی واردات ایران از کشورهای امپریالیستی زیاد بود بعضی از همین بلم رانان در کشتی‌های سرمایه‌داران بومی کار میکردند ولی در طول انقلاب اسلامی در اثر رکود کار و فرار بعضی از سرمایه‌داران ، از کار اخراج گردیدند بطوریکه یکی از این بلم رانان میگفت من برای اعتراض به اخراجم با اینکه ۵ سال سابقه کار داشتم چند مکان از جمله فرمانداری اداره کار شورای شهر مراجعه کردم ولی هیچکدام به مشکل من رسیدگی نکردند .

در بین بلم رانان بچه هایی ـ که از نظر جسمانی ضعیف بودند ـ دیده میشدند که در گرمای بالای ۴۰ درجه خوزستان برای کمک به پدرپیروازکارافتاده‌خودو تأمین مخارج خانواده ،به‌این کارمشغول میشدند .

در کنار بلم رانی ، بعضی برای تامین زندگی خویش در ساعات بخصوصی از روز به ماهیگیری میپردازند یکی از آنها روزها به بلمرانی مشغول است‌و شب‌ها به‌نگهبانی بازار می‌پردازد .

با یکی از زحمتکشان مسلمان بلم ران در مورد نماینده و شورا صحبت کردم وی گفت قبلا ما از بین خودمان نماینده برای اجرای مقررات (از قبیل ظرفیت ـ نوبت) انتخاب میکردیم و چون از هر بلمی فقط ۲۰ ریال به او پرداخت میشد با توجه به هزینه زندگی ، ناچار " استعفا داد .

واقعیت آن است که این بلم رانان از هیچگونه امکانات رفاهی اجتماعی برخوردار نمیباشند .

در مورد خواسته‌هایشان‌بلم‌رانان‌می‌گفتند ما از مسئولین شهر میخواهیم که برای رفع مشکلات ما این کارها را انجام دهند :

۱ـ تعیین نماینده‌و ارگان مسئول جهت پاسخگویی به‌نیاز قایقرانان

۲ـ افزایش کرایه بلم از نفری ۵ ریال به ۱۰ ریال

۳ـ ایجاد اسکله (عدم وجود اسکله موجب استهلاک‌وازبین‌رفتن بلم‌می‌شود)

۴ـ تشکیل شرکت تعاونی‌مصرف با توجه به گرانی مواد غذایی

برای مقابله با امپریالیسم شوراها راتقویت و درکارخانجات هسته‌های‌مقاومت مسلح بوجوداورید

(از اقدامات ضدفئودالی سپاه پاسداران) آق‌قلا (ترکمن صحرا) حمایت کنیم.

بقیه از صفحه یک

خنثی کردن تشکیلات بوپای آنان یعنی شوراها نمودند. اما وجود نهادهایی خودجوش از متن انقلاب، همچون سپاه پاسداران انقلاب منطقه آق‌قلا درترکمن ـ صحرا که بوسیله جوانان مؤمن به انقلاب منطقه تشکیل گردید، یأس و نومیدی‌شان را مبدل به شعف و شور نمود. سپاه پاسداران آق‌قلا از بدو ورودش به منطقه با احساس مسئولیت فراوان نسبت به مکتب و نیز رسالتی که در حمایت از طبقات مردمی چون دهقانان داشت، با این نوید به مردم که "فئودالها و فئودالزادگان بدانند که دیگر دوران خونخواری آنها پایان یافته و به شدیدترین وجه خلع ید خواهند شد، (متن یکی از اعلامیه‌های صادره سپاه آق‌قلا) شروع به فعالیتی همه‌جانبه جهت محو روابط ظالمانه زمینداری نمود.

اما از آنجا که اینگونه نهادها پیوسته خشم منفعت‌طلبان و سودجویان را برمی‌انگیزد، سپاه آق‌قلا نیز از آغاز با کارشکنی‌ها و جوب لای چرخ‌گذاشتنهای متعدد مواجه گردید.

توطئه‌های مکرر فئودالها در منطقه و نیز حمایت بعضی از روحانی‌نمایان از فئودالها در مقابل سپاه، از مشکلات عدیده در شروع کار می‌بود، اما ایستادگی قاطع سپاه موجب خنثی شدن این توطئه‌ها گردید. ولی فئودالها و عواملشان و روحانی‌نمایان حامی آنان پس از عدم توفیق، با شایعه‌پراکنی‌های گوناگون سعی در ایجاد جو بدبینی در میان اهالی نسبت به سپاه نمودند، اما پس از گذشت زمانی کوتاه، سپاه با عملکردهای مردمی وانقلابی خویش جای خود را در میان اهالی باز نمود.

دهقانان و کشاورزان زحمتکش منطقه ترکمن صحرا و دشت گرگان به‌سبب حاکمیت روابط پوسیده فئودالی دهقانان مبارز عمق خویش را در زیرسلطه بهره‌کشانه خرانین و مالکین گذرانیده‌اند.

سپاه آق‌قلا که به عمق درد دهقانان پی برده بود، با صدور اعلامیه‌ها وبیانیه‌های متعدد حمایتی همه‌جانبه از دهقانان و شوراهای روستایی و دهقانی بعمل آورده و موضعی قاطع در قبال فئودالها و عواملشان که به آتش زدن خرمن و غارت محصول کشاورزان مبادرت می‌ورزیدند، اتخاذ کرد و برای اینگونه افراد مجازات اعدام را در نظر گرفت. در یکی از نخستین اعلامیه‌های سپاه خطاب به روستائیان چنین آمده است: "اهالی مطمئن باشند که به یاری خدا، تمام زنجیرهای اسارت را گسسته و برای همیشه آزاد خواهند شد، آری بدانند که در بها رآینده خود و فرزندانشان در دشتهای وسیع ترکمن‌صحرا، خودخواهند کاشت و با بازوان پرتوان خود، خود برداشت خواهند کرد".

سپاه علاوه بر اینها، با تشخیص ضرورت آموزش نظامی و بسیج مردم، تشکیل کلاسهای آموزش نظامی در نایبسان جاری، اهالی را آموزش داده تا در صورت لزوم بدفاع‌ازخویش و اموال‌خویش‌پردازند. و به این‌ترتیب سپاه با فعالیتی شبانه‌روزی به مصادره زمینها و ابزار کشاورزی و اموال فئودالهای منطقه همت گماشت، از جمله اقدامات سراسرمردمی سپاه آق‌قلا، مصادره ۷۰۰ هکتار زمین و کلیه وسایل و اموال و هزاران رأس گوسفند وگاو حاج خلوت هوربازی به نفع کشاورزان، در اختیار نهادن زمین و اموال مهندس دارایی به شورای محلی و کارگران منطقه، مصادره ۲۰۰۰ هکتار زمین یکی از بزرگترین فئودال های منطقه بنام حاج محمود قاسمیه، واگذاری کلیه ابزار کشاورزی شخصی بنام مطلب فلسفی به شورای اسلامی بورمال ـ قرنجیک، مصادره ۲۵۰ هکتار زمین تیمسار بدرهای معدوم وتیمسار فراری شقفت و همچنین مصادره اموال عده زیادی از مالکین و خوانین منطقه مانند آخوندزاده، محصل‌عدلاجی، برادران خندان، ایزد، سازگار و... که همگی در اختیار دهقانان و شوراهای روستایی قرار داده شد، میباشد. واگذاری دهها دستگاه تراکتور، بذرپاش، تانکهای گاروشیلی، تانک آب، تریلی، موتورهای آب، خرمن‌کوب، آبکش، گاوآهن های کمبرسی، ماشینهای لندرور، بخچال و بسیاری دیگر از لوازم به روستائیان که طبیعی است در هنگام مصادره و واگذاری زمینها و اموال به روستائیان، سپاه همواره با توطئه‌های مسلحانه و غیرمسلحانه ایادی آنان روبرو بوده است، از جمله درگیری عوامل فئودالها در روستاهای مارنکلانه با افراد سپاه و نیز حمله و تیراندازی آنان به ماشینهای سپاه در محلی بنام فاضل‌آباد، اما سپاه به اعتقاد کامل به راهی که در پیش گرفته بود، هیچیک از این اعمال قابل انتظار، موجب اخلال در کارش نگردیده وگامهای انقلابی خویش را محکمتر بر زمین نهاد.

درود بر سپاه پاسداران انقلابی آق‌قلا در حمایت همه‌جانبه‌اش از دهقانان محروم پرتوان باد دستهای سازش ناپذیر سپاهیانی که سرمایه‌داران و فئودالها و خانها را دشمن انقلاب اسلامی می‌دانند.

حاکمیت مستضعفین

درقره‌آغاج هشترود

واذا تولی سعی فی‌الارض لیفسد فیها و یهلک الحرث والنسل و الله لایحب الفساد (بقره ۲۰۵)

و چون از حق روی گردانند در روی زمین فساد می‌کنند و در جهت نابودی منابع تولیدی و انسانها توطئه می‌کنند (مفسد فی الارض‌اند) و فساد در سنت الهی پذیرفته و دوام پذیر نیست.

منطقه هشترود ۷۰۰ـ۶۰۰ روستا را در بر می‌گیرد و یکی از مناطق پرفئودال کشورمان می‌باشد. روابط و مناسبات فئودالی در این منطقه بحدی بوده که هنوز با گذشت

۱۸ ماه از انقلاب اسلامی آثار شوم‌آن در روستاها باقی است و روستائیان محروم جرأت نفس کشیدن ندارند.

از جمله فئودالهای این منطقه حاجی علی حسین خان کاووسی فئودال قره‌آغاج است. که مالک ۸ روستای دیگر میباشد. وی عمری را در سر سپردگی رژیم منحوس شاه‌گذرانده و نفوذ زیادی در ادارات دولتی بخصوص باسگاههای ژاندارمری دارد. او در دوران حکومت خود از هیچ عمل ضد انسانی روی گردان نبوده، روستائیان محروم را در طویله‌ها زندانی مینمود و زمینهای آنها را به زور غصب نموده و آنها را مجبور به فرار از خانه وکاشانه‌شان میکرد. از آخرین دست آوردها و توطئه های او جمع‌آوری چماقداران شاهنشاهی و سکونت آنان در قره آغاج میباشد تا بوسیله‌آنان برنامه های ضدانقلابی خود را پیاده‌کند.

با آغاز کار هیئت هفت‌نفره و واگذاری زمین شروع به اخلال در کار آنان نمود تا مانع تقسیم زمینها بشود. بدنبال‌مراجعات مکرر توده‌های مستضعف روستایی به جهاد سازندگی و هیئت هفت نفره این دو نهاد انقلابی بیاری هم حاجی علی حسین خان کاووسی فئودال را دستگیر و در مسجد ده قره آغاج (محل سکونت وی) و در حضور روستائیان وتوسط خود آنان به مخاکمه کشاندند.

روستائیان که او را برای اولین بار زبون و خوار می‌دیدند، مظالمی را که در طول حکومتش در روستاها بر آنها وارد کرده بود بیان میکردند. شور و اشتیاق روستائیان محروم از در بند بودن این گرگ آدمخوار از یکطرف و بیان‌مفاسدو مظالم وی از طرف دیگر و نیز فریادهای تکبیر روستائیان محروم فضایی را در مسجد بوجود آورده بود که زنان به استضعاف کشیده شده از شبستان مسجد دادسخن کرده و از مظالم و جنایات وی ناله ها کردند. خشم انقلابی توده‌های محروم روستایی که در فریادهای الله اکبر و خمینی رهبرآنان جلوه‌گر میشد تحقق سنت خداوندی رادرحاکمیت و وراثت مستضعفین درخاطره زنده‌میکرد. روستائیان زجر دیده که برای لحظه‌ای لذت آزادی را چشیده بودند با فریادهای الله اکبر، اسلام پیروز است، امریکا نابود است، دهقان پیروز است، فئودال نابود است، و... بطرف‌حسین‌خان فئودال‌حمله‌ورشدند نیروی حاصل از ایمان و اشتیاق روستائیان محروم بحدی بود که علیرغم مخالفت جهاد و هیئت هفت نفره روستائیان وی را زیر ضربات مشت و لگدقرار داده و به صورت وی تف پاشیدند. سپس برادران با پرونده تکمیلی به دادگاه انقلاب تبریز ارسال داشتند. روستائیان در بیرون مسجد طی تظاهراتی با دادن شعارهای ضد امریکایی و ضد فئودالی تا پاسی از شب ادامه دادند.

سرمایه‌گذاری شورای انقلاب دربانک توسعه ایران و مصر بعد ازقطع رابطه‌همه‌جانبه بامصر

آیا بعد از قطع رابطه همه‌جانبه با رژیم خائن سادات که به صورت عمده ترین پایگاه امپریالیسم امریکا بعد از اسرائیل در منطقه درآمده است، شورای انقلاب و مسئولین امور اقتصادی چه پاسخی برای سرمایه‌گذاری مجدد در بانک توسعه ایران و مصر دارند.

وزارت امور اقتصادی و دارایی

شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران

در جلسه مورخ ۵۹/۲/۲۴ بنا به پیشنهاد شماره ۶۲۱۵۴ مورخ ۵۸/۶/۱۲ وزارت امور اقتصادی و دارائی و با توجه به نامه شماره ۲۱ـ۱ـ۹۸۰۴ مورخ ۵۸/۱۲/۲۵ وزارت مزبور و باستناد بند ب تبصره ۲۱ قانون بودجه سال ۱۳۵۶ کل کشورو تبصره ۵۱ قانون بودجه سال ۱۳۵۷کل‌کشور بسازمان سرمایه‌گذاری و کمکهای اقتصادی و فنی ایران اجازه و اختیار دادند تا نسبت‌به پرداخت بهای یکصد سهم دیگر از سهام بانک توسعه ایران‌و مصر تا مبلغ ده میلیون دلار امریکا بابت سهم دولت جمهوری اسلامی ایران در افزایش سرمایه بانک مزبور و همچنین سایر هزینه های متعلقه از محل اعتبار مربوط اقدام نمایند. /و

سیدابوالحسن‌بنی‌صدر
رئیس‌جمهورورئیس‌شورای‌انقلاب
جمهوری اسلامی ایران

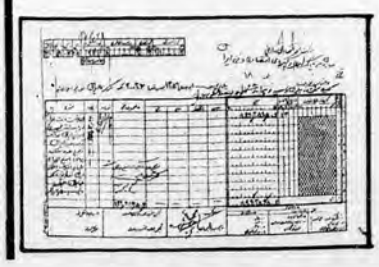

بقیه از صفحه یک

باگروگانهای جاسوس چه‌باید کرد!؟

و عواقب شومی ببار خواهد آورد. انقلاب اسلامی ایران دو راه بیشتر در پیش پای خود نداردو بر همین اساس هم سرنوشت گروگانهااز دو حال خارج نخواهد بود.

راه اول ـ (راه حل لیبرالها) امپریالیسم امریکا با دست یافتن به پایگاههای جدیدی در منطقه خاورمیانه از بربره و مسیره درعمان بحرین و مصر و کنیاو روابط بسیار نزدیک و گرم با عربستان سعودی و عراق‌و کویت و شیخ نشینهای خلیج فارس قدرت فائقی است در منطقه اقتصادو سیاست‌و نیروهای نظامی منطقه را در مشت دارد، سپرده های ار ی ما رامسدودو راکد نموده است با همکاری ژاپن واروپا ما را با محاصره اقتصادی سختی مواجه ساخته، ذخیره های ارزی مادر حال تمام شدن است و مادر صحنه سیاست بین المللی به انزوا و گوشه گیری محکوم شده‌ایم. در داخل تولید صنعتی بعلت کارشکنیهای شوراها در سطح نازلی است قشر متوسط انس‌گرفته با دلارهای نفتی، ناراحت و خشمگین از کمبود بعضی از مواد مورد نیاز بستوه آمده است.

آمریکا درکوشه و کنار ایران در کردستان و مرزهای عراق‌و در خوزستان و جنوب دست اندرکار تحریکات وتوطئه های جدیدی‌میباشدو مردم در نهایت، تحمل در ازمدت چنین، شرائطی را ندارند، این در مجموع منطق‌واستدلال طرفداران راه و شیوه اول برای انقلاب اسلامی ایران است که با توسل باین منطق معتقدند که:

۱ ـ هر چه زودتر باید سطح بسیارپائین ونازل تولید و صدور نفت را حداقل به ۴ میلیون بشکه در روز برسانیدو ارز ضروری و لازم برای گردش کار اقتصادی‌مملکت را فراهم ساخت. ضرورت این امر اجتناب نا‌ـپذیر است. و صریحا" معتقدند که دست یافتن باین راه حل در گرو مصالحه باامریکا و اروپا و ژاپن وقدم اول هم در این راه رهائی بی چون و چرای گروگانهای امریکائی است.

۲ ـ باید بفکر لوازم ضروری برای صنایع مونتاژ بوده و هر چه زودتر مایحتاج زندگی روزمره مردم راتهیه نمود چرا که هر چه وضعیت کنونی ادامه یابد. برناراضیان افزوده شده و موج افزاینده بیکاری و تقلیل تولید صنعتی‌و مصرفی‌غیر قابل جلوگیری خواهد شد. برای بدست آوردن لوازم یدکی صنایع مونتاژ تنها راه‌حل سیاسی وجود دارد و قدم اول آنهم تعیین تکلیف گروگانهای امریکائی است.

۳ ـ تورم و کسر بودجه شدیدی که با آن مواجه هستیم‌در جهان تاکنون‌سابقه نداشته است و همهٔ اینها در رابطه باعملکرد غلط گروگان گیری امریکائیها بوده است، رهائی سپرده های بانکی در امریکاواروپا و تجدید روابط اقتصادی متداول بین دولتهاو محترم شمردن قوانین بین‌المللی و براه انداختن صنایع مونتاژ ما را از بن بست اقتصادی و سیاسی کنونی رهائی خواهد بخشید.

۴ ـ تشنجاتی که در مرزهای غربی‌و جنوبی ایران دامن زده میشود ود ربی فرسودن توان و قدرت نیروهای نظامی و سپاه پاسداران است. بااشاره امریکا درگرفته وراه حل سیاسی آن بر راه حل نظامی مقدم میباشد راه حل سیاسی‌هم که روشن است باید هر چه زودتر گروگانها را رها کردو وبه‌سلم وصلح و صفا و به احترام قوانین بین المللی بازگشت.

۵ ـ مردم دربی امنیت ورفاه‌وزندگی هستند وبرای‌رسیدن به‌امنیت ورفاه وزندگی‌مصرفی آنها چاره‌ای‌جزدرپیش‌گرفتن‌شیوه‌های کلاسیک وتجربه‌شده اقتصادی‌بین‌المللی نداریم و برای‌دست‌یافتن به‌امنیت‌ورفاه‌بایدازستیزه ـ جوئیهای‌جهانی‌ازجمله محاکمهٔ گروگانهای امریکائی که نقض آشکار اصول قوانین بین‌المللی‌است دست برداریم.

۶ ـ اصولا" معنی ندارد درکشوری که قانون اساسی دارد و مجلس داردو رئیس جمهور داردو عده‌ائی‌مراکز قدرت متعدد و تشکیل داده وبنام جهاد سازندگی و سپاه پاسداران مثلا" د ر امر تقسیم زمین‌میان دهقانان شرکت نمایند این نقض آشکار اصول قانون‌اساسی‌و درهم ریزنده امنیت

بقیه‌درصفحه ۱۶

برای مقابله باامپریالیسم از مالکان خلع ید و دهقانان را مسلح سازید

آینده انقلاب، وجنگهای داخلی

این روزها درباره آینده انقلاب و بحران های داخلی و تشدید درگیریها بویژه در غیبت امام زیاد صحبت میشود ـ این گفتگوها و شایعات درباره اینکه گروههای سیاسی هم خود راآماده جنگهای مسلحانه میکنند و دارند سازمانهای خود را مخفی و افراد خود را آموزش نظامی میدهند و اینکه عشایر پناهگاه ضد انقلاب میشوند وخانهاو فئودالها بامزدوران امپریالیسم در ارتباط و مشغول توطئه چینی هستند و اینکه بحران اقتصادی تشدید میشودو اینکه وحدت و ثبات مملکت تنها به وجود امام وابسته است، در صورت غیبت ایشان هر دو از بین میرود و هرج و مرج و تزلزل حاکم میگرددو دهها شایعه و سمپاشی دیگر ـ بی تردید نگرانیهائی در بعضی مردم بوجود آورده و میآورد ـ منشاء این شایعات و زمزمه ها کجاست و هدف از رواج آنها چیست تا چه اندازه صحت دارندو براستی آینده انقلاب‌چگونه خواهد بود؟ اینها سئوالهایی است که این ایام در ذهن همه جریان و خلجان دارد و وفاداران به انقلاب و توده های صادق‌و مبارز را نگران و عناصر ضد انقلاب را دلگرم وامیدوار میسازد با دوستم گفتگوی مفصلی در این زمینه داشتیم که گزارش تفصیل آن وقت‌گیر است ـ تنها جمع بندی نهایی آنرا به عنوان فرض هائی برای شما بیان میکنم.

۱) منشاء این گفتگوهاو نگرانیها هم درواقعیات و هم در شایعات است. و اما واقعیات: تضادهای درونی جامعه بین جناحهای حکومت و تضادهای بین‌گروه ـ های سیاسی، فشار لیبرالها برای قبضه کردن قدرت و متقابلا" اصرار نیروهای واپس گرا به حذف همه گروهها‌و جریانات غیر " خود " و تسلط کامل بر کشور و سردرگمی توده و نوسان و تزلزل روش بسیاری نیروهای خط امام، بحران اقتصادی، درگیریهای خیابانـــی و اغتشاشات و جنگ کردستان و عراق، موضع گیری خانها، مخالف خوانی و دسیسه چینی بعضی علمای مذهبی مرتجع علیه انقلاب و رهبری آن. و اماشایعات و سمپاشی ها: اینکه انقلاب خود به وجود امام پای بند است. امام هم که بیماری قلبی دارند و چند صباحی بیشتر در میان مردم نخواهندبود و پس از آن سنگ‌روی سنگ‌بند نمیشود. وحدت نسبی مردم‌مربوط به وجود امام است بعد از ایشان همه بجان هم میافتند، هواپیماهای امریکا آماده پرواز به ایران اند، بحران اقتصادی از مرز خطر میگذرد ـ ایران لبنان میشود ـ گروههای سیاسی و کمونیستها همه مسلح شده بزودی کشور را قبضه خواهند کردو کشور زیر تسلط کمونیستها در خواهد آمد ـ همه بدبختی‌ها مربوط به حکومت آخوندهاست ـ همه اشکالات‌مربوط به وجودگروههای سیاسی است، اکثریت مردم از انقلاب برگشته‌اند و منتظر بازگشت‌بختیار هستند و دهها شایعه‌و یاسمپاشی‌و دروغ دیگر.

۲) مشابه واقعیات فوق در ماهیت و خصلت دو جناح‌حاکم است که هر کدام بنحوی مساءله سازند و نهایتا" تا امروز اجازه نداده‌اند یک حکومت واقعا" انقلابی و مکتبی تشکیل شود و روی کار آید ـ

۳) منشاء شایعاتی که تا حدودی واقعیت دارند ـ تحلیل سیاسی و خط‌مشی بعضی‌گروههای سیاسی است که بدنبال آن عملکرد معینی را پیش‌گرفته‌اند ـ از جمله الف) بعضی تحلیل‌میکنند که بزودی امریکا دست بیک کودتاو حمله نظامی و کشتار وسیع میزند و چون حکومت انقلاب قادر به مقابله و دفاع نیست گروهها خود باید اسلحه بدست آماده دفاع باشنـــد (حزب توده و فدائیان بیشتر اینطور تحلیل وتبلیغ میکنند)

ب) بعضی حکومت انقلاب را وابسته و ضد خلقی میدانندو جنگ با آنرا اجتناب ناپذیر و لذا چه در گذشته و چه در حال حاضر و چه برای آینده راهی جز مبارزه مسلحانه با آن نمی شناسند پس هر فرصتی را جهت آمادگی برای این نبرد از دست نمیدهند (گروههای ضد انقلاب دراین صف قرار میگیرند).

ج) بعضی اینطور تحلیل میکنند که از دو جناح حاکم جناح مرتجع (حزب و روحانیون و نیروهای خط امام همه در حال شکست‌و نابودی هستند و این شکست و نابودی در نتیجه حملات گروههای منرفی و لیبرالها بوده است. البته لیبرالها با داشتن پایگاه در میان مردم و حمایتی که تا کنون از جانب امام دریافت کرده‌اند وبا در برداشتن‌و جذب بعضی عناصر روحانی خیلی بهتر از سایر گروههای انقلابی‌می ـ توانند جناح ارتجاع (حزب، روحانیون، نیروهای خط امام و نهادهائی چون سپاه و جهاد و .....) را از پای درآورند لذا بر اساس این تحلیل با لیبرالها متحد شده و آنها را در برابر جناح رقیب تقـــویت میکنند و پیروزی آنها را پیروزی خود می‌ـ دانند ـ و معتقدند اگر ارتجاع که پایگاه مردمی داردو سپاه و جهاد را دارد شکست بخورد ـ در مرحله بعد به آسانی میشود کار لیبرالها را ساخت ـ براساس‌این‌تحلیل تشدید کشمکش بین دو جناح را زمینه تزلزل حکومت و آغاز جنگ مسلحانه‌ای می دانند که به حاکمیت آنان منجر میشود و چون تنها راه بقدرت رسیدن را تشدید جنگهاو اغتشاشات داخلی می داننـــد (هم برای حفظ هواداران و اعضاء و هم برای تضعیف نهادها) لذا در هر فرصتی برای ایجاد درگیری و اغتشاش استفاده می نمایند و درهمان حال خود را آماده برای اقدام نظامی و مسلحانه میکنند (سازمان مجاهدین عمدتا" دراین صف قرار میگیرد)

۴) امپریالیسم چنانکه بارها گفته‌ایم نفع خودرا در تشدید جنگهاو تضادهای داخلی وتضعیف حاکمیت سیاسی انقلاب می بیند و چون سیاست لیبرالها را در جهت منافع خود میداند ـ خواهان تضعیف جناح مخالف آن و ادامه جنگ و تشدید اغتشاشات داخلی و رشدو تقویت لیبرالهااست.

۵) لیبرالها هم که خواهان قبضه کردن قدرت اند، رشد خود را در نابودی‌و تضعیف جناح رقیب (حزب و روحانیون و نیروهای خط امام) دانسته تزلزل و نا آرامـی و نـارضـایتی را وسیله خوبی برای تبلیغ به نفع خود یافته انـــد.

۶) همه جریانات فوق در براکندن شایعات‌و تضعیف روحیه مردم ذینفع اند ـ یاس و نارضایتی مردم سبب پراکنده شدن آنان از گرد رهبری میشود آمادگی خود را برای دفاع یکپارچه از انقلاب ازدست می‌ـ دهند و بی تفاوت میگردند ـ تبلیغات وسیع علیه روحانیون و رهبری انقلاب‌و به اصطلاح ارتجاع که موجب پیدایش جو شدید ضد آخوندی شده و میشود ـ

. چنانکه امپریالیستها و مزدوران رژیم نوک پیکان تبلیغات‌عظیم خود را علیه امام " و حکومت آخوندها" بر ایران متمرکز کرده‌اند و مطبوعات و رادیوهای آنان‌دائما" علیه این جریانات سمپاشی میکنندو تخم بدبینی و یأس و نارضایتی و تفرقه می پاشند.

لیبرالها هم رشد خودرا در توسعه تبلیغات علیه این جناح میدانسته وتا کنون از ناراضی ها طرفداران زیادی جمع کرده‌اند ـ و گروههای ضد انقلاب و نیز گروههای متحد لیبرالها از ملی گراها تا مجاهدین.

۷) ناراضیان و منتقدان که بنظر میرسد تعدادشان هر روز بیشتر میشود و دیروز در مینیگهای گروههای مخالف و امروز در مینیگهای لیبرالها شرکت میکنند ـ بخش اعظم آنان از کسانی هستند که از ابتدا از انقلاب ناراضی بودند ولی ناراضیان خاموش زیرا تکیه گاهی نداشتند ـ بعدا" گروههای سیاسی (مثل فدائیان و مجاهدین) تکیه گاه آنان برای اعتـــراض علیه انقلاب شدند و امروز جناح لیبرالی حاکم تکیه گاه مطمئن برای آنان بشمار میرود. این ناراضیان عبارتند از سرمایه داران وابسته، سرمایه داران متوسط، سرمایه داری اداری، متخصصان و فرماندهان ارتشی، قشرهای مرفه و وابسته به دلارهای نفتی ـ طرفداران بی بندو باری اخلاقی و آزادیهای به اصطلاح دموکراتیک! و ملی گرایان و..... و بخش کوچکترازآن از خرده‌بورژواها که تدریجا"از عملکرد ارتجاع سرخورده شده سوی رقیب جذب‌میشوند ـ البته تک عناصری از افراد صادق (روحانی و غیر روحانی) از روی عکس العمل نسبت به جناح مخالف و بدلیل ساخت سطحی که از لیبرالیسم دارند جذب آن شده و خواهند شد ـ فرصت طلبانی هم هستند که چون آینده را از آن لیبرالها میدانند سوی آن کشیده میشوند ـ البته اینها سوای هواداران مجاهدین هستند که بدستور مرکزیت سازمان ناچارند از لیبرالها حمایت کرده در اجتماعات آنان حضور یابند ـ توده های محروم شهری ـ و دهقانان و بخش مهمی از کارگران همچنان وفادار به انقلاب و رهبر آن باقی مانده‌اند. و جناح رقیب لیبرالها را بیشتر بدلیل وابستگی به روحانیت و امام نابودو حمایت میکنند در حقیقت این توده ها وابسته به خط امام اند تا این یا آن جناح سیاسی...و چون خود فاقد یک تکیه گاه اجتماعی‌و تشکیلاتی‌مشخص و قابل اطمینان هستند به راست‌و چپ‌و این جناح و آن جناح نوسان دارند و کهگاه هر دورا تائید مینمایند ـ

" طرح شعار اتحاد نیروهای خط امام برای پاسخ دادن به این ضرورت یعنی تشکل و انسجام توده های وفادار به انقلاب‌وامام بود"

۸) علیرغم شایعه پراکنی ها در غیبت امام انقلاب نابود نمیشود و مردم بجان هم نمی افتند... مردم هوشیارتر از آن اند که بعضی تصور میکنند ـ ایران لبنان نخواهد شد ـ ممکن است جنگهـا و اغتشاشاتی پدید آید اما خلق صف متحدی در برابر هر حرکت ضد انقلابی بوجود خواهد آورد ـ بر خلاف تصور بعضی گروهها که خواب قبضه کردن سریع قدرت را از راه اقدام نظامی می بینند ـ دهقانان که دارند صاحب زمین میشوند (بشرط تسریع در تقسیم اراضی) و شوراهاشان تشکیل میشود (بشرط ادامه این کار) و صداقت و خدمت بچه های جهاد را دیده‌ـ اند و پیام انقلاب را در گفتاروعمل این جوانان و مسئولان تقسیم اراضی دیده‌اند و در غالب موارد شاهد درگیری ومبارزه بچه های سپاه و جهاد با فئودالها و مالکان و خوانین هستندهرگز مرزهای روستاها را بروی ضد انقلاب یا هر گروه مسلح دیگری باز نخواهند کرد.

بنابراین دهقانان‌همچنان‌وفادار به انقلاب باقی می مانند (قیدو شرط را فراموش نکنید) توده های محروم شهرها ـ خرده بورژوازی ـ وکارگران هم به این زودیها خط انقلاب و امام رارها نخواهند کردو سریعا" در برابر هر حرکت ضد ـ انقلابی از ناحیه امپریالیسم ویا اغتشاشات و جنگهای داخلی موضع خواهندگرفت ـ سپاه پاسداران و جهاد سازندگی و سایر نهادها علیرغم نفوذ ناسالم عناصر مرتجع و انحصار طلب که میکوشند آنرا از هدف اصلی آن دور کرده‌به مبارزه علیه گروهها کشانده زیر سلطه و نفوذ خویش بگیرند ـ تا کنون نشان داده‌اندکه به انقلاب و امام وفادارند ـ لذا بشرطی که جلوی رشد گرایشهای انحرافی و مرتجعانه عناصر جزمی و قشری را بگیرند ـ بمثابه بازوان مسلح و مشکلی از انقلاب دفاع خواهند کرد ـ سازمان بسیج مستضعفین هم میتواند در صورت ادامه حرکت در خط انقلاب بخش مهمی از توده های شهری را برای دفاع در برابر دشمن سازمان دهند.

۹) مسلما" ادامه کشمکش جناحهای حاکم وعدم حضور فعال یک نیروی انقلابی وفادار به انقلاب‌در صحنه تدریجا" به پراکندگی توده کمک کرده آنانرا از صحنه خارج و غیرفعال و یا جذب جریانات انحرافی خواهد کرد ـ

نتیجه آنکه تهدیدها، توطئه ها و شایعات‌و سمپاشی هاو تبلیغات علیه انقلاب بسیار و رو به رشداند لکن انقلاب هنوز پایگاه نیرومندی در میان توده های مردم داردو نیروهای وفادار به انقلاب علیرغم پراکندگی کم نیستند ـ هوشیاری‌و تشکل و حضور فعال آنان در صحنه ضامن بقاء و تداوم جنبش انقلابی خواهد بود نیروهای انقلابی در هر گروه و نهاد و سازمان که هستند بایدواقعیات را از ورای تحلیل ها و تبلیغات گروهی‌و یا شایعات و خبرهای کاذب ببینندو ارزیابی کنند.

و در تحلیل خود از اوضاع و درانخاذ خط مشی درست ـ به ضوابط و اصول مکتبی‌و به اطلاعات صحیح وواقعی و به بینش و مدد تاریخی هر سه مجهز بوده اتکاء کنند ـ در غیر اینصورت هر کدام براساس یک تحلیل نادرست عملکردی انحرافی خواهیم داشت‌و صادقانه واز روی ایمان به زبان اهداف‌و آرمانهایمان عمل خواهیم کردو زمانی خواهد رسید که به پشت سر مینگریم و حوادث دهسال گذشته را ارزیابی میکنیم و به اشتباهاتمان پی میبریم ـ کافی است به سرنوشت انبوه جوانان ونیروهای صادق و فداکارو مبارزی نگاه کنیم که در زمان نهضت ملی ایران ـ بدلیل نداشتن اطلاعات درست (تحت تاءثیر تبلیغات و شایعات و تلقینات) و نداشتن اصول درست مکتب (نارسائیها، انحرافات ایدئولوژیک) و نداشتن بینش تاریخی (عدم مراجعه به تاریخ وعبرت نگرفتن از آن) به تحلیل های نادرست رسیده و توان و نیرو وحتی‌جان خودرا در راهی از دست دادند که بعدها، بعد از تحمل شکست‌و بروز فاجعه، فرونشستن جو کاذب فکری وتبلیغاتی به نادرستی و خطای عظیم خود پی بردند ـ در حالیکه آنروزها حق را در انحصار خویش می دیدندو حتی تصور میلیمتری انحراف و درهایی خطا را به فکر خود راه نمی دادند ـ آری بفرموده امام علی: "من صرحت له العبر عما بین یدیه من المثلات حجزته التقوی أن تقحم الشبهات"

علیرغم شایعه‌پراکنی‌ها، در غیبت امام، انقلاب نـابود نـمی‌شود و مردم بجان هم نمی‌افتند. مردم هوشیارتراز آن‌انـد کـه بـعضی تصور می‌کنند ایران لبنان نخواهد شد. ممکن است اغتشاشاتـی پـدید آیـد، امـا خلق صف متحدی در برابر هر حرکت ضد انقلابی بوجود خواهد آورد.

انگیزه‌های عراق در تشدید عملیات نظامی علیه ایران

بقیه از صفحه یک

می‌افزاید و با افزایش هزینه تسلیحات و بودجه ارتش، مشکلات اقتصادی تشدید و فشار بر توده‌های محروم افزایش پیدا می‌کند.

تردید نیست که فشار عراق علیه ایران در جهت منافع امپریالیسم است. درست است که حکومت بعث عراق جدا از منافع امپریالیسم، انقلاب اسلامی ایران را برای حاکمیت خویش، یک تهدید تلقی می‌کند، و از آن هراس دارد که آتش این انقلاب کاخ فرماندهی و فاشیستی آنرا بسوزاند، اما آیا با این طرز مقابله میتواند جلوی تاثیر انقلاب ایران را بر مردم عراق بگیرد؟ اگر تنها مصلحت‌اندیشی دولت عراق در برابر انقلاب ایران حفظ حکومت و قدرت بود و انگیزه دیگری در این میان دخالت نداشت، بهتر نبود که با انقلاب ایران روش مصالحه و آشتی و دوستی پیش گیرد؟ آیا با این کار رضایت بیشتر مردم عراق را جلب نمی‌کرد و اطمینان خاطر بیشتری در داخل کشور بدست نمی‌آورد؟

این سوالها برای همه مطرح است، چنانکه برای من و دوستم هم مطرح بود. وی توضیح داد که سیاست، پیچیدگیها و ظرافتهایی دارد که برای همه قابل درک نیست. شاید دولت بعثی عراق محاسباتی برای خود دارد که ما نمی‌دانیم. بعلاوه چرا این فرض را مطرح نکنیم که عراق یکسره در خدمت امریکاست و به نفع امپریالیستها علیه ایران اقدام می‌کند و با این کار هم دشمنی خود را با انقلاب اسلامی ایران ثابت می‌کند و هم به متحدین امپریالیست خود خدمت می‌نماید. گفتم درست اما، امریکائیها از تحریک عراق به ادامه‌حملات نظامی به ایران چه سودی میبرند هدف‌های استراتژیک آنان از این تحریکات چیست؟ بخصوص که لااقل در ظاهر این اقدامات با خط مشی سیاسی امریکا که پرهیز از تشدید بحران روابط خود با ایران است در تناقض میباشد، "همیشه میگفتیم که امپریا‌ـ لیستها قرار گذاشته‌اند برای آنکه شرایط داخلی بسودنیروهای میانه‌رو لیبرال سیر کند، از هر اقدامی که روابط را بیشتر بحرانی و تیره کند، اجتناب نمایند ـ در صورتیکه این اقدامات پر وخامت مناسبات می افزاید و احیانا"موضع و موقعیت لیبرالها و میانه روها را متزلزل میسازد پاسخ داد ـ شاید برای درک درست تـــر هدف های این حملات بهتر باشد به سیاست دراز مدت محوری امپریالیستها توجه کنیم. امپریالیستها انتظار اصلی‌شان اینستکه ایران و سایر کشورهای منطقه در وابستگی اقتصادی و نظامی با آنان قـــرار گیرند ـ نوع حکومت برای آنان اهمیت ندارد ـ اصل وابستگی اقتصادی ونظامی مهم است که خود به خود وابستگی سیاسی را هم بدنبال دارد ـ چه فرق میکند که این حکومت وابسته رژیم سلطنتی ایران، فاشیستی بعث عراق، جمهوری اسلامی پاکستان، یا سلطنت اسلامی عربستان یا شیوخ مسلمان سواحل خلیج فارس باشد.

> **شایـد بـرای درک درست‌تـر هدف‌های این حملات بهتر باشد بـه سیاست درازمـدت مـحوری امپریالیستها توجه کنیم**

باید دید چگونه میتواند بندهای وابستگی را محکم کند ساده ترین واساسی ترین راه آنست که این کشورها را در احتیاج شدید به کالاها و جنگ افزاهایی قرار دهد که منبع آن در کشورهای سرمایه‌ـ داری غرب است ـ این احتیاج با توجه به ماهیت حکومتها عملا" کشورهای مرفه را علیرغم داشتن استقلال سیاسی به وابستگی کامل می کشاند همانطور که استعمار گران اروپائی در مورد ممالک استقلال یافته و امریکای لاتین عمل کرده و آنها را با وجود ظاهر مستقل در وابستگی کامل به خود نگاهداشته‌اند.

در این مورد هم اگر نه بگوئیم همه هدف امریکا، لااقل یک هدف‌عمده‌اش از تشدید درگیریها آنستکه اولا" ـ عراق را محتاج اسلحه وکمکهای نظامی و سپس اقتصادی خود سازد ـ عراق ناچار برای تاءمین هزینه های نظامی و تخفیف بحران اقتصادی داخلی بیش از پیش به درآمد نفت وابسته میشود و بر میزان استخراج و فروش آن می افزایدو ارتش عراق هم ناچار تدریجا" به اسلحه های امریکائی و اروپائی وابستگی پیدامیکند ـ هر اندازه این جنگها بیشتر طول بکشد ـ بر میزان وابستگی افزوده میگردد ـ دقیقا"همیـن تاثیر را در مورد ایران هم انتظار دارد ـ امریکا با تحریک عراق به ادامه حملات نظامی و تشدید بحران روابط ایران با عراق و سایر همسایگان ـ ایران را محتاج جنگ افزار میکند ـ ارتش باید مهمات و ابزار و قطعات یدک و سلاح تهیه کنـد. مسلما" منابع داخلی کفاف نمیدهد ناچار چون ساخت ارتش،امریکائی است باید به بازارهای اسلحه در غرب روی آورد ـ بخصوص که شعار نه شرقی و نه غربی اجازه خرید اسلحه از کشورهای شرقی را هم نمیدهد.

به این ترتیب ارتش نه فقط فرصت پیدانمیکند تا بندهای وابستگی را سست کند بلکه روز بروز این زنجیرهای اسارت محکمتر میگردد ـ کافی است اطلاعات مربوط به خرید اسلحه از بازارهای غرب و ممالک سرمایه داری اروپا رااز بعد از انقلاب تا امروز انتشار دهند. وقتی ارتش در حال جنگ است تغییر بنیادهای آن غیر ممکن میشود به عکس نمیشود به ترکیب آن دست زد زیرا هر تغییری موجب تزلزل موقعیت افسران و فرماندهان شده ارتش را در برابر دشمن ضعیف میسازد پس ساخت پیشین آن دست نخورده باقی میماند و ببهانه حالت فوق العاده و نیازی که به وجود آن هست هر خواست و تقاضای انقلابی برای تغییر بنیادی آن بشدت رد

بقیه‌درصفحه ۱۳

با بسیج و مسلح کردن توده‌ها ارتش بیست ملیونی را واقعیت بخشید

بایاد یادآور.... آیت‌الله طالقانی

بقیه‌ازصفحه ۱

انما یستدل علی الصالحین، بما یجری الله لهم علی الن عباده

بدرستی که صالحان را تنها بدانچه که خدا در حق ایشان، برزبان بندگانش جاری میکند، میتوان شناخت.

طالقانی قرآن را دوباره به‌زندگیمان آورد، و فرا راه در زندگی ساخت و حیات دوباره به‌ما بخشید که قرآن کتاب زندگی است و به‌ناحق سالیان دراز آنرا از ما گرفته بودند.

و ما نیز تورا اینچنین شناختیم، ای ابوذر و ای مالک اشتر.

امامان در بیانش عمق تاءثر خویش‌را با این دو صفت بیان نمود و برپان خاص خودش خواست که بگوید، ابوذرو مالکم را از دست دادم. ای الگوی استقامت، همه بندگان‌خدادر سوگ تو گریستند و به پاءتر نشستند واز هر گوشه‌ای‌از ایران و سایر ملل مستضعف و همه آگاهان، در حق تو سخن شایسته بر زبان راندند.

ملتمان به سوگ‌فقدانت گریستند و ایران یکپارچه غم شد.

چرا در سوگت، اینچنین مردم خون گریستند؟ که بودی که اینچنین توده ها از فقدان تو انگار به عذابی سخت دچار شده باشند پریشان و متاءثر شدند راستی طالقانی کـــه بود؟

جریک پیرمان، طالقانی، فریادی بود در خاموشی، نوری بود در ظلمت، آیهٔ وصلی بود در زمان فصل، پیوندی بود در زمان گسستگی ها، پیوند با مردم، با قرآن با ایمان، با شرح صدر ما با تقوی، با خلوص و .....و فرقانی بود در روزگار شبهه.

طالقانی تبلور آرمان ملتی بود که سالیان دراز در کورهٔ تجربه با آتها سوخته بود و درد آشنای توده ها بود و همواره آنان را تکیه گاه خویش قرار میداد، با عملش، گفتارش‌و با رفتارش اینرا می‌آموخت و به دیگران نیز، درس با مردم بودن و برای مردم بودن می آموخت.

شورا سخن و فریاد ابوذر زمان بود که در همه جا، نماز جمعه، سخنرانیها، و در مجلس و.....، با این پیام عمق پیوندش را نانموده، نشان میداد و میخواست که حق تصمیم گیری در سرنوشت بدست مردم باشد، میخواست تا مردم خود حاکم بر زندگی خویش باشند، نه آنکه بر آنهـــا حکومت شود.

طالقانی فریاد نه تنها ملت، که همهٔ مستضعفان‌جهان بود و همیشه انقلاب را نه در چهارچوب ایران، که انقلابی جهانی میدانست.

طالقانی مبارزی خروشان و آشتی ناپذیر بود، که سستی هیچگاه در او راه نیافت و ظلم هیچوقت او را از پای نینداخت و لحظه‌ای او را دچار رکودنمود.

طالقانی قرآن را دوباره به زندگیمان آورد، و فراه راه در زندگی ساخت. و حیات دوباره به ما بخشید، که قرآن کتاب زندگی، است و به ناحق سالیان دراز آنرا ازما گرفته بودند، و بدر قرآنمان را دوباره هدیه داد.

طالقانی، پیشگام مبارزه اجتماعی و سیاسیمان شد، و پیوند دوبارهٔ میان دین و سیاست را به ارمغان آورد، و کسسکی سیاسیون و روحانیون را پل وصلی شد، تا به هر دو بیاموزد دین و سیاست جدائی ناپذیرو سیاست در متن دین و دین در متن اجتماع است. در آن هنگام که هر دو معاند و دشمن کیند تـوز هم بودند، طالقانی در تنهائی، رنج و مشقت را برخو د خریدو کوله بار بیشینیان این کاروان را بردوش گرفت و در هر دو صحنه حضور فعال یافت. مبلغ دین میدان سیاست و سیاست در محراب مسجد شد.

طالقانی از سنگر هدایت، راه ملتمان را از میان تاریکیها و سلطهٔ فشارها و خفقانها، نشان داد، و مسجد را پایگاه مبارزه باخصم نمود و یاد مسجدمدینه و کوفه رازنده، ساخت. مسجدی که دیگـــر پیران و بیکاران مشری آن نبودند، بلکه دردمندان و محتاجان، برای رفع حاجت و گرفتن توان مقاومت برای پیروزی، به هدایت او می شتافتند و از سراج نور او و از پرتو قرآنش، پاکدل‌و استوارمیشدند.

طالقانی مسجد را پایگاه سخن دانشگاه و دانشگاه‌را سنگرفریاد محراب کرد، و پیوند ایندورا محوری ساخت برای روشنگری و مبارزهٔ بی امان مردم و روشنفکران و روحانیون مبارز.

شهید، شهید پرورمان، در روز ۱۹ شهریور، به مهمانی شهدای ۱۷ شهریـــور رفت، و روح مطهرش در پیوند با خون پاک شهیدان ۱۷ شهریور، بازهم‌یادآور ویژگی پیوند او با مردم و شهیدان شد.

شورا سخن و فریاد ابوذر زمان بود که در همه‌جا، نماز جمعه، سخنرانیها، و در مجلس و..... با این پیام عمق پیوندش را با توده، نشان میداد.

طالقانی بخاطر خدا و مردم، جنگید، خروشید، مبارزه کرد، شکنجه دیدو.....و همواره مظهر خلوص، تقوی، ایمان، شرح صدر، گشاده روئی و.....بود، و در تمام زندگی بدور ازتنگ نظری، تعصب های جاهلی و سازش باقیماند.

شاید فقدانش آزمایش دیگری برای ملتمان باشد، تا در کورهٔ انقلاب آبدیده‌تر شوند و راه او را با ارادهٔ استوارتر بپیمایند.

شاید امروز که بیش از هر چیز به مبارز مکتبی‌و مبارزه مکتبی نیاز داریم، طالقانی اسوه‌ای باشد از این راه والگوئی شود برای تکیه به مکتب‌و شناخت وعمل بآن.

شاید امروز که بیش از هر چیز، نیاز داریم تا مدعیان انقلاب بجای تکیه برخود و غیر، به مردم و مکتب تکیه کنند، فریاد طالقانی روشنگر راه مردممان باشد که امامت و وراثت از آن ایشان میباشد.

هر چند طالقانی دیگر درمیان ما نیست اما باید که با سوختن خود، راه او را که راه مکتب بود، بپیمائیم و همواره‌ٔ این چراغ هدایتگر را روشن نگهداریم و در پرتوپور آن، و باسوختن خویش خالص شویم. جای او خالی است و تا ابدنیز خالی میمانـــد، اما ارادهٔ خدا و نیروی مردم، خواهـــد توانست مشعل فروزانی را که مشعله ارش او بود، همواره روشن نگهدارد و فروغ و روشنائی راه ما و راه همهٔ مستضعفان جهان کند.

☆ ☆ ☆

لاک‌پشتی در دخمه

طالقانی این مجاهد خستگی‌ناپذیر، از گفتارو قلم خود همواره برای شناساندن مکتب توحید به مردم ومبارزه بر علیه ظلم و ستم واستبداد، و افشای آنانی که بنام دین برگرده مردم سوار میشدند، استفاده مینمود. ۲۱ سال پیش‌مقاله‌ای از آیت اله طالقانی ــ بنام لاک پشتی در دخمه ــ در مجموعه حکمت بچاپ رسید، که در آن حتمیت سقوط دیکتاتورهاو ظلم پیشگان مسخ کننده دین حق، در خاطره‌ای کوتاه اما پرمحتوی آمده بود. ما این مقاله را که گوشه‌ای‌از تلاش هاو مبارزات آن مجاهد نستوه، در سنگر قلم ونویسندگی است، در زیر میآوریم:

در شهریکه از زمان گذشته حلقهٔ ارتباطی بود میان شرق و غرب، بدینجهت پیوسته مورد توجه و هدف زورآزمایان و فاتحین جهان بوده است، میکوشیدند تا بتوانند دست زورمند و پنجهٔ آهنین خود را باین حلقه رسانند تا آنرا دستآویز سلطه بر جهان گردانند، در تاریخ قدیم میزان قدرت بازو و درازی دست یکی همین بود که باین سرزمین دست یابند... در این شهر زیبا مواریث تمدن شرق و تقالید غرب در هم آمیخته، اینجا گهوارهٔ پرورش پیمبران و مصلحین بزرگ جهان است، اینجا مرکز سور یا شام و مرکز امپراطوری صدساله بنی‌امیه است، راستی سرزمین دیدنی است، از یکسو آثار پیمبران و پایگاههای توحید و معابد بلندپایه و آثار فاتحین، از سوی دیگر بهترین نمونه‌های تمدن عصر جدید در آن نمایان است.

سالها در این شهر بیش از هر چه نام معاویه(حنابتکار معروف) بر زبانها بود. این نام با نام خدا، با نام پیمبر، با نام سیاستمداران و فاتحین و امپراتوران همراه بود، همان کسیکه اندیشه‌های درازش بر مغزها سایه افکند و بازو و فشار و حقه‌بازی بر اریکه سلاطین مقتدر و مسند خدایی پیمبر تکیه زد، و دنیای وسیعی را با تدبیر شیطانی خود بچنگ آورد و گردن سرفرازان را نرم ساخت و سرسروران را بزیر خاک نمود. این مرد کوشید تا با قدرت شمشیر و پول و تبلیغات هر مانعی را از سر راه آرزوی امپراتوری خود و قبیله‌اش بردارد و در دل مردم و تاریخ خود را جای دهد. سالیان دراز مردمی در این سرزمین تحت تاثیر تبلیغات و عناوین ساختگی او بودند، خلیفه‌الله(نه خلیفه‌الرسول) خال‌المؤمنین کاتب‌الوحی... چندین قرن در خطبه‌ها و مساجد کشورهای اسلامی نامش با تعظیم برده میشد، سقاها در کوی و برزن، رحم‌الله‌معاویه! میگفتند، مردم این سرزمین او را وارث اسلام و ملجاءدین و مؤسس دولت مرکز قدرت و حامی خود می‌دانستند. کسانیکه چند روزی درک محضر پیمبر را نموده بودند، برایش حدیث میساختند و آیه نازل میکردند و اولوالامرش می‌خوانـــدنـــد، بعضـــی از نویسندگان سنی و مستشرقین معرض او را مجتهد معرفی کرده و می‌کنند و خطایش را صواب می‌پنداشتند!!

این‌خاطرات بر آن داشت تا پس از چند قرن سراغش را بگیرم و آثارش را بنگرم. باآنکه مردم این شهر برای اجابت هر درخواست روی خوش نشان میدهند، چون سراغ قبر مردی را گرفتم که پدران این مردم برای نگهداشتن قدرتش سر و سینه‌های خود را بر جلو شمشیرها و نیزه‌ها دادند و هنوز در اینجا طرفدارانی دارد و دشمنانش اندکند، برای نشان دادن قبرش باروی باز جواب نمی‌گفتند، همین با حرکت دست و اشارهٔ چشم سمتی را نشان می‌دادند، تا اشارات دست و سر ما را بمحلهٔ کنار شهررساند که شباهتی بدیگر بخش‌های این شهر نداشت، دیوارهای خراب و کوتاه، مردمی بیچاره و نزار، کوچه هایی پر از خاشاک و عفونت در پیچ‌و خم این کوچه‌ها بدرب کوتاه دخمهٔ تاریکی رسیدیم، برونش را خاکروبه و درونش را تاریکی موحش گرفته، پیرزنی قوزپشت درب آن نشسته که رویش موی جوانیش را می‌نمود و مویش تارهای سپید و زرد عنکبوت را در آن گوشه تاریک بچشم می‌آورد، چین و شکنجها و چروکهای صورتش نماینده خطوط منحرف و درهمی بود که اعمال مردم منحرف از صراط مستقیم در صفحهٔ تاریخ رسم نموده است، این ــ بقیه للغاربین ــ دست لاغر نیاز ــ مندش جلو درب ــ عبره للناظرین ــ باز بود، پول سیاهی گرفت تا درب آن سیاه ــ چال ــ یا دخمه ــ یا مقبره معاویه را بروی ما کشود، گویا دری از جهنم بروی ما باز شد، عفونتی آمیخته با رطوبت و هوای گرم محبوس بیرون میزد، زمینی پوشیده از زباله و خاکروبه، همچنان چشمهای خود را در وسط این اطاق تاریک خیره کرده‌ایم تا جایگاه ابدیش را بیابیم، ناگاه متوجه شدیم که زباله‌های وسط اطاق می‌جنبد ــ آیا این دست جنایتکار باز در جستجوی گلوهائیست که صدای حق را اعلام میدارد تا در سینه‌ها خفه نماید؟ ــ نه‌این پکجفت لاک‌پشت است که مقبره او را جولانگاه خود کرده!! خیره‌خیره بآن قبر نگاه کردم و گفتم: ای معاویه، ای سایه شومیکه مغز قرآنی میلیونها مسلمان را تاریک کردی و روی استعداد خدایی مردم مسلمان سرپوش شدی و هر جنایتی را بنام حق و دین نمایاندی و خانه‌هائی را ویران کردی و استخوانهای مردان حق را زیر پای سنگینت خرد کردی، و دنیایی را خوردی و خونهایی را مکیدی و سیر نگشتی، دیدی چگونه زیر مشتی خاک و خاشاک و لاک‌پشت و پاهای کوچک آن اثرت پنهان گشت!!

گویا دری از جهنم بروی ما باز شد، عفونتی آمیخته با رطوبت و هوای گرم محبوس بیرون میزد، زمینی پوشیده از زباله و خاکروبه، همچنان چشمهای خود را در وسط این اطاق تاریک خیره کرده‌ایم تا جایگاه ابدیش را بیابیم، ناگاه متوجه شدیم که زباله‌های وسط اطاق می‌جنبد

آنچه کردی، هرچه قدرت بنام دین بدست آوردی بکار بردی، تا پایه‌های قدرتت را در میان زمین مضطرب محکم سازی و وارث شوکتت یزید شوم را بر فرق مردم‌جای دهی و بردلهای بیقرار مردم سروری بخشی، دیدی چنان آنقدرت، آن سطوت در زیر پردهٔ ننگ پنهان شد و بافته‌هایت را بادهای حوادث چون بیت عنکبوت پراکنده نمود؟ آری ــ ان اوهن البیوت لبیت‌العنکبوت ــ چگونه صفحات تاریخ نام وصی رسول‌ءعلی عالی را با امواج هوا و نور بهر سو برد و بگوشها و دلها رساند و چهرهٔ الهی او را در دلها زنده نمود، چگونه مدفن آن دخترک مظلوم و شیمبر زاده راکه دست ظلم فرزند فرومایه و پستت اسیر و خرابه‌نشین کرد، در مرکز قدرت تو برافراشت و سر سروران را در برابرش خم نمود!! چگونه سخنان محکم آن دختر وحی در برابر جوان مغرور نادان ثبت سجل جهان و ثابت گردید!! "کد کیدک واسع سعیک و ناصب جهدک، فوالله لاتمحوذکرنا ولاتمیت وحینا ولاتدرک امدنا ولاترحض عنک عارها و هل رایک الافند و ایامک الاعدد و جمعک الا بدد یوم ینادی المناد ــ الالعنه الله علی القوم الظالمین" (ترجمه) هر نقشه‌ایکه داری بکش، هرچه قدرت داری بکوش، آنچه اندیشه داری بکار بر، بخداوند سوگند نمی‌توانی نام و وحی ما را از میان ببری، و نه آن شعور را داری که مقصد بلند و آخرین چشم‌انداز ما را دریابی، نه این آلودگی و ننگی که باز آورده‌ای میتوانی شستشو نمائی، نیست اندیشه و رایت مگر پست و بیقرار، روزگارت نیست‌مگرچندروزی انگشت‌شمار، اجتماعت پراکنده ونایایدار، آن روزیکه حقیقت آشکار شود و منادیان بر سر منارها و منابر بانگ بردارند ــ الالعنه الله...

آیا این دست جنایتکار باز در جستجوی گلوهائیست که صدای حق را اعلام میدارد تا در سینه‌ها خفه نماید؟

از برابر آن دخمهٔ تاریک عبرت‌انگیز عبور کردم و پیش خود میخواندم:

درگه ظلم نگون‌برجم مظلوم‌بپااست
این‌بنا رابجهان دست‌خدا محکم زد
این صلا را بجهان عیسی‌بن‌مریم زد

و این آیه را بالای جهان آمیخته با نور و ظلمت و حق و باطل چون خط نوری مشاهده می‌کردم: وسیعلم‌الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون.

طالقانی از زبان برادر حبیب‌الله پیمان

سئوال ـ بنظر شما ویژگیهای شخصیت مرحوم آیت الله طالقانی چه بود؟

در شخصیت مرحوم آیت الله طالقانی، چند ویژگی اساسی و برجسته وجود داشت، که ممکن نبود از دیدکسانیکه برای مدتی با ایشان آشنائی داشتند، پنهان بماند، و یا تحت تأثیر جاذبهٔ این خصلتها قرار نگیرند. این ویژگیها از آیت الله طالقانی شخصیت جذاب و دوست داشتنی و محبوب میساخت. شاید اولین خصوصیتی که هر آشنای آگاهی رانسبت به شخصیت اخلاقی ایشان جذب میکرد، اخلاص، صداقت و تقوی بی نظیری بود که نمونه های عالی آنرا تنها در مردان وابسته و ائمه و پیشوایان بزرگ میتوانیم جستجو کنیم. بطوریکه حتی مبارزه و فعالیت سیاسی نیز برای ایشان، نه بعنوان یک حرفه یا مسئولیات خاص، بلکه منحصرا" به انگیزهٔ ایمان به خداو زمینهٔ وعواطف انسانی مطرح بود. کمترین آثاری از تسلط هواهای نفس، نظیر خودخواهی، کبر باغرور، وابستگی به مال و زندگی مادی، یا به شهرت وجاه طلبی، وجود نداشت. آثار صداقت در گفتار و نحوهٔ برخورد با افراد و قشرهای مختلف بخوبی پیدا بود. صراحت کلام واصرار در ابراز حقیقت در برابر هرکس، و در هر موقعیت و پرهیز از ملاحظه کاری و مجامله، و نیز شجاعت و جسارت در بیان حقیقت، همه ناشی از خلوص ایمان، و اعتقاد عمیق به تنها ارادهٔ حاکم بر جهان یعنی خدا بود. همیشه ودر هرلحظه آماده فداکردن عزیزترین ارزشهای زندگی‌و حتی جان خود برای ایمان و عقیده‌اش بود و ما مطمئن بودیم که در این اعتقاد خویش صداقت کامل داشت، به هیچ یک از وابستگی های این جهانی وابسته و دلبند نبود.

ویژگی دوم، دارا بودن عواطف قوی انسانی، همدردی و محبت به دیگران بود که موجب میشد نسبت به رنج و اندوه توده های محروم، و ظلم و ستمی که به مردم میرفت‌و ذلت وتحقیری که متحمل میشدند، سخت حساسیت نشان دهند. مردم را با تمام وجود دوست میداشت و نسبت به سرنوشت آنها نگران بود و برای آزادی و راحتی وعدالت آماده هر نوع فداکاری بود. طبیعی است که تنها کسانیکه از یک چنین زمینهٔ شخصیتی پاک وانسانی برخوردارهستند، میتوانند به درجات بالائی از تقوی و فداکاری و ایثار در راه مردم برسند.

ویژگی برجستهٔ بعدی، شهامت و جسارت در مقابله با دشمن و خالی بودن از هر نوع ترس‌و هراسی از دشمنی های رژیم بود. مایکبار ندیدیم که آیت اله طالقانی، از شنیدن وحشیگریهاو خشونتهای رژیم نسبت به خود، و یا از تهدیدهای آنان احساس ترسی کند، یا از ابراز عقیده و نظر خود در برابر برجسته‌ترین نمایندگان رژیم و یا مأموران دژخیم ساواک خودداری نماید. در برابرهر کس که بود، با صراحت و با صدای قوی‌و آرام، و غالبا" خشمگین حقیقت را میگفت و همیشه او بود که بر دشمنان خود مسلط می گشت و آنان در برابر او احساس ترس و حقارت میکردند واین نبود جز آنکه، در قلب آیت اله طالقانی، اثری از ترس وجود نداشت و وجودش را یکسره ایمان خالص نسبت به خدا پوشانده بود. براساس این ایمان و آگاهی دشمن را حقیر میشمردو بسیاری شگفت انگیزاست که در موارد بسیاری نسبت به دشمن خود احساس ترحم میکردو از اینکه میدید انسانهائی در اثر گمراهی و اسیر شدن در هواهای نفسانی به چنان ابتذال وانحطاط اخلاقی دچار شده‌اند، رنج میبرد.

شهامت و جسارت آیت الله طالقانی در بیان حقیقت در برابر دشمن، در منبر و مسجد و در دادگاه، یا پشت میز محاکمه یا در زندان و در برابر مأموران رژیم، به همهٔ ما جرأت و شهامت می بخشید.

ویژگی دیگر او شور مبارزه جوئی و پی ـ گیری‌و استقامت در ادامهٔ راه میباشد. همه کسانیکه سالها با آیت اله طالقانی آشنا بودند، کمتر لحظه‌ای را بیاد دارند که ایشان از اندیشهٔ مبارزه با رژیم غافل بوده و یا دچار یأس و تزلزل شده باشند. وقتی به چند دههٔ گذشته، تقریبا" از جنگ دوم جهانی به بعد، که عمر یک نسل میباشد، نگاه کنیم، از انبوه کسانیکه در صحنه مبارزه حضور داشتند، تعداد کسانیکه ظرف این سالها، بی گیرو توقف‌ناپذیر به مبارزه وتلاش خود ادامه دادندو دچار یأس یا بی تفاوتی یاانحراف و سازشکاری نشده و دنبال زندگی‌خود نرفتند، اندکند، و از آن میان مرحوم طالقانی‌از برجسته ترین آنان بشمارمیرود. بی دلیل نبود که وی را مجاهدی‌نستوه لقب دادند.

ویژگی دیگر سادگی‌و مردمی بودن وی بود، حقیقتا" طالقانی، در برخورد با مردم، آنچنان که توده ها بیان میکنند، فردی خاکی بود. کمترین اثری از تجمل یا خودنمائی، در رفتارو سخن گفتنش و رابطه‌اش‌با مردم مشاهده نمیشد. همانگونه که بود نشان میدادو امکان نداشت به چیزی که اعتقاد ندارد تظاهر کند. براحتی با پائین ترین اقشار جامعه برخورد میکرد، و کسانیکه ایشان رامی شناسند آگاهی دارند که مرحوم طالقانی آشکارا دوست داشت بیشترین وقت خود را با مردم محروم و زحمتکش بگذارند، به سخنانشان گوش دهد، درد دلشان را بشنود و مرحمی بر زخمهای‌پر دردشان بگذارد. این اواخر که سخت سرگرم مسئولیتهای سیاسی خود شده بود، از اینکه فرصت نمیشد با مردم باشد و مستقیما" باآنها بگفتگو بنشیند، رنج می ـ برد. بارها من خود شنیدم که از مصاحبت این روشنفکر نمایان و مبارزین فکلی و رجال و رهبران بزرگ‌خسته و دلزده شده بود و آرزو میکرد که مانند سابق بتواند در رابطه مستقیم با مردم قرار گیرد.

ویژگی دیگر امیدواری و سرزندگی در برخورد با مصائب‌و مشکلات بود. مرحوم طالقانی، از طول‌مبارزه، یا قدرت دشمن و ضعف کمی حق، و صعوبت راه مأیوس نمیشد. دلیلش در ایمان خدشه ناپذیر، و قدرت الهی و آگاهی‌عمیق نسبت به سنتهای الهی درتاریخ و ایمان به پیروزی نهائی حق و شکست باطل بود. طالقانی که قرآن را خوب میشناخت و باسنتهای تاریخ کاملا" آشنا بود، هر وقت اطرافیان ابراز یأس یا خستگی میکردند، با بیان آن سنتها و خواندن آیات و آوردن عبرتهای تاریخ به همه روح امیدواری میداد.

در مجموع شخصیت دوست داشتنی طالقانی، مظهری از صفا، ایمان به خدا، وارستگی، ایثار و توکل بود. درعین حال به دلیل همان خلوص و صداقتی که در خود سراغ داشت نسبت به همه با همین احساس برخورد میکرد. کمتر شک و بدبینی را ملاک شناسائی افراد قرار میداد، اصل را بر برائت میگذاشت، همه را خوب می دیدو یا به بدیهای آنها به چشم اغماض می ـ نگریست. اگر چه این برخورد ساده با انسانها، و مسائل اجتماعی با پیچیدگی امورو شخصیتهای سیاسی تناقض داشت، و غالبا" سبب میشد که فرصت طلبان و چهره های نفاق از این اخلاص و سادگی سوء استفاده کنند، اما با اینحال این بعد از شخصیت وی نیز آموزنده والهام آفرین صداقت‌و تقوی بود.

ویژگی های تفسیر آیت الله طالقانی

کار بزرگی را که آیت اله طالقانی در تفسیر قرآن کردو متأسفانه مرگ، به ایشان اجازه نداد که به پایان برساند، در یک فرصت کوتاه و بدون یک بررسی عمیق قابل ارزیابی نیست، همینقدر میتوان گفت، که‌مرحوم طالقانی به سهم خود تحولی درتفسیر قرآن بوجود آورد. بزرگترین نتیجهٔ کار طالقانی روی قرآن این بود که این چراغ هدایت را از تاریک‌خانهٔ غفلت و فراموشی خارج کرد و فرا راه نسلی قرار داد، که قرآن را جز بصورت، شیئی در گوشه مساجد در زیر قشری ضخیم از گردو غبارو یادر کنار قبری ویا روی سفرهٔ هفت سین نمی دید، و تنها کارآئی آنرا در موقع رفتن به سفر می ـ شناخت که باید آنرا ببوسند و از سر بگذرانند. طالقانی حقیقت چهرهٔ قرآن را از زیرخروارها خاکستر مسخ و تحریف و اتهام و جهل خارج ساخت و به جوانها، آموخت که قرآن حقیقت زندگی، درس حکایت و راهنمای عمل است. اگر طالقانی در تعلیم قرآن، رسوخ دادن حقایق الهی آن‌در قلوب جوانان موفق بود، دلیلی نداشت جز آنکه، میتوانست، در پرتو آن، حقیقت تلخ و شیرین زندگی انسانها را نشان دهد و مسائل و مصائب بی شمار انسانها را بازنماید و ریشه یابی کند، و راه خروج از جهل واسارت و فقرو حقارت و استضعاف را به مردم نشان دهد. از آنجا که طالقانی بازندگی مردم مستقیما" در تماس بود و دردهایشان را خود حس‌میکرد و باعمق فاجعه ظلم، استبدادو استکبار آشنا بود، و شخصیت انسان را باهمهٔ ابعاد گوناگونش و نفس سرکش شیطانی را می شناخت خیلی بهتر از کسانیکه، قرآن را در چهار دیواری اطاقهای دربسته، دور از خلایق و واقعیتها تحقیق میکردند، به حقایق وعمق معانی آن پی بردهاند آیات آن معانی زنده وقابل درک وحرکت آفرین عرضه میکرد. او براحتی می ـ توانست مصدق عینی تعالیم قرآن را در واقعیت زندگی اجتماعی ـ سیاسی و اقتصادی مردم نشان دهد. باآگاهی که از تاریخ اسلام داشت با درک روشن وبرداشت صحیح از سنتهای الهی، که در قرآن بکرات مورد تائید قرار گرفته است، زیرو بم تحولات اجتماعی و ریشهٔ ظلم و ستم و تسلط قدرتهای استبدادی و سرنوشت جباران و مستکبران را برای شنوندگان خود توضیح میداد و بااینکار نقشی را که انسان در تغییر سرنوشت خود وانجام تحول اجتماعی بر عهده داشت تعیین میکرد.

برخوردهای وسیع‌و عمیق اجتماعی و انسانی، این امکان را به مرحوم آیت الله طالقانی میداد که از انسانشناسی قرآن درسهای پربار، برداشتهای عمیق و گسترده‌ای بعمل‌آورد. تفسیر پرتوی از قرآن، ذخیره‌ای پر قیمت از تعالیم انسان‌شناسی، و فلسفه تاریخ، درک قانونمندیهای طبیعی و آثار ارادهٔ‌خداوند در انسان، جامعه، تاریخ و طبیعت است. مرحوم طالقانی درعین حال در تفسیر قرآن، از دستاوردهای علوم جدید بهره برداری مینمود. اگرچه این شیوه تحقیق و تفسیر، یعنی تفسیر قرآن در پرتو علوم، بسیاری از محققین مسلمان را به انحرافاتی دچار کرده بود، بطوریکه علم را معیار و ملاک شناسائی حقایق قرآن قرارمی دادند و میکوشیدند قرآن را منطبق با کشفیات علوم و فنون نمایند وابندورا با هم سازگار و تطبیق دهند آیت اله طالقانی با وجود بهره برداری‌و استناد به کشفیات علوم در مجموع از افتادن در این ورطه مصون ماند. این بدان جهت بود که آیت الله طالقانی قبل از آنکه قرآن را بکمک بعضی کشفیات علمی، طبیعت شناسی، زیست شناسی و انسان شناسی جدید تفسیر کند، مستقلا" و بکمک‌خود قرآن می شناخت.

وی ابتدا پیام قرآن را ازربان قرآن شنیده بودو درعمل‌و سنت پیغمبر و امامان و در متن تاریخ اسلام درک و شناخته بود، با این درک صحیح و کلی نسبت به پیام قرآن، آیت الله طالقانی با علوم برخورد میکرد بهمین جهت دچار انحرافی که ناشی از پیروی از شناخت به اصطلاح علمی در کشف‌حقایق فلسفی است نگردید.

البته چنانکه در ابتدا اشاره کردم، هدف در اینجا نقد و بررسی تفسیر پرتوی‌از قرآن نیست، زیرا که برای اینکار باید آنرا از همهٔ ابعاد بررسی کرد و ضعف و قوتهای آنرامشخص نمود. در اینجا قصدم آنست که یک چند از ویژگیهای برجستهٔ شیوهٔ تفسیر پرتوی از قرآن را که موجب شد بسرعت مقبولیت فراوان بدست آورد، و نسل جوان را با قرآن واسلام آشنا و وادار به تحقیق و شناخت عمیق تر قرآن نماید اشاره کنیم. چگونه میتوان از تأثیر تعیین کنندهٔ این تفسیرها در جذب بسیاری از جوانان به اسلام، در علاقمند کردن آنان به شناخت قرآن، واعتراف به حقانیت واصالت و استحکام این تعالیم چشم پوشی کرد. غالب جوانان مسلمان ومتعهد، که خودرا موظف به شناختن بیشتر اسلام می دیدند، و اسلام را بعنوان یک ایدئولوژی و مکتب فکری‌و چراغ راه و راهنمای عمل قرار میدادند، بدون استثناء، پرتوی از قرآن یکی از منابع ضروری‌واساسی آثار بود وهست. در پرتوی از قرآن، طالقانی با انسانها صحبت میکند، آنها را با روح انسانی، با فطرت وبامظاهر شیطانی نفس و با تضاد و جنگی که دائما" بین این دو قوه در درون نفس انسانی در گیراست، آشنا میکند. مرحوم آیت اله طالقانی، قانون تضاد بین حق‌و باطل راهم در درون نفس انسان و در همه در جامعه و تاریخ بخوبی میشناخت، به همین جهت برای هر کس که علاقمند به سرنوشت تاریخ و جامعه خود بود، این تفسیر درس زنده و پربار داشت. صدای گرم و پراحساس و گفتار شیرین وی که همیشه همراه بامثالها و بادبودها و نمونه های‌تاریخی بود، مجلس درس‌وتفسیر ایشان را شیرین تر و نمربخش‌تر از محفل های مشابه آن مینمود. کمتر کسی بود که به سخنان ایشان درموقع تفسیر قرآن‌گوش دهدو تحت تأثیر قرار نگیرد و بادر اندیشه بازگشت به خویشتن خود نگردد.

طالقانی بخصوص باالهام از قرآن بر فطرت پاک انسان تأکید میکرد، مسئولیت فرد را برای‌زدودن آلودگیها و وابستگیها و علایق ناشی از پیروی شیطانی هواهای نفس، تأکید میکرد.

اینها شاید گوشه‌هایی از ویژگیهای طالقانی بودند که در این فرصت کوتاه میشد آنهارا ذکر کرد، اما سخن از او و از پرتوی از قرآن به ساعات بسیار نیاز دارد.

امید که روانش شاد وراهش ادامه یابد

سوگ‌سرودی بیاد آیت‌اله طالقانی

با امید به تحقق پیامش "شهادت و شورا"

"مرثیه‌ای برای پدر"

سالی،
اما،
به غربت یک کوه
آکنده از دریغ و درد
تصویر بغض‌تب‌آلودهٔ خزان‌ـ
معراج سبز تو
از مرز تیرگی،
از تنگ این حصار،
قد میکشد به وسعت خورشید
تکرار می‌کند هجای خدا را.
.....
.....
سالی،
اما،
به قامت یک کوه،
مردان ایل تو
ـ درمفهومی از نیاز ـ
از قلهٔ حماسه می‌گذرند،
با خطبه‌ای به لب
که تو خواندی،
با قامتی بلند
که تو بر
صفهٔ صلوه ماندی،
و اینک هنوز
صدای اذان تو جاریست،
در رگان طلوع،
.....
.....
دیگر کدام شط شقایق،
دیگر کدام ترانهٔ باران،
دیگر کدام حضور قاطع مهتاب،
پاسخ دهد
به ماهی جویبار،
نجواکند به گوش برگ
پیام ابر بهار،
و همچنان اشاره کند
به خانهٔ خالی،
به خانهٔ روشن،
به خانه‌ای که رگانم
حریر مهتاب است.
.....
.....
دیگر بدون تو
مردان گاه گذشتن
ـ این توامان با امام،
پیر چراغ راه ـ
عبور نسل تو را
در معبر رحیل،
چگونه پی گیرند!
که در سوگ تو
ای ثقل خاطره
تقدیر هم برهنه می‌گرید،
بی‌آنکه رندانه به تجلیل نشسته باشد!!!
.....
.....
.....
اینک هنوز
دستان متصل،
ـ با عطش تند انتظار ـ
در چشمهٔ کلام تو تطهیر میشوند.
اما دریغ و درد!
که در هوای ساکت این باغ،
عشق را
مجال حضوری نمی‌دهند!

★ ★

بقیه از صفحه ۱۱

برادرمحمدی

جواب ـ شایدمهمترین مسئله‌ای که من می‌ـ توانم عرض کنم این است که ایشان قرآن را در متن جامعه و متن زندگی مردم وارد کرد. و چنان ملموس‌و گویاو ساده بیان کرد که بقول خودشان جامعه های فطری جذبش کردند. اینکه عرض میکنم ساده نه به معنی اینکه در کلمات ساده، خود ایشان تأکید بر فطری بودن داشتند یعنی قرآن را واقعا "آورد بطوریکه ما شاهد بودیم قرآنی که گاه نمیتوانستیم سراغش برویم وتفسیرش کنیم و احساس میکردیم که تفسیر فقط یک علم است، یک دانش است تا انسان آن را بیاموزد و یک زمانی هم برود آنرا برای دیگران بیان کند و(درست مثل سایر رشته های علوم)، ما یاد میگرفتیم. اما طالقانی آمد این قرآن را درمتن زندگی وارد کرد ـ آورد بامن، با درونم آمیخته کرد تا بیاید توی عمل من نقش پیدا کند و می بینیم که امروز هم تقریبا" این تحول را بوجود آورد. بخصوص در آغاز کار ایشان، جو اجتماعی دقیقا" بگونه‌ای دیگر بود ـ همانگونه که خودشان نیز بارها گفته‌اند ـ و ایشان واقعا" قرآن را از روی طاقچه ها و از سرمزارها به متن زندگی و مبارزه وعمل اجتماعی وارد کردند.

سئوال: بنظر ما شما چه درسهائی میتوانیم از ایشان بگیریم؟

این یک‌سئوالی را هم که کردید چون وقتم کم است من که چند جمله عرض میکنم. بزرگترین درسو تجربه‌ای که باید از طالقانی آموخت، غیر از آن مسائل اصولی که عرض کردم بنظر من سعهٔ صدر او بود، شرح صدر او بود، تنگ نظر نبوددلشان مثل اقیانوس بزرگ بود (نه اینکه با دشمن برخورد صحیح نمیکردند) در جبههٔ‌حق با آنهایی که برادر بودند با یک‌سعهٔ صدری برخورد میکردند. قرآن میگوید: فمن یرداللّه ان یهدیه یشرح صدره للاسلام و من یرد اللّه ان یضله یجعل صدره....." ۱۲۵ سورهٔ انعام

خیلی تعبیر عجیبی است‌می فرماید کسی را که خداوند می خواهد هدایت کند، به او سعهٔ صدرمیدهد ـ شرح صدر میدهدو کسی را هم که میخواهد خدا منحرف بکند. یعنی ارادهٔ خداوند، یعنی قانون الهی این است که معیار انحراف افراد این است که دلشان تنگ میشود. همین شکلی که ما متأسفانه امروز مسئله مان شده، فقط‌و فقط خودمان را مسلمان میدانیم، حاضر نیستیم از دایرهٔ تنگی که خودمان برداشت کرده‌ایم پا فراتر نهیم و هیچکس دیگر را بپذیریم، نمی خواهیم فکر کنیم که ممکن است دیگران هم با تعبیر قرآن برادرمان باشند و باآنها برخورد برادرانه بکنیم.

طالقانی اسوه مقاومت و پایداری

طالقانی تجسم وتبلور رنجها و مبارزات خلق

طالقانی و انقلاب

انقلاب ما بر ضد استثمارگران واستعمارگران و طاغوتها است و تمامی مستضعفین و فقرا در جهان پشتیبان ما هستند .

دیدار با نمایندگان اتحادیه‌سندیکاهای عرب

انقلاب ملک ایران و خاورمیانه نیست بلکه متعلق به تمامی زحمتکشان جهان است و انشاءالله تمامی طاغوتهای حاکم بر شما سرنگون میشود ، چنانچه طاغوت حاکم بر ما سرنگون شدو ما همیشه با شما بر علیه امپریالیسم و صهیونیسم ، و دشمنان اسلام هستیم .

دیدار با نمایندگان اتحادیه جهانی سندیکاهای عرب .

این برنامه انقلابی علی است ، بهم ریختن آن نظامات فاسدو فاصله ها و بالا آمدن شخصیت های‌متعهد و از میان رفتن و بر کنار شدن نخاله های خودخواه و فرصت طلب و بعد یک ترکیب اجتماعی‌نو ، اجتماعی انقلابی و پیشرو. امروز هم ما دچاریم ، اگر این مسیرو برنامه علی در انقلاب اسلامی ما پیش نرود باید بطور یقین بدانیم که به جای اول خودبر ـ خواهیم گشت .

" نماز عید فطر "

جامعه آنقدر باید زیرو رو شود که پائینی‌ها پائین شهری ها ، محروم‌ها ، زیرپاماندها ، آنهائی که نفس ندارند ، ناله شان بگوش نمیرسد ، بالا بیایندو خودخواههائی که بر گرده مردم سوارند به زیر کشیده شوند .

" نماز عید فطر "

اگر انقلابی که علی آنروز گفت و امروز هم صدایش بگوش همه مسلمانهاو شمامیرسد ، تداوم پیدا نکند ، هرکاری ، هر اندیشه‌ای و هر تعیین قانونی کم اثرو بی اثر خواهد بود .

هرکاری که بکنیم ، علاج ارتجاع و برگشت به وضع جاهلیتی که علی‌اعلام خطر کرده نیست .

"نماز عیدفطر"

دروغ ، خود سری ، تحمیل شدن برمردم ، همه اینها راه انقلاب را می بندد . در طریق انقلاب ، آلودگی ، خودنمائی و خود بینی مرحله دیگریست از شکست و توقف حرکت انقلابی .

" سخنرانی فیضیه "

فقط مردم صادق این وسط میتوانند راه انقلاب علی را پیش ببرند ، کسی که روبری انقلاب بایستد باید هلاک شود باید نابود شود ، انقلاب ، انقلاب محرومین ، توده مسلمان ، پیروان قرآن و توحید است .

" عید فطر "

ما باید به دنیا نشان بدهیم این انقلاب ما بنفع محرومیها و در طریق آنهاست ، برای‌زندگی کردن آنها و برای برانگیختن استعدادهای آنهاو درک زندگیشان است .

" پیام رادیوئی ۳۱ فروردین ۵۸ "

طالقانی و استبداد، استعمار، استثمار

ما چه میخواهیم ؟ چه میگوئیم . آیا غیر از عدالت اجتماعی ، آیا غیر از آزادی و کوتاه شدن دست عوامل استعمار و استثمار؟

" سخنرانی ۳۰ تیر "

استعمار بیاید جلو ، قشونش را بیاورد جلو ، حالا که از پشت پرده میآید ، آشکار بیاید ، با همه ما باید بمبریم با استعمار را درتمام دنیا دفع خواهیم کرد .

" نماز جمعه اول "

اختلاف ما با ستمگران و مجاوران یک مبارزه قهر آمیز است ، اگر آنها میخواهند روابط خودرا با ما قطع کنند بسم الله ما حاضریم ، بهر حال ما ازتوپ‌و تشوامریکا نمی ترسیم .

" مصاحبه مطبوعاتی ۲ خرداد ۵۸ "

اگر به جای خود نشینند من بیرمرد ، من ضعیف ، من‌مریض مسلسل بدست میگیرم ، پشت تانک می نشینم ، امام خمینی هم پشت تانک می نشیند .

" نما ز جمعه اول "

این محیطی که امروز عوامل ضد انقلاب و خود خواه و فرصت طلب دارند فراهم میکنند ، اگر خدای‌نخواسته به همین منوال پیش برود مستبدینی بر همه ما مسلط خواهند شد .

" سخنرانی در سعدآباد "

اگر این محیط آزادی را قدردانی نکنیم ، نتیجه‌اش پیدا شدن‌مستبدین است‌و دیگر رحم بر صغیرو کبیر ما نخواهد کرد .

سخنرانی سعد آباد "

ما خون دادیم برای اینکه منطق علی را که منطق اسلام است زنده کنیم ، با این خونها اجازه نخواهیم داد که مردمی فرصت طلب و خودخواه و وابسته بدیگران و خارج از مرز بخواهند مسیر انقلاب ما را منحرف کنند .

" سخنرانی سعد آباد "

استبداد زیر پرده دین را کنار بگذارید و بیائید بامردم ، با دردمندها ، با رنج کشیده ها ، با محرومیها همصدا باشیم .

" نماز آخر "

باهیچ وقت در اسلام نمیتوانیم تحمل کنیم که استبداد جاش را به یک حزب و یا استبداد دیگری بدهد .

" مصاحبه مطبوعاتی ۳۰ بهمن ۵۷ "

دیگر مجال ندهید برای اینکه مفسدو مستبد به هر صورت و به هر لباس حاکمیت پیدا کند ، حاکمیت در اسلام برای خداست .

" سخنرانی سعدآباد "

طالقانی و شورا

سطرس انجمنهای ولایتی وایالتی در هر شهر ، در هر روستا و دهکده باید بوجود بیایندو افراد مورد اطمینان مردم بوسیله خود مردم انتخاب شوند و سرنوشت خود را بانظارت خودشان بدست گیرند .

" سخنرانی فیضیه "

برادران ، خواهران با انتخاب افراد آگاه و مسئول و خدمتگاروتشکیل شوراها سرنوشت خود را بدست گیریدو مشکلات خود را حل و فصل نمائید .

" پیام به مردم نقده "

صدها بار من گفتم که مسئله شورا از اساسی ترین مسائل اسلامی است ، حتی به پیامبرش با آن شخصیت میگوید با این مردم‌مشورت کن ، به اینها شخصیت بده ، بدانند که مسئولیت دارند ، متکی به شخص رهبر نباشند ولی نگردند و میدانم چرا نگردند . هنوز در مجلس خبرگان دراین اصل اساسی قرآن بحث میکنند که به چه صورت پیاده شود .

این اصل اسلامی است یعنی همه مردم از خانه وزندگی و واحدها باید با هم مشورت کنند در کارشان ، علی فرمود هرکس در کارهای خودش ، استبداد کند هلاک میشود .

" نماز آخر "

امام دستور میدهد ،ما فریاد میکشیم ولی عمل‌نمیشود ، شاید افرادی دست اندر کار اینطور تشخیص بدهند که اگر شوارتشکیل بشود دیگر ما چکاره هستیم ؟ بروید دنبال کارتان ، نگذارید مردم‌مسئولیت پیدا کنند این مردم هستند که کشته دادند .

" نماز آخر "

انتظار داریم که شواری شهر نمونه‌ای باشد برای سرتاسرمملکت و نمونه یک شورای آزادو عالی که افراد آن نمایندگان واقعی مردم باشند تشکیل شود .

" پیام به مردم سنندج "

مردم واقعا" باید به حساب بیایند . مردم ماواقعا" باید‌سرنوشت خود را بدست گیرند .

" سخنرانی فیضیه "

شورا کارش اندیشه سازی جامعه است ، مردم با تشکیل شوارها میتوانند عملا" و راءسا" در تعیین سرنوشت خود مشارکت داشته باشند ، من عقیده دارم که باید هر چه زودتر ابعاد این طرح بررسی شود تا مردمی که سالها از دخالت در تعیین سرنوشت خود محروم بودند بطور فعال‌و مؤثر در اداره مملکت دخالت نمایند .

" مصاحبه مطبوعاتی ۲ خرداد ۵۸ "

طالقانی و آزادی عقیده و آراء

اسلامی که ما میشناسیم ، اسلامی که از متن قرآن سرچشمه گرفته واز سنت پیغمبر ، هیچ گونه آزادی رامحدود نمیکند ، هر جمعیتی که بخواهد آزادی مردم را در انتقاد و بحث محدود کند ، اسلام را نشناخته .

" سخنرانی ۳۰ تیر "

این وسیله کمال انسان است ، حرف طرف ، حرف مخالف شنیده بشود و بعد هم بهترینش گرفته شود .

" نماز جمعه اول "

آن دستهای که بنام دین به گروهی حمله میکنندو کتابخانه بعضی گروهها را مورد حمله قرار میدهند ، اینها تصور نکنند که خدمتی به دین میکنند ، اینها با مسلمانان ناآگاهند یا آلت دست هستند .

" نماز جمعه دوم "

انسان آزاد آفریده شده است ،هیچ کس هم نمیتواند آنرا سلب کند .

" مصاحبه مطبوعاتی ۳۰ بهمن ۵۷ "

طالقانی و جنبش فلسطین

امروز را که روز قدس می نامیم باید بیش از این شعارها و اجتماعات به عمل بپردازیم ، مجهز بشویم .

"نماز جمعه روز قدس"

همه حرکت کنیم بطرف بیت المقدس ما همه باید آماده باشیم ، از دبستان ، دبیرستان ، دانشگاه باید بچه های خردسال‌ما ، زنهای‌ما ، مردهای ما ، پیرو جوان ماآماده دفاع باشند ، دفاع از بیت ـ المقدس که دفاع از حریم خداست بر همه واجب است .

" نماز جمعه روز قدس"

امروز فلسطین راءس اسلام است ،امروز مسلمانهای بعضی قسمتهای افریقا با فلسطین و اربتره همه باید از نظر ما راءس باشند ، یعنی قوای ما ، تدبیر ما ، نیروی ما ، متوجه به این نقطه های درد باید باشد .

" دیدار با سفرای کشورهای اسلامی "

سرنوشت ما سرنوشت کوبا ، فلسطین وهمه کشورهای اسلامی است .

" دیدار باهیئت کوبائی "

باید به مسجدالاقصی بیندیشیم که مورد تقدس و اعتمادهمه مسلمین است و به مردم فلسطین بیندیشیم چون ملتی حق برده ، حق کشته ، تجاوز شده و آواره هستند و پاسداران مسجدالاقصی بودند .

"سخنرانی دانشگاه راجع به فلسطین"

بعضی فقط حماسه میخواندند و تظاهر به طرفداری از این مظلومین و مسجد غصب شده داشتند ، ما از نزدیک افسردگی ، ظلم ، حق‌خوردگی مردم فلسطین را می ـ دیدیم که چگونه اینها توسط سازمان ملل و کشورهای دیگر آواره شدند اول از سرزمینشان راندند و بعد بصورت یک ملت فقیرو بیچاره به اینها کمک میکردند .

عده‌ای از این آوارگان در یک سوی سیمهای خاردار بودند و بعضی در سوی دیگر ، یک عده اقوام وخویشان در آن سو بودند و کسانی در این سو ، زیر نفوذ پاسداران صهیونیزم .

"سخنرانی دانشگاه راجع به فلسطین

امیدواریم‌روزی راببینیم که مردم فلسطین ، با همین قهر انقلابی ، نه باالطاف قدرتمندان فریبکار ، سرزمین خود را آزاد کنند و بیت المقدس و مسجد الاقصی و محل معراج پیغمبر اسلام را بصاحبانش برگردانند .

"سخنرانی دانشگاه راجع به فلسطین "

رژیم سادات ملت فلسطین را تحقیر کرد ، ما امیدواریم که خود ملت مصر به حساب این جانشین فراعنه مصر برسند .

"سخنرانی دانشگاه راجع به فلسطین"

ما ملت ایران ، این ملتی که انقلاب کرد ، بر پاخاست ، با تمام قوا برای دستگیری هر ملت مظلوم ، بخصوص ملت فلسطین و هر مستضعفی در هر کجای دنیا تا آنقدری که امکان داریم ، دست کمک دراز می‌کنیم ، چون قیام ما برای نجات مستضعفین است ، اول‌مستضعفین ایران ، بعد مستضعفین ملتهای عرب و ملل مسلمان که اسیر حکومتهائی هستند که بناحق و بدون رضای ملتها برآنها حاکمیت دارند .

"سخنرانی دانشگاه راجع به فلسطین"

این خون که‌در خیابانهای ما و درهر گوشه و درهر شهر و دهکده ماجاری شد و خونهائی که در فلسطین جاری شد دریک بستر حرکت میکنند : در بستر انقلاب ،در بستر توحید ، نجات خلقها . و ما بااین قدرتی که از نزدیک از مردم فلسطین وسازمان الفتح دیدیم که اینطور کفنها را بدوش‌گرفتند ، جانها را بکف گذاشتند و اسلحه بدست گرفتند ، امیدواریم اینها نه تنها نجات دهنده خود باشند بلکه با این قدرت و نیرو ، میتوانند نجات دهنده همه مستضعفین ملل عربی که هنوز در استضعاف بسر میبرند ، باشند .

" سخنرانی دانشگاه راجع به فلسطین "

ما انتظار داریم که مسئله اسرائیل در صدر مسائل کنفرانس غیر متعهدها قرار گیرد و همه با اتفاق آراء قراردار کمپ دیوید را محکوم کرده و از ملت مظلوم و آوارهٔ فلسطین پشتیبانی کنند .

"دیدار با هیئت کوبائی "

طالقانی و کارگران

گرچه کارگران از طبقه محروم جامعه‌اند ، ولی از نیروی فعال در رویدادها هستند ، انقلاب متعلق به تمامی زحمتکشان جهان است .

" دیدار با نمایندگان اتحادیه جهانی سندیکاهای عـــرب "

کارگران نیروئی مؤثر در نبر علیه صهیونیزم بین المللی‌و امپریالیزم امریکا و کلید حل مشکلات بوده و ابتکار عمل در دست آنان است .

"دیداربانمایندگان اتحادیه جهانی سندیکاهای عـرب"

طالقانی و مجلس وقانون اساسی

مجلس اصیل این است که همه آراء گفته شود ، همه ابعاد و مسائل بررسی بشود والا ۵۰ ، ۶۰ نفر که هم جوارو هم فکر باشیم و یک جا جمع شویم ، همه یک راءی داریم .

" نماز جمعه اول "

بقیه‌درصفحه ۱۶

وحدت در خط انقلاب ضامن تداوم و استمرار انقلاب است

شهید مشاور

هر لحظه میگذرد از رفتنت
ای جاودانه مرد
ای ذهن صادقانهٔ رفتار جامعه
الزام بودنت محسوس تر می‌شود
ـ جایت میان جمع
نقشت درون جریان ـ
آری پدر، ای تکیه‌گاه خلق
ـ به احقاق حقشان
ای شور انقلاب
ای شعور ناب حوادث
افشاگر نفاق و تظاهر
روشنگر مبارز
تو سد کسب قدرت فرصت‌طلب بودی
تو خصم بی بدیل هر چه انحصار
تو با سلاح عصایت
تو با هجای کلامت، فریب و خدعه و تزویر
را به‌واگنش خواندی

* * *

اینک زمین نشسته به آشوب
و شهر مه گرفته انتظار بهار است.
درخت تفرقه امسال
بارداده فراوان!
و رمز وحدتمان ـ گویا
با جسم پاک تو ای پدر
در زیر خاک خفته به اجبار
ای مایهٔ امید جوانان تشنه ذهن
آئینهٔ تعقل
تجلی ایثار
ای بودنت ضمانت وحدت
ای رهگشای خلق
در صحنهٔ تداوم پیکار و انقلاب
اینک "صدا"
خالی است از کلامت
خالی است از پیامت
هرچند بانگ تو
بر قلب ها نشسته به‌تعمیق
اما "صدا"ی انحصار
ترسان و ظالمانه، مهر سکوت بر لب
نشسته‌به‌تحمیق ـ بیهوده، بی‌اثر!
"سیمای" تو پدر
روح حاکم شهر است
در گنج آئینه، در خانه خراب
در اعتراض ها در یادواره‌ها
درخانه، در رژه
شب بانگاه‌تو ما خواب می‌رویم
اما
"سیما"ی انحصار
در ذکر نام تو
چه بی شرم ـ عقده دار
امساک می‌کند
محکوم بادانحصار ـ سرمایه‌دارها
نابوداختناق ـ نوکیسه حاکمان مزور.

* * *

بعد از تو ای پدر
ای راستای قامتت
سرو بلند باغ خلق
اینان "امام" را به تظاهر نشسته اند
با جو پر تشنج هرگوشه‌ای ز شهر.
آن روح پاک خلق، را بیمار کرده‌اند
زور و مقام را تقسیم کرده‌اند،
آری پدر
شب را دوباره تایید گفته‌اند.

ـ ای آشنا به شکنجه
ای کوله بار رنج
ای عمق‌معنی تقوی
ای واژهٔ رفیع عدالت
میزان و قسط و شجاعت ـ
آری نگاه تو، نقدی به‌حال ماست
ما خویش را با واژه‌های تو تنظیم می‌کنیم
زیرا عصای ذهنت، کج را به راست خواند
باید که‌خویش را برگفته‌های‌تومروری‌دگرکنیم

* * *

دیدی پدر چگونه بازار اتهام
در انزوای تو فعال گشته بود
دیدی چگونه بازار انحصار
هر یار پاک و صادق مارا

از جایگاه تعهد
اخراج کرده بود!
تو مامن غم ما بودی
تو پاسخ هر دردمند بودی
تو با عصای ابوذر
تو خود عصای ابوذر
اصلا" تو "بوذر"ی
این رود جاری تاریخ
از خون کارگر
از رنج برزگر
اینک‌دوباره از تو سیراب گشته بود.

* * *

ای حصن بی تزلزل آزادی
خانه‌ات گریزگاه
دیدی که از فشارو تعبد، زور، افترا
ماراشدی پناه
ای از برای خلق آئینه صفا
بر ذاروغه ها فریاد خشم خلق
امامزادهٔ شفا

* * *

آری پدر پیام تو پاک بود
"شورا" نظام را
این خار چشم امیران، سرمایه‌دارها
این عامل رهائی انسان
این ظرف ابتکارو تولد
شورا پیام تو
شورا تحقق الله ـ حاکمیت خلق
اینک به هردمو هرخانه
هرجا که کارمحور جمع است
شورا بنام تو آغاز می‌شود
اما، بعداز تو ای پدر
شورا و نام تو
قرآن شدو به نیزه فرا رفت
ـ همچون معاویه یا عمروعاص وار ـ
تا زیر پوشش آن حاکم شوند بر هر چه هست
ـ شورا نظام تظاهر؟
ـ شورا و خندهٔ سازش به‌ریش‌خلق؟
فرمایشی است شورا، بی محتواست شورا.
شورا بدست خلق
شورا برای خلق
برضدضد خلق ـ همه، سرمایه‌دارها
همه ارباب زاده‌ها
همه قدرتمدارها
با نام تو عجین شده شورا
زیرا نهال شورا
که در باغهای جامعه
با دستهای تو غرس‌شد
اینک‌تا قلب‌تک‌تک آحاد این وطن
ریشه کرده است

* * *

آری تو این همه بودی
مکتب، مبارزه
ذهن لازم جنگ
خون حرکت خلق
خشم وخروش و ایثار
شهیدو مشاور
محبوب، مهربان
. . . . ، . . . .
اما چه خائنانه ـ لیکن‌چه بی‌اثر
این تنگ دیدگان
از کینه، بغض و غیظ قلبشان سر ریز
در محو یاد تو اصرار می‌کنند
بگذار در تحجر
بگذار در رکود
میرند سربه سر
زیرا که سرنوشت اینان، میرندگی‌است‌آخر
از آیهٔ خداست
. . . موتوا بغیظکم "آل‌عمران ۱۱۹

* * *

اما اگر که سنگ های خارای توطئه
در پیش پای رود عظیم خلق
سرکشد باد
ما راه خویش را . . .
با یاری خدا
با تکیه بر امام
با نور پرتو قرآن تو پدر
با خشم توده‌ها
با چاشنی حماقت این خام حاکمان
. . . هموار می‌کنیم

★ ★

نماینده‌گرگان در مجلس شورای اسلامی

برادر محمدی از طالقانی سخن میگوید

سئوال: بنظر شما ویژگیهای عمده‌ئی که در شخصیت آیت الله طالقانی بود چه می باشد؟

من فکر می‌کنم که مرحوم طالقانی یک ویژگی عمده داشت که موجب می‌شد هم بچه‌ها و جوانها به اوگرایش پیدا کنند و هم مردم. اما ویژگی که باعث علاقمندی و شیفتگی جوانان ـ از جمله خود من ـ نسبت به او بود، سعهٔ صدر و آزادگی بزرگی بود که در او وجود داشت. آدم وقتی با طالقانی می‌نشست احساس رحمت خداوندی را می‌کرد، و احساس می‌کرد در یک مدار بالایی از آزادگی و روحیهٔ انبیائی ـ که‌قلبشان به‌تعبیرقرآن سعهٔ صدر دارد و شرح صدر دارند ـ روبروست، بطوریکه ایشان معمولا" با تکیه بر نقاط قدرت افراد نقاط ضعفشان را حل می‌کرد، یعنی برخورد ما با افراد بخصوص کسانیکه در موضع بالاتری هستند باید به این شکل باشد که سعی کنیم که با تکیه بر نقاط قدرتشان یعنی با تکیه بر رحمت و عطوفت و ودود ـ که قرآن تعبیراز صفات خداوند می‌کند، نقاط ضعفشان را حل کنیم. رفتار ایشان طوری بود که شاگردانش و نزدیکانشان در کنار ایشان احساس خلاقیت می‌کردند و شاید میدانید بزرگترین ویژگی رهبری و عناصر مسئول جامعه این است که خلاقیت افراد را رشد دهند، واجازه دهند که استعدادها شکوفا شوند. من مدتهای زیادی با او درزندان بودم و قبل از آنهم به ایشان ارادت داشتم و نمونه های‌زیادی از این خصوصیات را شاهد بودم. در برخورد با ایشان انسان احساس میکرد که وقتی در کنار طالقانی است، همیشه خلاقیت و آزادگیش رشد می‌کند. اینجور نبود که ضعفها را نبیند و نگوید اما دربرخوردشان آنچنان تناقضی و ضدیتی نبودکه فردرا بشکند و خراب کند. مثلا" گاه پیش می‌آمد که بحثی دربارهٔ مسائلی می‌شد، آدم می‌دید که ایشان به حرف یک جوانی که شاگرد خودش است، واقعا" با ایمان و باور اینکه این چیزی برای گفتن دارد، گوش می‌کرد. دقیقا" هم نکته‌هایش را درمی‌آورد و بعد گاه می‌گفت که من اصلا" اینرا نفهمیده بودم، و شما تعجب می‌کردید، عین کلامی که شما میگفتید، توی تفسیرش، توی سخنرانیش می‌آورد. یعنی این‌اندازه دارای سعهٔ صدر و با تواضع بود. لذا افراد بیشتر از پیش واقعا" در کنار طالقانی و با طالقانی خودشانرا هم پیدا می‌کردند. همان ویژگی را که ما در خداوند می‌بینیم، افرادی که به خداوند نزدیک می‌شوند، خلاقیتشان رشد می‌کند و علت اینکه قرآن اینقدر تاکید بر رحمت و عطوفت می‌کند و علت اینکه شما هر بار که نماز می‌خوانید، بارها و بارها این صفت خداوند را تکرار می‌کنید همین است. خوب اینهم روشن است که‌این برخورد در رابطه با جبههٔ داخلی حق بود نه با دشمن.

و اما توده‌های مردم، شاید این کلام توضیح بیشتری بخواهد ولی من فکر می‌کنم که توده‌های مردم ممکن است که سواد دانشگاهی نداشته باشند ولی تجربه و شعورشان خیلی بالاست، صداقتها را خیلی زود تشخیص میدهند، حسن‌نیتها را خیلی زود تشخیص میدهند، جاه‌طلبیها را خیلی خوب می‌فهمند. من قبول دارم که اکثریت توده‌های مردم خلوص و صداقت طالقانی را در برخوردهایش و در کلامش درک می‌کردند. اگرچه تحلیل تئوریک از این موضوع نداشتند ولی‌می فهمیدند، درک میکردند که این‌آدم صادقیه واین آدم‌پاکیه و آنچه که می‌گوید باور دارد. گاهی در زندان طالقانی ساعت یک بعد از نیمه شب می‌آمد دنبال من، تنهای تنها می‌گفت بیا بنشینیم با هم درد دل کنیم، حرف میزد، آدم احساس میکرداین آدم واقعا" درد دارد یعنی مسئله‌اش این نیست که حرفی بزند، دردنمایی نمی‌کرد، حرفها را برای خودش نمی‌گفت، آنچه راکه دردرونش بود، دردش بود، بیان می‌کرد و این بود که توده‌ها می‌گرفتند، درک می‌کردند، لمس می‌کردند، خیلی‌ها حرفهای طالقانی را نمی‌فهمیدند، اصلا" نمی‌فهمیدند چه می‌گوید، اما صرف اینکه می‌دیدند یک فرد درد دارد و خالصانه و صادقانه حرف میزند به او علاقمند می شدند. این یک واقعیتی است. بقول مولوی که میگوید:

بوی حرص و بوی کبر و بوی آز ـ در سخن
گفتن بیاید چون پیاز. توده‌های مردم با دیدن این افراد و شنیدن حرفهای این افراد می‌توانند خودخواهی‌ها، جاه‌طلبی‌ها حسدها، کینه‌ها و صداقتها و خلوصها و پاکیها و جسارتها را درک کنند. لذا بنظر من یکی از بزرگترین عوامل نفوذ مرحوم طالقانی همین آزادگی‌اش و خلوصش بود که، این واقعا" درد داشت و وقتی میگفت، مردم باورمیکردند، که با درد حرف‌میزند. نکتهٔ بعدی اینکه طالقانی آدم با تجربه‌ای بود. در مسائل سیاسی دید داشت. من می‌بینم گاهی یکعده حرفهایی میزنند بدون اینکه بدانند اصلا" پشت قضیه چه هست و واقع امرش چیست، اما طالقانی بلحاظ سالها زندان، تماسهای مداوم، آن روحیهٔ آزاد و سعهٔ صدری که داشت به قضایا نزدیکتر بود، عمیقتر نگاه می‌کرد، و بهمین جهت شما نگاه می‌کردی که در سخنرانیهایش، معمولا" دست روی نقطه ـ هایی می‌گذاشت که مسائل عمدهٔ جامعه بود. طالقانی سعی نمی‌کرد به تضادهای فرعی جامعه دامن بزند و نمی‌خواست و نمی‌گذاشت که جنگهای داخلی رشد کند. او بلحاظ بینش سیاسی و خلوصش، درک می‌کرد به کجا باید دست بگذارد و به چه دامن بزند و کی این حرف را بزند. همانی که من بارها می‌گویم، ویژگی یک عنصر مکتبی در وجه سیاسی‌اش اینست که بفهمد کجا باید فریاد بزند و کجا باید سکوت کند و بنظر من مردم بطور طبیعی لمس‌می‌کردند که طالقانی درست روی آن چیزهایی که باید عمده باشد، دست می‌گذارد. و به چیزهای فرعی جامعه دامن نمی‌زند. چندی پیش نیز که به بهشت‌زهرا رفتم، دیدم عدهٔ زیادی بر مزار طالقانی گرد آمده بودند، زنها می‌ایستند گریه می‌کنند، هی می‌آیند گلاب می‌ریزند، درست دارد بشکل یک زیارتگاهی برای توده‌های مردم درمی‌آید. این یک چیزی‌است که از درون مردم می‌جوشد، و واقعا" این قانون خداوند است. این ارادهٔ خداوند است. امکان‌ندارد کسی خالص باشد، صادق باشد و دردمند باشد و همیشه در انزوا و زیر فشار قرار بگیرد. توده‌ها بالاخره درک می‌کنند و می‌فهمند. چه کسی طالقانی را می‌شناخت؟ ما سالهای سال مسجد هدایت می‌رفتیم، چند نفر در این کشور طالقانی را می‌شناختند؟ چقدر طالقانی زیر فشار بود، اما بعد می‌بینیم همین که با توده‌ها ارتباط برقرار می‌کند، اینچنین مردم باو علاقمند می‌شوند وعاشقش می‌شوند.

سئوال: دیدگاه آیت الله طالقانی دربارهٔ انقلاب چه بود؟

جواب ـ درباره مسئله انقلاب من باایشان صحبت های زیادی داشتم، نظر ایشان در این مورد در کتابها و تفسیرهاو سخنرانی‌هایشان مطرح شده استمه نظر من محور برخورد و دیدگاه طالقانی که میتوان گفت متاءثر از قرآن است تاکید بر انسان دارد. یعنی من در یک کلام‌میتوانم بگویم مرحوم طالقانی به ابزارو شرایط بهای تعیین کننده نمیداد، بلکه برانسان تاکید میکرد. بهمین جهت هم بود که ایشان به سیر در انفس اهمیت زیادی میدادند. به قول خودشان، به "سیر در انفس". می‌گفتند دو نوع سیر داریم، یک سیر در آفاق داریم، یک سیر در انفس. یعنی انسان‌شناسی. لذا بنظر من انقلابی که ایشان منظورشان بود، این ویژگیها را می‌شود برایش ذکر کرد. مسئلهٔ اول، ایشان بشدت تکیه بر قشر مستضعف، یا طبقه یا مردم مستضعف جامعه داشت. این یک باور طبیعی طالقانی شده بود. اگر دقت‌کنید، مثل امام. امام‌خمینی اعتقادش به توده‌های مردم یک چیزی نیست که به یک شکل سیاسی در یک شرایطی بخواهد برای جوسازی بگوید. امام دقیقا" در طبیعتش این شده که به توده‌ها اعتماد دارد. طبیعتش این شده که مستضعفین برایش، در درون امام، بعنوان یک انگیزه مطرح است، نه بعنوان یک شکل، نه در زبانش بگردد. این ویژگی طالقانی هم بود و مرحوم طالقانی واقعا"این اعتقاد را داشت. بارها و بارها در صحبتهایش می‌گفت. می‌گفت من وقتی می‌روم توی یک روستا با توده‌ها می‌نشینم، نشاط پیدا میکنم، اصلا" وقتی که می‌نشست شادمیشد، چهره‌اش بشاش میشد، از بس لذت‌میبرد

بقیه درصفحه ۱۱

طالقانی آشنای دیرین زندانها و شکنجه گاهها

یادی از جلال آل احمد

بقیه‌ازصفحه‌یک

ن و القلم‌و مایسطرون
سوگند به قلم و . . .

کلام تو ای کاتب ، همچون گل باشد که
چون شکفت بویدو دل‌جوید .
و سپس که پژمرد ازآن‌بماندوبپراکند .
نه همچون خاری که در پای مردمان خلدو
چون از بیخ برکنی‌هیچ نماند .
زینهار تا کلام را به خاطر نان نفروشی و
روح را به خدمت‌جسم درنیاوردی
به هر قیمتی گرچه به گرانیٔ گنج قارون ،
زرخرید انسان مشو .
اگر میفروشی همان به که‌بازوی خودرا ، اما
قلم را هرگز .
حقا تن خودرا و نه هرگز کلام را . . . .
ای کاتب بشارت ده زیبائی و نیکی و
برادری و سلامت را ،
درکلام خودعزاداران را تسلا باش و ضعفا
را پشتوان .

جلال را درسالهای بعداز ۱۵ خرداد ۴۲ در ملاقاتهای زندان قصرو نیز در یکی از انجمن‌های فرهنگی دیده بودم با صورتی استخوانی و چشمانی جستجوگر و عجول و تند و تیز درست همانی که در کتابهایش خوانده بودم گوئی او بلور ها و حتی کلماتی بود که بکارمیگرفت برنده و تندخو، قاطع و استوار ، و بعدها هر چه بیشتر باآثاراو آشنا شدم مؤمن تر شدم که تو در نوشته‌هایش زندگی‌می‌کندو جسم و جان او با قلم‌و کتابت اش جاذبه‌و دافعه سخت و سازش‌ناپذیری‌داشت و اگر دریچه‌های عشق و علاقه قلبش برای کسی گشوده‌می‌شد تاآخرین نفس با او بر سر پیمان بود واگر با کسی‌نمی‌جوشیدو خوش نداشت ، دفع میکرد که حوصلهٔ تعارف و ظاهر سازی های متداول را حتی برای یک لحظه نداشت ، وقتی همه‌آنچه را که در باره او می‌شنیدم و می‌شنوم ، مروری دوباره میکنم ، برخود ملولم که تو اگر هشیار بودی و چشم بصورت داشتی در همان یکی دو برخورد اول می‌باید در چهره‌اش می‌خواندی که چنین است و چنان . چرا که او خود بهترین کتاب و اثر خودبود ، از میان مردم برخاسته و هرگز از مردم نبریده بود ، شان و جلالت قلم را که مرکبش افضل من دماء الشهداست و چون صلیبی بر شانه‌های‌زخمی‌مسیح ، بدرستی می‌شناخت ، آنرا نه فروخت و نه‌آلود ، با دردهای‌مردم آشنا بود که در آن دردها زیسته و آنها را تجربه کرده‌بود .

قلم در پنجهٔ شیرین‌وانگشتان‌ظریفش نقش هر پرده‌ائی را که هنوز راه نجاتی داشت ، نگذاشت که قلم‌رادرمیان‌انگشتانش بفرسایند ، داستان ، قصه‌بندو کوتاه ، تک نگاری ، از "یتیم‌خلیج‌فارس" و ولایت آباء و اجداددر "اورازان" تئاتر ، فیلم و شعر سارتر ،حقوق ، هایدگر ، همه و همه و همه

وسلدائی بودند تاسلاح در کف او زنگ نزند و بهرحال قلم رابزند ، گاه ناله‌های روشنفکرانه ، تمجیدو تکریم و عبودیت در آستانه تمدن و فرهنگ غرب اورا که به نارنجک ضامن کشیده‌ائی می‌ماند ، سخت از جا بدر میکرد و با تفی بر چهره غربزدگی و غربزده، نفرت وخشم خودرا متبلور می‌ساخت وگاه بسراغ همین جماعت میرفت که رفیق توبرای همه حساب بازکردی و این بار نوبت توست‌که بر سرطاس بنشینی که در خدمتی یا خیانت ؟"

عصیانگر و سرکش و بیقرار بود ، سر بر آستان هیچ بتی در احزاب‌و گروههانسائید و همیشه بر عمر تلف شده در آن حزب افسوس خورد اما چه زود خود را یافت که من قبل از حزبی بودنم ، انسانم ، خودرا مسئول و متعهد میدانست که تا می‌تواند بنویسد و بر سر پیمان بود که مردم حق دارند بپرسند چرا ننوشتی .

جلال چون‌بی‌تکلف‌می‌نوشت ، روزبروز نثرش شیرین ترو شیواتر و چون الماس تراشیده‌تر می‌شد ، زبان کلامش بریده و سخت و تندو قاطع بود .

با آنکه بلحاظ سبک وتکنیک و فرم خود بنیانگذارو آغازگر بود ، هرگز دردام پرداختن به شکل و فرمالیسم‌گرفتار نماند و هنر مردمی و در خدمت مردم خود را از جوهر هنری و محتوی و مفهوم تهی نساخت هرچه به غنای در مفهوم بیشتر دست یافت در شکل و فرم هم ، جانانه ترو دلنشین تر پرداخت . زبان جلال نه‌تنها از تحمل و شکوه و زرق و برق و فیس وافاده‌های هنر و ادبیات اشراف و تفنن‌های باب میل از خود بی خبران بری بود که برای آنان گزنده وتلخ و مکدرهم مینمود .

زبان جلال که چون سینانور زیبائی ، از دل و جان‌اش جاری بود ، از زبان روشنفکران مسئولیت گریز و روشنفکران سینانورساز اشراف پسند ، متنفربود .

جلال از روشنفکران و قلم بدستانی نبود که هنرش در سرکوفت زدن به‌توده‌ها خلاصه شود ، که مردم هنوز غافلند ! ، با این مردم هیچ‌کاری نمی‌شودکرد ! واین مردم لایق همان حکومتی هستند که برشان مسلط است ! و بر همین اساس در برج عاج عافیت و سلامت و ارج و قرب و احترام سکنی گزینند ، هم چنین از روشنفکرانی نبود که وسوسه زندگی بر او غالب شده و او را بدامن دولتیان پناهنده سازد که هرگز چنین نکرد ، هرگز با نظام و سیستمی که مردمی نمی‌دانست به سازش نرسید که روشنفکران را ازاین دریچه می‌نگریست‌که : "آندسته از مردم که زیستن بتنهائی راضی شان نمیکند ، بلکه در صدد توجیه وجود خویشند و این توجیه وجود خویشتن لازمه‌اش توجیه‌وجود دیگران یعنی تحقیق در نوع بودن و چگونه بودن دیگران ، یعنی اجتماع نیزهست " روشنفکرند .

جلال ، روشنفکران وارداتی و غریبه با مردم و بریده با سنت ها ، بالاخره دور مانده از مردم را سرزنش میکردو با آنکه با فرهنگ و بینش وتمدن غرب غریبه نبود ، اما شیفته و خودباخته آنهم نبود .

از خودبیگانگی و غربت از خویشتن را خوب می‌شناخت و در وانفسای هیچ و پوچ گرائی و هرج و مرج ها می‌گفت : " برگشت به آب و خاک لازم ترین چیزه " و در این بازگشت به آب و خاک خویشتن را جستجو میکردو مردم را و فرهنگ را و سنت های اجتماعی را .

برای جلال ایستادن مرگ بود و هرگز تن بایستادن نداد ، او بالاخره با هر زبانی که بود ارزیابی خود را مینمود حتی اگر شده" شتابزده" و خود شجاع و دلیر می‌گفت " ارزیابی شتابزده" ائی شده ، اما چه می‌شود کرد برگ سبزی است تحفه درویش . هرگز سرّ وسرورش را پنهان نکردو دلیرو سربلند بانگ بلند بیداریش را بگوش دیگران رسانید . حتی در آن سالهای نفرت و نفرین و دریغ و درد که میگفتند " در این شبها ، که گل از برگ ، و برگ از باد ، و باد از ابر می‌ترسدو پنهان می‌کند هر چشمه‌ائی سر وسرورش را . "

شاید برجسته ترین ویژگی جلال در زندگی نه چندان بلند خود ، تجربه هائی بود که بقیمت بسیار گرانی بدست آمد ، او به‌حزب و ایدئولوژی خاصی روآورد اما خیلی زود و زودتر از آنهائیکه در دیگر نقاط دنیا سربرآوردند ، احساس کرد که نیازها و کششها و هستی و موجودیت اش توجیه نمی‌شوند . کم گسنه‌ائی داشت که او را نمی‌بافت واین خودبرای او که از سر مسائل با ساده‌اندیشی و باری بهر جهت نمی‌گذشت کافی بود که خویشتن را آزاد سازد و آزاد ساخت ، اما پایبای مردم حرکت کرد و هرجا که حرکتی و جوششی و بانگی و ندائی دید ، دربوست‌خودنگنجید و همراهی کرد . روزگاری در گذشته به تحلیل غلط از برپائی اسرائیل و کیبوتص های آن که فریبکارانه نوعی سوسیالیسم را بوید میدادش داده بود ، گرفتار جزمیت و استکبار نشد ، چرا که وقتی قضیه روشن گشت ، لحظه‌ائی در تاختن به اسرائیل دریغ ننمود . بعداز جنگ ۶ روزه اعراب و اسرائیل در سال ۴۶ وقتی دانست که نفت مردم مظلوم ایران در تانکهاو زره‌پوشها و هواپیماهای اسرائیل برای درهم کوبیدن خلقهای منطقه بکارمیرود ، سخت برآشفت‌و در اوج دیکتاتوری و خفقان ماهیت همکاریهاو وابستگی همه جانبه رژیم شاه را با امپریالیسم و صهیونیسم افشانمود .

جلال در سیرو سلوک پرفراز ونشیب و پرحادثه خود جانانه به شکستن قالبهای تحمیلی بر ذهن و اندیشه خود و دیگران دست یازید ه بودند مذهب افیون است ، او می‌گفت" مذهب نه تنها افیون عوام الناس نیست بلکه حتی محرک خواص و روشنفکران نیز می‌تواند باشد . "

او با خودآگاهی فطری و اجتماعی خود به نیایش رسیده بود و چون " خسی در سفات " بمیعاد آمده و عهد وپیمان تجدید ننمود ، جلال در بازگشت بخویش و یافتن حال و هوای بی نهایت طلبی و مطلق خواهی و زلالی و شفافی روح عصیانگرخود ، از آنچه که بنام تشیع صفوی نامیده می‌شد سخت بکدرو ملول وعاصی بود .و با صراحت می‌گفت :

" از آن زمان که روحانیت ما فراموش کرد که در تن حکام وقت عمله ظلم فرو رفته‌اند ، از آنوقت که میردامادو مجلسی ، دست‌کم بسکوت‌رضایت‌آمیز خود بعنوان دست‌مریزادی به تبلیغ تشیع بخدمت دربار صفوی درآمدند ، از آن زمان است که باسوادان بر مرکب کلیت اسلام ، بدل شدیم به حافظان قبور ، به ریزه‌خواران خوان مظلومیت شهدا . ما درست از آن روز که امکان شهادت را رها کردیم و تنها به بزرگداشت شهیدان قناعت ورزیدیم ، دربان گورستان‌ها از آب درآمدیم ، و وقتی فریادهای امام خمینی را در سالهای ۴۰ شنید ، گفت :

" این آخرین سنگر مقاومت در مقابل استبداد جه بجان میزند "

و از آن پس چه اخلاص و ارادت و امیدی بسته بود بامام و چه عشق‌و علاقه‌ائی به قول خودش به "حضرت سید محمود طالقانی" .

یاد جلال بمثابه انسانی‌عصیانگرو آزاد و سربلند انسانی‌مقاوم و رزمنده و پویا و مسئول و متعهد و خلاق بر تارک حرکتها و فرهنگ و هنر خلق ما همیشه زنده خواهد ماندو خواهد درخشید .

★ ★ ★

بقیه از صفحه ۱۰

نماینده‌گرگان‌درمجلس‌شورای‌اسلامی

برادرمحمدی‌ازطالقانی . . . .

از این روحیات مردم و تعبیرش هم این بود که می‌گفت اینها فطری هستند ، توده‌های فطری هستند ، بنابراین بنظر من در مسئله انقلاب یکی تاکید بر مستضعفین بود ، یکی تحول و یا تاکید بر مسئله انسان بعنوان زیر بنا ، روی این موضوع خیلی فابا ایشان بحث داشتیم . و می‌گفت تحلیل زیربنایی از مسئلهٔ تاریخ و انسان اساسا" درست نیست و ناشی از نشناختن انسان است ، بنابراین همیشه می‌گفت : "تحول" ، همان آیهٔ قرآن "ان‌الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم" ، ما باید برای تحول انسانها اقدام کنیم . نه اینکه برای تحول شرایط اقدام نکنیم ، کار نکنیم ، ولی ایشان بهای تعیین‌کننده را به تحول انسان میداد ، تا تحول شرایط.

سئوال : برادر، غیر از ویژگیهائی که جوانها و مردم را جذب میکرد سایر خصوصیات اخلاقی ایشان چه بود ؟

جواب ـ در زندان مدتها با ایشان شبها بودم ـ مثلا" نیمه‌شب بلند می‌شد نماز شب می‌خواند . طالقانی یک خلوصی داشت ،یک صداقتی داشت که عرض کردم ، ولی این را به هیچ شکلی نشان نمی‌داد ، بهیچ‌شکلی شما اینرا متوجه نمی‌شدی . البته حالا عرض کردم که توده‌ها می‌دیدند ، ولی در روابط خصوصی کمتر اینها را نشان می‌داد . مثلا" دلسوزی و دردمندی ایشان طوری بود که فقط در لحظات تنهایی پیش می‌نشستی ، نگاه می‌کردی که چقدر واقعا" برای مسائل فکر می‌کند و چقدر نسبت به مسائل مسئول برخورد می‌کند . دیگر از ویژگیهایشان ، سعهٔ صدر را عرض کردم که امروز بنظر من یکی از مسائل جامعهٔ ماست . این آیهٔ قرآن خیلی جالب‌است که میگوید : " به هر کس که خداوند سعهٔ صدر بدهد ، چه نعمت بزرگی به او داده " (ظاهرا " سورهٔ انعام است) ، و اصلا" این را تعبیر به "نورالله" می‌کند . آقای طالقانی با خیلی از مواضع گروهها مخالف بود ـ من دقیقا" خاطرم هست ، با خیلی از مواضع گروهها مخالف بود ـ اما هرگز حاضر نمیشد بآن شکل موضع‌گیری کند ، دلیلش هم این بود که تحمل می‌کرد ، بارها که با ایشان صحبت بود ، میگفت من با این مواضع مخالفم ، با این دیدگاه مخالفم ، گاه اختلافشان حتی سنایی بود ، سنایی اختلاف داشت ، ولی حاضرنمی‌شد این را به شکلی برای کوبیدن و درگیرشدن مطرح کند . بنابراین یکی از خصوصیات ایشان ، یکی هم ، سعه‌صدر و آزادگی بود . در زندان در برخورد با گروههای غیرمذهبی چنان بود که همه وقتی با ایشان صحبت می‌کردند ، اقرار می‌کردند که طالقانی آزادگی عظیمی دارد و واقعا" روبشان اثر می‌گذاشت . بعد مسئلهٔ قرآن است که شما یک سوال مطرح کردید ، که من خاطرم نیست و سنم اقتضا نمی‌کند ، ولی مرحوم طالقانی ، همانطور که همیشه گفته شد ، واقعا" علاقمند بود که با قرآن زندگی کند .

اکثرا" می دیدی که شوق و ذوق عجیبی داشت تا ببیند که آیا این کاری که کرده بر طبق عمل پیغمبر اکرم هست یا نه . آیا علی هم اینکار را میکند یا نه . مثلا" ایشان یک برنامه گذاشته بود میگفت بیایید بنشینیم . فقط و فقط، خطبه های نهج ـ البلاغه را دربیاوریم ، ببینیم علی در مواضع سیاسی اش چطوری برخورد میکرده است ، و آنگاه خودش نیز درست با شوق یک دانش آموز که میخواهد چیزهای تازه یاد بگیرد در مباحثه وارد میشد . و سپس اعمال خود را مورد سئوال قرار میداد ، که آیا کارهایم با آنچه مکتب‌و علی و پیغمبر گفتند منطبق بوده است یا نه . بعبارت دیگر ایشان همیشه کوشش میکرد که مواضعش با مواضع پیغمبر اکرم وائمه منطبق باشد و آنان را اسوه قرار میداد . خوب این شاید خیلی شنیدنی باشد ، شما میدانید مرحوم طالقانی نسبت به امام چه موضعی داشت و میدانیم که خوب بالاخره یک روزهایی توی جامعه وقایعی پیش آمد که شاید آرام آرام به این سمت میرفت که یک رهبر طالقانی باشد ، و یک رهبر هم امام خمینی . این سخنانی که ایشان در آنروزها با آن تواضع ایراد کردند که من هر وقت دلسرد و مأیوس میشویم میروم پیش این مرد بزرگ و با عظمت و آرامش پیدامیکنم ، نشاندهندهٔ این است که ایشان تا چه اندازه این روحیات جاه طلبانه و حسدو ریاو کبر خودش را پاک کرده بود که در آن شرایط حساس که خیلی ها ادعای رهبری میکردند و آنموقع که هنوز برای خیلی‌ها میدان بود ایشان با این تواضع چنین برخوردی کرد و چه تأثیری هم‌بر جامعه گذاشت . و شاید اگر اینکار را نمیکرد میتوانست محمل خیلی از جنگها و مخالفت ها در داخل جامعه باشد خیلی هم تائید میشد ، جناحهای فراوانی هم پشت سر ایشان قرار میگرفتند اما می بینیم که ایشان بحمدالله توانست با تقوی و خلوص ، خودش را از این انحراف حفظ کند .

سئوال : لطفا" ویژگیهای تفسیر آیت الله طالقانی را برشمرید ؟

بقیه درصفحه ۸

مانورهای تازه ناتو

خبرگزاریها
از منابع نزدیک به ناتوکسب اطلاع شد که سه هزار سرباز مجهز تحت فرماندهی متحدین اروپا از روز ۱۱ سپتامبر تاشش اکتبر " ۲۰ شهریور تا ۱۴ مهر" در مانور هائی که در ترکیه انجام میشود شرکت خواهند کرد .

نام این مانورها انویل اکسپرس ۸۰ است که قسمتی از مانورهای پائیزی‌ناتو را تشکیل‌میدهد . سربازان ۵ کشور عضو ناتو امریکا ، ایتالیا ،بلژیک ، آلمان فدرال و انگلستان به همراه نیروهای ترکیه در این مانورها شرکت دارند . دراین تمرینات نیروی هوائی متحدین اروپا نیز شرکت میکنند . گفته میشود هدف از این مانورها بحرکت درآوردن سریع نیروهای متحدین اروپا در صورت لزوم و وارد جنگ شدن آنها در کنار نیروهای ترکیه میباشد ، ۱۷۰۰۰ سرباز امریکائی از جمله چتر بازانی که برای نخستین بار در تاریخ مانورهای ناتو شرکت خواهند کرد تا ۵ سپتامبر وارد مانور میشوند .

تا
ـ ـس‌گزارشات واصله مانورهائی با نام مسته ـ ـیس ۸۰ در شمال یونان آغاز شد . طبق این گزارش‌واحدهای‌چتر باز امریکایی و نیروهای‌مسلح یونان مشترکا" در این مانور شرکت میکنند . بنابراطلاعیه وزارت دفاع لی یونان منظور از این مانورها که به مدت ۳ هفته ادامه‌خواهند داشت ارزیابی و بدست آوردن اطلاعات جدید پیرامون امکانات تاکتیکی و تکنیکی سلاحهای جدید یونان میباشد .بنظر میرسد هدف این مانورها بازگرداندن دولت یونان به پیمان ناتو پس از کناره گیری این کشور در سال ۱۹۷۴ باشد .

خبرگزاری فرانسه :

هانس مارک رئیس نیروی هوائی ایالات متحده امریکا دیروز در لندن گزارشهائی مربوط به خرید ۲۸ موشک ضد هواپیمای راپیر ساخت بریتانیا جهت استفاده در پایگاههای امریکائی‌مستقر در بریتانیا را مورد تائید قرار داد .

مارک که از نمایشگاه هوائی بین المللی فارن بورو در نزدیکی لندن بازدید بعمل میآورد ، احتمال خریدهای بیشتر را رد نکرد . رئیس نیروی‌هوائی همچنین گفت که وی مذاکرات اولیه را با رهبران نظامی بریتانیا درمورد ساختن مشترک یک هواپیمای مافوق صوت مشابه هاریر که بطور عمودی‌بلند میشود انجام داده است .

استبداد ، اعتراض ، حرکت

خبرگزاری هـــا :
آگوستینو پینوشه رئیس جمهوری شیلی از مردم این کشور خواست به قانون اساسی که وی را برای ده سال آینده بر سر قدرت نگاه خواهد داشت رأی دهند .
پینوشه دریک اجتماع در پانصد کیلومتری جنوب سانتیاگو گفت : قانون اساسی جدید سلاحی است که ما برای نبرد با مارکسیسم بین المللی نیازداریم . می گویند من جاه طلب و خواهان قدرت هستم ، این حقیقت ندارد ، من ۶۱ سال دارم و نه برای خودم بلکه برای ملتم می جنگم .
مخالفت با این قانون اساسی که قدرت را تا سال ۱۹۸۹ به پینوشه خواهد داد ، بالا میگیرد ، تاریخ این رأی گیری هفتمین سالگرد کودتای پینوشه که منجر به سرنگونی حکومت ملی سالوادور آلنده شده تعیین شده است .
هر فرد مقیم شیلی که بیشتر از هجده سال سن دارد ، حتی خارجیان میتوانند درانتخابات شرکت کنند ، در غیراینصورت بامجازات سه ماه زندان روبرو خواهند شد .

تا کنون ۶۷ نفر در روزهای اخیر بعلت مخالفت دستگیر شده‌اند .

یونایتد پرس
در سان سالوادور اعلام شد تلاش برای انجام یک کودتا توسط نظامیان راست گرا علیه نظامیان جوان و میانه رو ،بین نیروهای نظامی وفادار به دو طرف در این کشور پرآشوب عملا" یک حالت آماده باش بوجود آورده است .
منابع دیپلماتیک‌شرق اوضاع در این کشور امریکای مرکزی راکه از اول ماه ژانویه گذشته حدود ۵۰۰۰ قربانی داده است یک بحران در ارتش این کشور توصیف کردند لکن افزودند ، آنها در اینمورد که این بحران به یک جنگ آشکار داخلی‌تبدیل شود مردد هستند . منابع مذکور گفتند نظامیان جوان میان رو که در کودتای ۱۵ اکتبر حکومت راست گرای کارلوس رومرو را برانداختند دستور آماده باش را به تمامی فرماندهان نظامی صادر کرده‌اند .
دولت السالوادور اعلام کرد در زدو خوردهای اخیر در پایان ۲۴ ساعت گذشته ۳۱ قتل سیاسی صورت گرفته است .

خبرگزاری فرانسه ـ
۳۰۰/۰۰۰ استادو دانشجوی ۲۳ دانشگاه پرو از دیروز برای مدت نامحدودی دست به اعتصاب زدند ، اعتصاب کنندگان خواستار افزایش حقوق و کمک خرج و تصویب یک قانون جدید دانشگاهی در پرو هستند .
دانشگاه های پرو از چند سال پیش از رفتار رژیم نظامی با دانشگاهیان‌که از سال ۱۹۶۸ شش درصد از حقوق استادن وکمک خرج دانشجویان کاسته است ناراضی بودند .

آسوشیتدپرس
اتحادیه های کارگری بریتانیا دیروز مخالفت کامل خودرا با لایحه پیشنهادی "اشتغال بکار " مارگارت تاچر نخست وزیر

بقیه‌درصفحهٔ ۱۳

گرامی باد خاطرهٔ شهدای ۱۷ شهریور

بقیه از صفحه ۱

مخالفان ظاهری رژیم در برابرجبهه خلق برهبری امام خمینی بگشایند و جنبش مردم را در ورطه سازشکاری ساقط نمایند، جنگ زرگری بین اقلیت مخالف رژیم در مجلس هر روز اوج بیشتری میگرفت و تدریجاً همین آقا و مراد و رهبر بزرگشان نقطه امید لیبرالهای ملی و مذهبی قرار گرفتند ـ انفرادی و دستجمعی برایش پیام تبریک و تهنیت و دسته های گل می فرستادند و قم را بجای نجف قبله امید قرار داده می خواستند کانون سازشکاری در برابر کانون مقاومت و مسجد ضرار در برابر مسجد پیامبر تاسیس کنند و در آنجا به بست بنشینند. مطبوعات امپریالیستی و مزدوران و وابسته های داخلی آنان رهبری جناح های مختلف لیبرالهای مذهبی و ملی را تبلیغ کرده به زور به خورد مردم می ـ دادند. رژیم به مردم وعده آزادیهای فردی واجتماعی، زندگی بهتر، رفاه بیشتر، صلح و امنیت می داد ـ وعده مجازات مفسدان وخائنان می داد و شاه از توبه دم میزد. و اینهمه تلاش برای آن بود که سیل خروشان و بنیان کن جنبش ـ در نیمه راه پیروزی در هم بشکند و به هدف نهایی که نابودی رژیم سلطنتی واستبدادی و محو حاکمیت استعماری و کسب استقلال و استقرار حکومت اسلامی است نرسد.

ولی ملت هوشیار و بپا خاسته زیرا لوای رهبری خردمندانه امام، تسلیم ناپذیر باقی ماند و قم را علیرغم تلاش سازشکاران، کانون مقاومت و سنگر وفادار این خط انقلاب تبدیل ساخت و دست رد بر سینه طرفداران سازشکار از مزدوران رژیم و عروسکهای درباری و دلقلک های مجلسی رستاخیزی تا لیبرالهای ملی و مذهبی زد و برخواسته های خود پای فشردو برای سقوط رژیم و حاکمیت کامل خلق به مقاومت و مبارزه ادامه داد.

رژیم سفاک وارباباں امپریالیست و جهان خوارش که خلق‌مبارزوامام را مانع موفقیت سیاست حقوق بشر کارتری ـ می ـ دیدند. به شاه اجازه دادندیک بار دیگر با تمام قوا مقاومت را در هم بشکند و طی یک کشتار عظیم مخالفان سازش را نابود و راه را برای موفقیت مشی سیاسی کارتر هموار سازد.

سرکوب خونین هفده شهریور را نباید علامت تغییر خط مشی (استراتژی) امریکا دانست ـ کشتار خلق در هفده شهریور درست در مسیر سیاست حقوق بشر کارتر انجام گرفت. و حکومت ازهاری برای صاف کردن جاده جهت لیبرالها ـ به نخست وزیری گمارده شد. جاده‌ای که قرار بود با جسد دهها هزار شهید فرش شود و در و دیوارش از خون فرزندان با ایمان خلق گلگون گردد ـ کشتار هفده شهریور بمنظور نابود کردن مخالفان حقوق بشر کارتر و مخالفان سیاستهای سازشکار و لیبرالی و استقرار امنیت برای روی کار آمدن یک حکومت دموکرات و ملی انجام گرفت ـ اما پیشوای خلق، امام خمینی مردم را به مقاومت و ایستادگی و به ادامه پیکارو شهادت، دعوت میکرد ـ مردم نیز به نیروی ایمان‌و با استعانت به یاری الله، مرگ را ببازی گرفتند و دژخیم را به عجز آوردندو آزادی و نظم انقلابی را بر امنیت آریامهری و دموکراسی کارتری، استقلال را بر رفاه وحکومت اسلامی را بر حکومت لیبرالها ترجیح دادند. مقاومت مردم در هفده شهریورسنت شهادت را احیاء و راه را بطور کلی بر سازشکاری لیبرالهاو مرتجعین ملی و مذهبی مسدود نمود بطوریکه بعد از سقوط حکومت ازهاری و آمدن بختیار هم نتوانستند مردم را فریب دهند واز خط انقلاب‌و خط امام منحرف سازند. خون شهدای هفده شهریور ـ الهام بخش ملت ما در مبارزه علیه حاکمیت استعمار، استبداد و استثماربوده و هست.

مقاومت مردم در هفده‌شهریور سنت شهادت را احیاء و راه را بطور کلی بر سازشکاری لیبرالها و مرتجعین ملی و مذهبی مسدود نمود.

مبارزان میهن ما پیام شهیدان را با امانت تمام فرا راه خود قرار داده به میثاق آنان عمل کردندو آزادی واستقلال را به وعده‌های دروغین دستگاه‌و امنیت کاذب نفروختند ـ از ضعف مادی و نظامی خود در برابر قدرت آتش و سلاح دشمن نهراسیدند ـ به دشمن اصالت ندادند ـ به این سنت تاریخی و وعده قرآنی ایمان آوردند که پیروان حق اگر چه در برابر دشمن اندک باشند اگر مؤمن باشند حتماً" بر باطل غلبه خواهند کرد ـ آنان به نیروی ایمان وباعتماد وانکاء به نیروی لایزال ملت و با توکل به سنت های تغییر ناپذیر الهی ـ از ادامه مبارزه خسته وماءیوس نشده ـ سختی راه و دشواری پیکارو سنگینی قیمت آزادی ـ آنانرا افسرده و متوقف نکرد.

مردم مسلمان‌و مبارز با در آنروز تاریخی یکبار دیگر این حقیقت را اثبات کردند که سرانجام حق بر باطل و انسان بر شیطان و خلق بر امپریالیسم و خون بر شمشیر غلبه میکند.

برماست که با ادامه راه شهیدان و تحقق پیام آنان، به عهدو پیمانشان وفادار بمانیم، برماست که خاطره آن روز تاریخی را زنده و گرامی بداریم و تاکسب استقلال و استقرار نظام قسط اسلامی و تحقق جامعه توحیدی خستگی ناپذیربنبرد ادامه‌دهیم ـ و همانند گذشته توطئه های رنگارنگ شیطان بزرگ را برای بازداشتن ما از ادامه مبارزه و تبلیغ یاءس و ناامیدی و افکندن تفرقه در صفوف خلق بمنظور انجام کودتا یا تحمیل سازش و انحراف از مسیر مبارزه و خط انقلاب کمک به استقرار حاکمیت سازشکاران و نظام وابسته، خنثی کنیم و متحداً" در خط انقلاب و مکتب، آشتی ناپذیر به مبارزه با دشمن و پایگاههای آن در داخل ـ لیبرالیسم وارتجاع و سرمایه داری وفئودالیسم، ادامه دهیم.

جاودانه باد خاطره شهدای هفده شهریور
نابود باد توطئه های امپریالیسم و سازشکاران و مرتجعین

جنبش مسلمانان مبارز
۵۹/۶/۱۷

اعلامیه ۱۷ شهریور ۵۷ جنبش مسلمانان مبارز

برای انجام تظاهرات موضعی در گروههای ۱۰۰ و ۲۰۰ نفری و برای انجام عملیات آتش زدن و انفجارات در گروههای کوچک و حتی بطور انفرادی عمل کنید

بنام خدا

الذین امنوا یقاتلون فی سبیل الله و الذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت فقاتلو اولیاء الشیطان ان کید الشیطان کان ضعیفا

مومنان در راه خدامی‌جنگندو کافران در راه طاغوت، با دوستان شیطان بجنگید خدعه شیطان ضعیف است.

جلاد ننگت باد

برادران و خواهران مسلمان ومبارز

بر دلاوریها و مجاهدتهای شما درود می‌فرستیم، برشماپیشتازان‌جنبش‌انقلابی خلق مسلمان ایران و بر همه زحمتکشان و مستضعفان مجاهد امت‌خود درودمی‌فرستیم رژیم جلاد پهلوی و اربابان استعمار گرش برای نجات خود به تنها حربه خویش یعنی خشونت‌و قتل عام وسیع دست زدند، اما این شیوه در برابر اراده شما جانبازان راه حق و مجاهدان دلیرو مستضعفان خلق ما کهنه شده است. این بار دشمن نخواهد توانست ایران را به قبرستان تبدیل کند علیرغم هزاران شهیدی که در اولین روز حکومت نظامی این قزاق جنایتکار بر خاک افتادند، آوای انقلاب شما هرگز خاموش نخواهد شد. قزاق کثیف و دلقک خون آشام اویسی کوچکتر از آنست که بتواند بر مقاومت شما چیره گردد، چنانکه ارباب دلقکترش شاه خائن هم نتوانست شما را بزانو درآورد. دشمن تصمیم دارد با کشتار وسیع و بازداشت مخالفان از طریق حکومت نظامی و اگر نتوانست با یک شبه کودتای نظامی عصیان امت را سرکوب و رژیم را تثبیت نماید، و بعداز اطمینان از ثبات اوضاع، شاه را واداربه کناره‌گیری کرده ضمن صحنه سازی تازه ای از مردم داغدار دلجوئی کندو به فرصت‌طلبان برای ایفای نقش خود بعنوان بازیگران دموکراسی اجازه فعالیت دهد، اما هوشیاری امام خمینی و بیداری و مبارزه بی امان شما همه این نقشه ها را خنثی خواهد کرد.

برادران و خواهران‌مجاهد و زحمتکشان مسلمان در برابر دشمن خونخوار خود آگاهانه و شجاعانه عمل کنید.

۱ـ برای جان خود ارزش قائل شوید نه از روی خود دوستی که برای نبردهای قاطع آینده، بیهوده خود را در تیررس دشمن قرار ندهید، از شیوه‌های جنگ و گریز سودجوئید.

۲ـ خیابانهای فرعی‌و کوچه‌هارا سنگر قرار دهید و وقتی دشمن منطقه‌ای را کنترل می‌کند به مناطق دیگری که اثری از سرباز و پلیس نیست بروید، مطمئن باشید رژیم ضعیف تر از آن است که بتواند شهر بزرگی مثل‌تهران‌را کاملاً" زیرپوشش‌نظامی قراردهد.

۳ـ در گروههای کوچک و با تحرک زیاد در مناطقی که دشمن حضور ندارد به تظاهرات و پخش تراکت و آتش زدن بانکها و موسسات دولتی و پمپ های بنزین دولتی و مراکز فسادو پاسگاههای انتظامی و قرار گاههای پلیس و نظامی بپردازیدو با هر وسیله ممکن در معابرو خیابانها رامبندان بوجودبیاورید.

۴ـ برای انجام تظاهرات موضعی در گروههای ۱۰۰و ۲۰۰ نفری و برای انجام عملیات آتش زدن و انفجارات در گروههای کوچک و حتی بطور انفرادی عمل کنید.

۵ـ روشهای ساده استفاده از مواد آتش زا و منفجره را یاد بگیریدو بطور وسیع بکار برید.

۶ـ اعتصابات کارگری را دامن زده، تشویق کنید. با برادران کارگر تماس بیشتر برقرار کنیدو آنها را در ایجاد خرابکاری در موسسات و کارگاههای دشمن آموزش و راهنمائی نمائید.

۷ـ با اقدامات گسترده و پراکنده و حساب شده خود، دشمن را یک لحظه آرام نگذارید. کاری کنید تا کاملا در حال اضطراب و مقابله وآمادگی و حمله باشد و دچار سرگیجه و خستگی و فرسودگی شود، روحیه خود را از دست‌بدهد.

۸ـ در تراکتهای تبلیغاتی خود توده را آگاهی، مستضعفان‌را راهنمائی‌و سربازان را هشدار دهید و سرانجام مطمئن باشید که تنها رمز موفقیت، ایمان به خدا و طلب یاری از او، اعتمادبنفس، عمل‌آگاهانه، تشکل و انضباط، مقاومت‌و پایداری و خودسازی انقلابی و توحیدی‌است. این است اقدامات اولیه مرحله عمل.

این حقیقت که در اولین روز یورش وحشیانه قزاق خون‌آشام ـ اویسی ـ پلید که منجر به شهادت هزاران نفر از فرزندان رشید مسلمان مردم‌از زن و مرد گردید، تعداد قابل توجهی‌از افسران و سربازان و پاسبانان به ندای ایمان و وجدان بیدار خود پاسخ مثبت دادند و بجای‌گلوله باران کردن بر برادران و خواهران مسلمان‌خود، لوله‌های تفنگ را بروی فرماندهان خویش گشودند و پس از بقتل رساندن تعدادی از افراد دشمن شربت شهادت نوشیدندو ننگ دشمنی با خدا و خلق را تحمل نکردند. افتخار برآنها و درود خدا بروان پاکشان. این است شعار متقین بیدارو پیشتاز در ـ این مرحله: ایمان، آگاهی تشکل و عمل و مقاومت. مطمئن باشید پیروزی از آن شما و ننگ‌و شکست از آن دشمن شما و دشمن خداست.

این است شعار متقین بیدار و پیشتاز در این مرحله: ایمان، آگاهی، تشکل عمل و مقاومت

(و ما النصر الا من عندالله العزیزالحکیم)

پیروزبادمبارزه‌آزادیبخش‌مردم‌مسلمان‌ایران
مستحکم‌باد همبستگی نیروهای‌انقلابی
و مسلمان ایران

جنبش‌مسلمانان‌مبارز
۱۷ شهریور ۵۷

با یاد برادرمان ابوطالب رئیسی در بندرعباس

جنبش مسلمانان مبارز در هر گوشه‌ای از سرزمین فقر و دریغ، خواهران و برادران صدیق و مؤمن و مبارزی دارد که قلب همگیشان تنها برای خدا و خلق خدا می‌طپد و جان برکف، آرام و صبور و قاطع بر باروری مکتب و انقلاب پای می‌فشرند، این بار برادری را در تصادفی جانگداز از دست داده‌ایم که خود در متن روستا و فقر و رنج و استثمار، بخودآگاهی رسیده بود و در راه برپایی جامعه‌ای توحیدی که بی‌شک عاری از هرگونه پیرایه‌های شرک‌آلود و استبداد، استعمار و استثمار است، جان باخت. هواداران جنبش مسلمانان مبارز در شیراز با بیانیه‌ای یاد این برادر را گرامی داشته‌اند. در بخشی از این بیانیه آمده است که:

"... پس از پیروزی ۲۲ بهمن که فعالیت گروههای سیاسی علنی شد، او که سراپا به انقلاب عشق می‌ورزید و در قبال آن احساس مسئولیت می‌کرد، با درک شرایط پیچیده اجتماعی به ضرورت فعالیت منضبط در خط مکتب پی برده و از طریق مطالعه نشریه امت خط اصیل انقلاب را دریافته، عملاً" با قبول جریان مکتبی ـ سیاسی جنبش مسلمانان مبارز در این راه گام برداشت. در افشای ماهیت و توطئه‌های ضدانقلاب لحظه‌ای فروگذار نکرد و از هر موقعیتی برای شناساندن اسلام اصیل و معیارهای مکتب سود جست تا سرانجام روز دوشنبه ۵۹/۶/۳ هنگامی که از برنامه توزیع نشریه امت بازمی‌گشت، در اثر تصادف دلخراشی دعوت حق را لبیک گفته و به دیدار معبود شتافت.

هواداران جنبش مسلمانان مبارز شیراز ضمن تسلیت به خانواده،دوستان و همرزمان وی امیدوارند که بتوانند همگی در راه آرمانهای مکتبی طالب گام برداشته و لحظه‌ای از مسئولیت خود در قبال خدا و خلق غفلت نورزند".

مردم ما

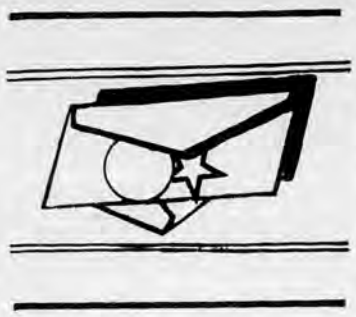

شهید ـ برادر محسن ر ـ ک

یاری تو برادر سربار به جنبش، ما را به کشیدن بار سنگین مسئولیتی که در قبال خدا و خلق داریم دلگرم میسازد ـ این حرکت مکتبی که بایگاهی و یاوری خر مردم محروم و مسلمان و مبارز ندارد تا کنون بهمت و یاری برادران و خواهران پرشور و فداکاری چون تو به راه خود ادامه داده است ما به لطف خداو یاری مردم آگاه و با ایمان به پیروزی حق و شکست باطل و حاکمیت الله و برقراری جامعه توحیدی کامل داریم.

و اما پاسخ چند سئوال:

۱) ما ضرورت نقد مواضع سازمان مجاهدین و ضرورت تصحیح مواضع فکری و خط مشی سیاسی آنرا از خیلی پیش از پیروزی انقلاب احساس میکردیم و چنانکه در یکی از مقالات در امت اشاره شده در چند مرحله به شیوه های مختلف آنرا مطرح ساختیم تا سرانجام احساس کردیم لازم است این بحث و نقد بصورت علنی و برای اطلاع مردم و هواداران مطرح گردد ـ لذا از بعد از تصویب قانون اساسی تحلیل مواضع سیاسی سازمان در امت درج گردید ـ بنابراین نوع مباحثات تازه نبوده سابقه دارد ـ از طرف دیگر به اعتقاد ما ـ این نوع برخوردهای عقیدتی اگر دور از جنجال و ناسزا و شعار و براساس منطق و استدلال و به شیوه‌ای درست مطرح شود صد در صد لازم و سودمند است وموجب میشود هواداران یک سازمان تنها از یک کانال اختصاصی تغذیه فکری نشود. موضع خود را از دیدگاههای مختلف مورد ارزیابی کنند. چنانکه بعد از آغاز این نوع مباحثات و تحلیل هادر امت با نامه‌های تشویق آمیز بسیاری از جانب هواداران سازمان روبرو شدیم ـ زیرا اول بار بود که آنان فرصت می یافتند باسائلی آشنا شوند که قبل از آن برایشان مقدور نبود.

۲) مبارزه با سرمایه داری وابسته در این مرحله نسبت به مبارزه با هر نوع استثمار و درتمام اشکال و صورتهای آن اولویت دارد ـ لکن اگرسرمایه داران وابسته در ایران از بین برود بطورکلی نظام سرمایه داری ضربه خورده است ـ ما هم با تو هم عقیده‌ایم که اسلام با هر نوع سرمایه داری مخالف است.

۳) از لحاظ اهداف مرحله‌ای از پیش از انقلاب تاکنون جنبش برخورد اصولی و مرحله‌ای خودرا با لیبرالیسم و ارتجاع حفظ کرده است ـ مسلما" تاکتیکهای برخورد، مناسب با مقتضیات و شرایط حاکم تفاوت میکند ـ پس اگر تغییراتی مشاهده میکنی در تاکتیک هاست والا مشی و هدف مرحله‌ای ثابت میباشد.

تهران: برادر احمد ـ الف

ما احساس شما را بخوبی درک می کنیم ولی از شما نمی‌پذیریم که راه انزوا پیش گیرید، اگر چه خود معترف هستید که نباید مسئولیت سنگین کار در خط مکتب را از دوش پایین بگذارید.

برادر، شما تصور می‌کنید آنچه ما طی قریب دو سال گذشته نوشته و گفته‌ایم به اطلاع کسانی که نام بردید نرسیده است. و آیا آنان همه گونه امکانات برای پاسخگوئی به آن مسائل دراختیارنداشته‌اند؟

یک وقت هست که قصد کسی رساندن پیام است، چنانکه ما اینطور فکر می‌کنیم، یکوقت هست که قصد کسی تبلیغات و تظاهر است و جلب آراء مردم، که در آن صورت باید شیوه‌های دیگری برگزید. ما فکر می‌کنیم پیام ما را مسئولان می‌شنوندو اگر بخواهند، یا موافق باشند، پاسخ مثبت می‌دهندیا جواب و استدلال و توضیح. با اینحال بحث و گفتگو، اگر هدفش توضیح بیشتر نقطه نظرها، در یک محیط خالی از جنجال و تبلیغات باشد، مفید است و ما حتما استقبال می کنیم.

متاسفیم که تصور کرده‌اید قصدقهرمان شدن داریم. اینهمه دشمن تراشی بدلیل وفاداری به حق و مکتب، با این اتهام نا سازگار است. راههای آسانتری برای قهرمان شدن و محبوب شدن وجود دارد که دیگران پیموده‌اند. آنچه ما انجام داده‌ایم، بسیاری را که حق برایشان تلخ بوده، با ما دشمن کرده است.

بدانید که ما در دادن پیشنهادهای عملی و راه حل و اعلام آمادگی برای همکاری و کمک به پیشبردبرنامه‌هائی که منطبق اصول مکتب و مصالح انقلاب‌اند، همیشه پیشقدم بوده و هستیم. مطمئن باشید اگر چنانچه فرصتی که شما پیشنهاد کردید، برای صحبت و بحث و گفتگو، به ما بدهند، استقبال خواهیم کرد.

بطور قطع ما در یکی از شرایط بحث و اجتماعی قرار داریم که درآن، حق وباطل زیاد باهم مشتبه می‌شود، شرایطی سخت مشابه آنچه علی نیز درآن رنج می‌بردو احساس تنهائی می‌کرد. لکن مردان حق و مومن، با توکل به قدرت لایزال الهی، حق را تشخیص و با تمام قوا آنرا دنبال می‌کنند. ما امیدواریم شماازآن‌زمره‌مومنان باشیدو از تلاش درراه حق باز نایستید.

تهران: برادر فرید حیرانی

۱) دولت مصدق نماینده سرمایه‌داری ملی بود که‌درآن‌زمان باخصلتهای‌ضداستعماری و ضد استبدادی قوی مبارزه می‌کرد.

۲) در مرحله کنونی مبارزه‌علیه‌امپریالیسم از مبارزه علیه سرمایه‌داری وابسته جدا نیست، پس مبارزه ضدامپریالیستی در این زمان مضمون ضداستثماری هم دارد.

رودسر ـ اطلش جمعی از هواداران

برادران و خواهران عزیز: کمک مالی شما بهمراه نامهٔ ارسالی‌تان بدستمان رسید.

ایثار و گذشت و فداکاری واحساس تعهد و مسئولیت شما، در برابر مکتب، بار سنگین مسئولیت برادران وخواهرانتان در جنبش مسلمانان مبارز را دو چندان ساخته، و تذکارمان میدهد تا همچنان ثابت قدم و بی تزلزل ـ بر اصول مکتبی و خط فکری ـ سیاسی خود پایدار مانده ـ در راه خدا (که راه بهروزی خلق است) به مبارزه و تلاش خود ادامه دهیم.

م‌ـ ف ـ ر ـ تبریز

قسمت عمده سئوالات تو در سرمقاله یا تفسیرها و تحلیلهای سیاسی در امت پاسخ داده شده است. اگر کسی با این مقاله ها و جزوات آشنا نباشدو خط فکری ـ سیاسی جنبش را دنبال نکرده باشد مسلما در برخورد با هر مساله دهها سئوال برایش مطرح می‌شود و تصدیق می‌کنی که برای ما غیر ممکن است مجددا" بیک یک آن سوالات پاسخ دهیم زیرا در اینصورت باید تمام شماره‌های امت و بیانیه‌ها و جزوات را مجددا" بچاپ برسانیم!

واما در باره دو نکته به توضیحات زیر توجه کنید:

۱) دیالکتیک فی نفسه یک چارچوب بحث و استدلال با منطق است، آنچه اهمیت دارد محتوای این منطق است که ممکن است ایده‌آلیستی، ماتریالیستی و یا توحیدی باشد، ما هر دونوع منطق ایده‌آلیستی (هگل) و ماتریالیستی (مارکس و...) را مردود می‌شماریم و به منطق با دیالکتیک توحیدی معتقدیم و در این باره لازم است مقوله‌های اساسی مکتب را مطالعه کنی.

۲) سپاه پاسداران در بحبوحه انقلاب توسط جوانان مبارز و محروم جامعه ما به وجودآمد و صرف‌نظر از بعضی اشکالات و انحرافات در مجموع در خدمت انقلاب و مردم بوده است.

توده‌های صادق سپاه در همه جا علیه ضدانقلاب و فئودالها و به حمایت از دهقانان و مردم برخاسته‌اند بدون شک عملکردهای نادرستی هم وجودداشته و دارد و ما آنرا معلول تسلط بعضی گروههای انحرافی در سپاه‌می‌دانیم. جوانان صادق سپاه تاکنون سعی کرده‌اند دربرابر این گرایشها بایستند و از رسالت انقلابی و مکتبی سپاه دفاع کنند، ما برای کوشش آنان‌ارج می‌نهیم‌و فعالیت آنانرادر سرکوبی فئودالها و نیروهای ضدانقلاب و ایثارو فداکاری و صداقتشان را می‌ستائیم ونیز تلاش عناصر یا جریاناتی که‌می‌کوشند سپاه را از رسالت انقلابی اش منحرف ساخته آلت دست مقاصد خود قرار دهند محکوم می‌کنیم، اگر تو در خلقی‌بودن سپاه تردید داری پس باید ابتدا تعریف خلقی و یا ضدخلقی را برای ما بنویسی تا ببینیم سپاه یک نیروی خلقی و یاضدخلقی است. اگر سپاه یک نیروی ضدخلقی است چگونه در برابر کودتاگران، مزدوران پالیزبان‌و اوبسی و در برابر خوانین و فئودالها و مالکان و حتی سرمایه‌داران می‌ایستد. در اینصورت باید آنان‌خلقی‌اندو سپاه ضد خلقی. البته چنانکه گفتیم همه مسئولیت داریم که سپاه را در مسیر درست انقلاب و مکتب حمایت کنیم واز آن در برابر گرایش های ارتجاعی محافظت بعمل آوریم.

۳) تضادهای درون خلقی را که به زیان انقلاب است با مبارزه ایدئولوژیک اشتباه گرفته‌ای، تضاد درون خلقی همان است که بعضی گروهها با هدف ضدیت با حاکمیت‌انقلاب درسراسرکشورباستفاده‌ازهر فرصت رامی‌اندازند، حتی‌تهاجماتشان و درگیریهای خصمانه‌ودامن‌زدن‌بداغتشاش و تضادو بهم زدن جلسات و... همه مظاهر این روش نادرست در جهت تشدید تضادهای درون خلق می‌باشد. کسانی که نفعشان در تشدید این تضادهاست‌و انتظار لبنان دیگری را در ایران دارند، به کشمکشهای درون خلقی دامن می‌زنندو برخورد سیاسی و ایدئولوژیک و نقد و انتقاد در همه جا و بین همه گروهها و سازمانهای مترقی معمول است و لازم. و کسی آنرا تضاد درون خلقی نمی‌داند مگر اینکه در برابر بحث منطقی و نقدو تحلیل مستدل بعضی دست به چماق برده یا به ناسزاو فحش متوسل میشوند.

جنبش مسلمانان مبارز بر اساس ضرورت مبارزه ایدئولوژیک درون جبهه خلق به‌نقد و تحلیل مواضع سیاسی و مکتبی جریانات مختلف می‌پردازد و انتظار دارد گروههای دیگر هم بر اساس استدلال ومنطق درست در این بحث ها شرکت جویند. کسانی که این نقدو بررسیها را دامن زدن به تضاد درون خلقی‌می‌شمارند، در حقیقت‌می‌خواهند ضعف خود را پنهان کرده از بحث مستدل فرار کنند و نیز روش خو درا که در واقع تشدید تضادهای درون خلقی است کتمان نمایند.

خواهر الف ـ الف ـ تهران

۱) حق با شماست ما هنوز به تفصیل دربارهٔ مکاتب مختلف فلسفی ازجمله افکار و اندیشه‌های ارسطو بحثی‌بمیان‌نیاورده‌ایم و این نقص تنها مربوط به فلسفه ارسطو نیست، مکاتب و فلاسفه زیادی هستند که بحث و نقد افکارشان مفید است، ولیکن ما مجبوریم اولویت‌ها را در نظر بگیریم. تصدیق میکنی پیش از طرح اصول و مبانی فکری اسلام، پرداختن به نقد و بررسی افکار دیگران درست نیست، اما همین جا این نکته را یادآور شویم که کمتر فیلسوف و متفکری است که در افکار و نوشته‌هایش حقیقت و یا حقایقی یافت نشود. فلاسفه و متفکرین در طول تاریخ هر یک بعدی از حقیقت و یا جزئی از آنرا دیده و ترسیم کرده‌اند هرگز نباید قلم بطلان بر همه افکار و اندیشه‌های فلاسفه و متفکران کشید همچنانکه درست نیست آنانرا مطلق کرده همه حرفها و نظریاتشان را حقیقی‌و صحیح بدانیم. ارسطو هم از این قاعده مستثنی نیست نظریات و برداشتهای درست و نادرست توام دارد که بموقع باید بررسی شود.

۲) ناس در قرآن بمعنای "مردم" بکار رفته است و نظر خاصی به مستضعفان ندارد، اما در عین حال این هست که "مردم" در برابر طبقه حاکم هم قرار می‌گیرند زیرا در نظامات طبقاتی، اکثریت مردم یک سررمین زیر سلطه و محکوم اند. بهمین جهت است که در قرآن از "ناس" برای قیام به عدل و قسط دعوت می‌کند و وظیفه‌انبیاء را تعلیم مکتب به "ناس" جهت آماده‌شدن برای این قیام می‌داند. مسلم است که ملأ ومترفین که عاملین فقر و ظلم و بیعدالتی هستند خود قیام کننده برای قسط نخواهند بود.

۳) در باره مزارعه‌و... علاوه از بحثی که درکتاب کار، مالکیت‌وسرمایه آمده تفصیل بیشتری در سلسله مقالات "اصول پایه جامعه توحیدی" که بزودی بصورت یک مجموعه چاپ و منتشر خواهد شد، توضیح داده شده است.

۴) پاسخ سئوال شما در باره تاثیر عوامل خارجی در حرکت یک پدیده یا تحول و انقلاب در یک جامعه در سلسله مقالات سنت ها در تاریخ داده شده است. پیروز باشید.

ا ـ ج ـ آمل

۱) حرکت اصولی آنست که‌ماواقعیتهای رو به رشد و اصول و معیارهای و اهداف مکتبی هماهنگ باشد.

راست روی، دنباله‌روی از واقعیتهای عینی و سازش با آنان است، چپ روی ندیدن واقعیتهاو تبعیت از ذهنیات‌می‌باشد

البته این کوتاهترین و ساده‌ترین تعریف بود، تفسیر آن بماند برای‌فرصتهای بعد.

۲) برخورد ما با حاکمیت فعلی در چارچوب دشمنی بین جبهه انقلاب (خلق) و امپریالیسم انجام‌می‌گیرد، شما حاکمیت فعلی را در جبهه خلق‌یادرجبهه‌امپریالیسم می‌دانید؟ ما در جبهه خلق می‌دانیم و لذا برخورد خصمانه با آن نمی‌کنیم.

۳) ما هنوز هم جریان اجتماعی لیبرالیسم را پایگاه مناسب نری برای سلطه امپریالیسم‌و نظام سرمایه داری وابسته می‌دانیم.

۴) از وجود چنین اسنادی اطلاع نداریم و کسی ندیده است شایعاتی است که به آسانی نمی‌شود باورکرد.

۵) ما قبلا هم گفته ایم که قدرت تشکیلاتی یامادی به تنهایی دلیل اصالت مکتبی یک جریان نیست، باطل در طول تاریخ وهنوز هم در موارد نادری از انسجام و قدرت سازمانی و مادی برخوردار بوده است. بعکس جریانات برحق زیادی در تاریخ بوده‌است که فاقد یک چنین انسجام سازمانی بوده‌اند.

انسجام و استحکام تشکیلاتی ممکن است بدلیل وحدت ایدئولوژیک باشد، ممکن است بدلیل مقابله با عوامل خارجی، بعضی سازمانها که فاقد انسجام و وحدت ایدئولوژیک (آگاهانه) درونی هستند، انسجام خود را در مقابله روئی با عوامل خارجی و دشمن تراشی تامین می‌کنند. اطاعت کورکورانه و احساس وجود دشمن داشتن افراد را در کنار هم نگاهمیدارد و تضادها و ضعف‌ها را نمی‌بینند و حتی آثار تزلزل وارهم‌پاشیدگی‌را احساس‌نمی‌کنند.

داریوش ـ د ـ جهرم

دکتر بیمان هیچوقت در حزب مردم عضویت نداشته و ناسیونالیست نبوده است وی در حزب مردم ایران، از احزاب چهار گانه نهضت‌ملی ایران عضویت داشت که حزبی مذهبی‌ومعتقدبه‌جهان‌بینی توحیدی بوده است و با حزب مردم که در زمان شاه بدست علم تاسیس شد فرق دارد.

برای برقراری ارتباط و مطرح نمودن سئوالاتتان می‌توانید با دفتر هواداران در شیراز تماس بگیرید.

برادر الف ـ گ ـ بروجرد

۱) در مصاحبه‌ای با خبرگزاری ناس برادر بیمان هرگز کودتای نظامیان افغانستان را یک اقدام انقلابی نخوانده و بعکس بوده است. انقلاب بدون مشارکت‌مردم مفهوم نداردو هراندازه یک حکومت تحمیلی از بالا مترقی هم باشد، چون وابسته است و استقلال را نفی کرده است، قادر به انجام خدمتی‌به مردم‌خود نخواهد بود.

۲) مالکیت‌خصوصی اگر بر منابع طبیعی و ابزار تولید دستجمعی باشد، ناروا و باطل است اگر کسی مالک ابزار کار شخصی خود باشد، یا مالک زمینی که خود روی آن کشت می‌کند، د رایصورت آنرا مالکیت فردی می‌نامندنه خصوصی و اشکالی ندارد.

۳) سئوال آخر شما را به کرات در امت‌پاسخ داده‌ایم، ما همیشه آماده انجام وظایف و خدماتی هستیم که هماهنگ با انقلاب و مکتب باشدو هرگز از قبول آنها گریزی نداریم.

بقیه از صفحه ۶

انگیزه‌های عراق در تشدید عملیات نظامی علیه ایران

میشود ـ اضافه بر این نیاز مادی برای خرید اسلحه و تاءمین هزینه های نظامی و نیز نیاز مادی برای رفع بحران اقتصادی که خود در نتیجه جنگ شدیدتر هم میشود کشور را محتاج پول نفت میکند ـ غرب با کاهش خرید نفت ایران دولت را زیر فشار قرار داده است ـ و رفع بحران را موکول به رفع اختلافات سیاسی کرده است می‌ـ بینید چگونه باتشویق عراق به جنگ با ایران و (قطعا" بطور عکس العملی تقویت موضع طرفداران جنگ در ایران) هم عراق را وابسته به خود میسازد و هم وابستگی نظامی‌و اقتصادی ایران را به خود تحکیم میکند وراه را برای وابستگی سیاسی هموار میکند. بی خود نیست که زمامداران لیبرال ما صریحا" اعلام میکند که بحران اقتصادی علت سیاسی دارد ـ آری عجیب است ما در مرزهای خود با عراق و نیروهای مزدور امپریالیست می جنگیم تا از انقلاب خود دفاع کنیم و درهمانحال بدلیل ساخت درونی جامعه از لحاظ اقتصادی و نظامی ـ داریم بندهای وابستگی به دشمن را مستحکم میسازیم. اینجاست که باید نتیجه‌گرفت مبارزه مؤثر علیه امپریالیسم موکول به از بین بردن پایگاههای داخلی‌و قطع کامل‌وابستگی با آن است والا اگر این پایگاههاو وابستگیها باقی بماندو سیاست های لیبرالی حاکم باشد ـ جنگ مسلحانه علیه دشمن نه بسود که برریان ما تمام میشود ـ تنها با ضربه زدن بر منافع و پایگاههای امریکا در داخل و حاکم کردن یک خط انقلابی و مردمی بجای خط لیبرالی و ارتجاعی است که جنگ مسلحانه علیه امپریالیسم به نابودی آن در ایران و منطقه تمام میشود.

بقیه‌ازصفحهٔ ۱۱

خبر

انگلستان را اعلام کردندو هشدار دادند که در صورت لزوم یک اعتصاب را آغاز خواهند کرد.

۱۲۰۰ هیئت نمایندگی اتحادیه های کارگری از طرف ۱۲ میلیون نفر از کارگران که در گردهمائی سالانه اتحادیه های کارگری شرکت جسته اند پیشنهاد یک مبارزه بردوام و پرتوان را در شکل عدم همکاری با دولت باتفاق آراء مورد تصویب قرار دادند.

اخیرا" دولت بریتانیا بخاطر افزایش میزان بیکاری به بیش از ۲ میلیون نفر در بحران بسیار شدیدی فرو رفته است.

رویتر

چریکهای پولیساریو در یک نبرد شدید درخاک مراکش دهکده تاتا واقع در ۱۷۵ کیلومتری جنوب شرقی آقادیر را به تصرف خود درآوردندو تلفات سنگینی به نیروهای مراکشی وارد ساختند. چریکهای پولیساریو ضمن انتشار اطلاعیه‌ای، اعلام کردند تعداد زیادی از نیروهای مراکشی را به اسارت گرفته و تلفات زیادی به آنان وارد ساخته‌اند. وسعت‌این حمله در مدت ۴ سال مبارزات چریکهای پولیساریو جهت کسب استقلال صحرایی سابقه بوده است.

کارتر، سادات، اتحاد لیبی وسوریه وبحران فلسطین

جیمی کارتر رئیس جمهوری امریکا در سخنرانی روز سه شنبه خود اشاره کرد، فراگرد صلح در خاور میانه هنوز زنده است و ممکن است یک کنفرانس جدید سران سه جانبه در لبنان، در سال‌جاری با شرکت خود وی و رهبران مصر و اسرائیل برگزار شود.

کارتر گفت وی منتظر گزارش سل لینوویتز نماینده ویژه خود در خاورمیانه درمورد نتیجه مذاکرات وی بامصرو اسرائیل است. رئیس جمهور امریکا خاطرنشان کرد انور سادات رئیس جمهوری مصر خواستار یک کنفرانس جدید سران در سال جاری شده است. وی‌همچنین گفت اطمینان دارد وقتی دعوتنامه ها ارسال شود مناخیم بگین نخست وزیراسرائیل پاسخ مثبت خواهد داد. کارتر اضافه کرد صلح در خاور میانه باید بر احترام به امنیت اسرائیل متکی باشد. وی‌همچنین گفت اگر کتاب های تاریخ، تنها چند سطر درباره مدت اقامتش درکاخ سفید بنویسند، علاقمند است آنها تلاشهائی را که او برای صلح درخاور میانه انجام داده است ثبت کنند.

آسوشیتدپرس

یک بیانیه دولت سوریه حاکیست دیروز حافظ اسد رئیس جمهوری سوریه موافقت کرد که بمنظور تقویت نیروهای دفاعی اعراب علیه رژیم اشغالگر قدس با سرهنگ قذافی رئیس جمهوری لیبی متحد شود.

حافظ اسد موافقت خود را طی‌تلگرامی برای قذافی دفایقی پس از تقاضای رهبر لیبی برای‌همکاری بعنوان آخرین سنگر دفاعی اعراب علیه دشمن صهیونیست ارسال داشته است.

قذافی این درخواست را در سخنان پریروزخود به مناسبت بازدهمین سالگرد انقلاب لیبی‌که بطور زنده از تلویزیون سوریه پخش شد اعلام داشت. قذافی گفت: در صورت عدم همکاری سوریه دراین زمینه با جنبش چریکی فلسطین همکاری خواهد کرد.

خبرگزاری ها

یاسر عرفات رئیس کمیته اجرائی سازمان آزادی بخش فلسطین روز سه شنبه گذشته به طرح پیشنهادی از سوی رهبر لیبی در زمینه اتحاد کشورهای سوریه ولیبی درود فرستاد.

عرفات در پیامی که توسط خبرگزاری فلسطینی‌وفا همزمان، به حافظ اسدو سرهنگ معمرا لقذافی رهبران سوریه و لیبی ارسال گردید، اظهار داشت که این اقدام

بقیه‌درصفحه۱۶

بقیه ازصفحه ۱

مقوله‌های اساسی مکتب

مطلع میگردد. این علاقمندی سبب می‌شود نسبت به وضعیت و سرنوشت و حرکت و تحول پدیده‌ها حساس گردد. تلقی فرد از روابط مذکور ونوع احساس و قضاوتی که در وی نسبت بدانها برانگیخته میشود، همه اجزاء متشکله جهان‌بینی فرد هستند. بر این اساس قلمرو جهان‌بینی فرد یا "جهانی" که فرد در جهان‌بینی خود قرار می‌دهد، محدود به امور و پدیده‌هایی است که در حوزه شناسایی و چرایی وی قرار

قلمرو جهان‌بینی فرد یا "جهانی" که فرد در جهان‌بینی خود قرار [illegible] جهانی است که در حوزه شناسائی و [illegible] از آن هرچه وجود دارد، از قلمرو [illegible] است

گرفته‌اند، خارج از آن هرچه وجود دارد، از قلمرو جهان‌بینی فرد خارج است. از این رو با وجودیکه جهان به عنوان یک واقعیت مستقل از ذهن یکی بیش نیست، هستی واحد است، لکن جهانی که افراد می‌شناسند، الزاما" با آن جهان واحد و هستی واحد و مستقل از ذهن برابر و یکی نیست، بهمین جهت جهان تصویرشده یا گنجانده‌شده در ذهن افراد همیشه با جهان واقعی واحد و مستقل از ذهن منطبق و هماهنگ نیستند. هم‌چنین جهان موجود در ذهن و اندیشه افراد نیز با هم یکی نیستند، زیرا دیدیم که محدوده این جهان به وسعت حوزه شناسایی و حساسیت و علاقمندی و یا چرائی شخص بستگی دارد. جهان‌کودک در سالهای اول حیات از دنیای خود، پدر و مادر و وسایل بازی و اطاق خواب و خوراکش تجاوز نمی‌کند، زیرا جز عناصر و پدیده‌های مزبور نمی‌شناسد و نسبت به امور دیگر علاقمندی و حساسیت نداشته، سوالی در ذهنش نسبت بدانها شکل نمی‌گیرد، او مادر و پدر را می‌شناسد لذا غیبت و بی‌مهری آنان حساسیتش را برمی‌انگیزد و برایش سوال طرح می‌کند. تغییر نوع و طعم غذا و شیر برای او مساله ایجاد می‌کند، شکستن یا گم شدن عروسک و توپ بازی، تغییر اطاق و محل زندگی، همه توجه او را بخود جلب می‌نماید. این عناصر اجزاء جهانی هستند که کودک می‌شناسد و درباره‌شان نوعی قضاوت دارد. با رشد طفل دنیای او بزرگتر و بزرگتر می‌شود و بهمن جهت جهان‌بینی وی توسعه می‌یابد. بعضی تا پایان عمر از لحاظ قلمرو و محدوده دنیای خود "کودک" باقی می‌مانند، یعنی جهان آنان از فضایی که خود و چند عنصر وابسته خود پر می‌کند تجاوز نمی‌نماید. می‌بینی عمری در جهانی زیسته که از خانه آغاز و به حجره یا اداره ختم و در وسط مغازه و حمام و احیانا" مسجد یا سینمایی را هم در بر می‌گیرد و درون آن جز خود و زن و فرزند و چند چیز مورد علاقه، پدیده‌ای وجود ندارد. کمی تکامل‌یافته‌تر شخصی است که شهرش یا دهکده‌اش را خوب می‌شناسد و بهمه‌چیز آن آگاه و علاقمند است و از رابطه‌ای که بین او و حوادث شهر و زندگی و سرنوشت مردم آن برقرار است، مطلع میباشد. تا وقتی ندانیم که نانی که می‌خوریم در کجا تهیه میشود و آغاز حیات آن را از موقعی که بر سفره ما نهاده میشود بدانیم، نانوا در جهان‌بینی ما جای ندارد و اگر نانوا را شناختیم و آغاز تکوین نان را در نانوایی شناختیم، نانوا هم به جهان ما وارد می‌شود، اما از آسیاب و آسیابان که گندم را آرد می‌کند و از دهقان که آنرا کشت می‌کند، در جهان ما اثری نیست، و بهمین جهت نسبت به سرنوشت آسیابان و دهقان و دروگر علاقمند نیستیم و نسبت به آنچه بر آنان می‌گذرد، حساسیتی نشان نداده، دارای تلقی خاص و قضاوتی نمی‌باشیم. ممکن است به اثر وجودی دهقان و رابطه‌ای که بین کار و تلاش وی و نانی که می‌خوریم و بدان رفع نیاز می‌کنیم پی‌ببریم و از آن پس اگر بشنویم دهقان از کشت‌کردن گندم خودداری ورزیده، بسختی نگران شویم، نسبت به کار و زندگیش علاقمند و نوعی قضاوت و ارزش درباره او در ذهن و قلب ما نقش ببندد، آری در اینصورت دهقان و زمین و دهکده او هم در جهان‌بینی ما وارد شده، لکن هنوز ندانیم که کشت دهقان به باران و ابر هم بستگی دارد و به بادهایی که باید حامل ابرهای باران‌زا باشد، و ندانیم که باز خود تابع اختلاف درجه‌حرارت در نقاط مختلف پستی و بلندی و تابش آفتاب و بخار آب مربوط به وجود منابع آب و دریا و گرماست، در اینصورت این امور و پدیده‌ها در "جهان ما" جای ندارند، بمحض اطلاع از رابطه و تاثیری که این پدیده‌ها در زندگی "ما" دارند، وارد قلمرو دنیای ما می‌شوند و جهان‌بینی ما پرتو خود را بروی آنها نیز می‌گستراند.

همانگونه که جهان کودک در آغاز بسیار کوچک است و سپس توسعه می‌یابد، جهان بشر اولیه هم بسیار محدود بود و معمولا" از محدوده قلمرو زیست و شکار و پناهگاه وی تجاوز نمی‌کرد. یا دره‌ای بود عمیق یا گوشه‌ای از جنگلی انبوه. اما این جهان تدریجا" توسعه یافت و هر زمان بزرگتر شد.

گفتیم که جهان هر فرد یا قوم و ملتی همان امور و پدیده‌ها و عناصری است که رابطه بین آنها و حیات و سرنوشت آن فرد یا قوم و ملت درک شده است، یا رابطه‌ای بین آنها تصور شده است، زیرا ممکن است در جهان بینی شخصی امور واقعی و غیرواقعی هر دو وجود داشته باشند. هم خورشید که رابطه آنرا با خود درک کرده، اثر وی را در روشن‌کردن محیط زندگی و گرمابخشیدن شناخته و لذا نسبت بدان علاقمند و حساس است و قضاوت و تلقی خاصی نسبت بدان دارد و هم در این جهان ارواح موهومی وجود داشته باشند که او بین‌آنان و سرنوشت خود وجود رابطه‌ای را تصور می‌کند، ارواحی که بعضی برایش بیماری و مرگ، گرسنگی و قحطی می‌آورند و بعضی برکت و فراوانی، سلامت و حیات و شادی و لذت به ارمغان. با وجودیکه چنین ارواحی وجود خارجی ندارند وجود مستقل از ذهن شخص ندارند، لکن در جهان وی قرار دارند، زیرا شخص بین آنان و زندگی خود رابطه‌ای برقرار می‌داند، از همین جا معلوم میشود که ما با دو نوع‌جهان‌بینی روبرو هستیم. در یک جهان‌بینی فرد از رابطه‌ای واقعی و مستقل از ذهن بین عناصر واقعی و مستقل از ذهن مطلع است، در یک جهان‌بینی، فرد به رابطهٔ غیرواقعی (وهمی) بین عناصر واقعی و یا رابطه‌ای وهمی بین عناصر غیرواقعی (وهمی) معتقد است. البته شک نیست که در این جهان ـ بینی هم همه‌چیز غیرواقعی نیست، زیرا حداقل آنست که یک پای قضیه که خود شخص است واقعیت مستقل از ذهن دارد. اگرچه ممکن است تلقی و شناختی که شخص از خود دارد و یا رابطه‌ای که بین خود و دیگر عناصر قائل است، "واقعی" نباشد. پس بعضی جهان‌بینی ما "واقعی" هستند یعنی با واقعیت مستقل از ذهن منطبق‌اند و بعضی غیرواقعی یا مخلوطی از "واقعیت"ها و "وهم"ها میباشند ولذا با واقعیتهای مستقل از ذهن هماهنگی وتطابق ندارند.

بعضی جهان‌بینی‌ها «واقعی» هستند، یعنی با واقعیت مستقل از ذهن منطبق‌اند و بعضی غیرواقعی یا مخلوطی از «واقعیت»ها و «وهم»ها میباشند و لذا با واقعیت‌های مستقل از ذهن هماهنگی و تطابق ندارند.

جهان‌بینی بسته‌ومحدود و جهان‌بینی بازو نامحدود

گفته شد که جهان‌بینی شخص در اوان کودکی محدود است و بسته یعنی از قلمرو کوچک محیط زندگی‌اش تجاوز نمی‌کند. جز خود و وابستگان به خود را نمی‌بیند و علاقه‌ای ندارد و دیدیم که بعضی تا پایان عمر امکان و قدرت خروج از این قلمرو محدود و تنگ را نمی‌یابند. واقعیتهای بیشمار هستی راهی بدرون دنیای کوچک آنان ندارند، و شبکه اطلاعاتی و عواطف و علائق وی از حصار این دنیای کوچک و بسته خارج نمی‌شود و واقعیتهای دیگر را در برنمی‌گیرد. دنیای او کوچک و جهان‌ـ بینی‌اش بسته است، بهمین جهت وقتی از چیزهایی صحبت میشود که در آن دنیای کوچک شبیه ندارند، درکی و علاقه‌ای نسبت بدانها پیدا نمی‌کند، بی‌اعتنا و بی تفاوت می‌نماید، از این نوع اشخاص در زندگی ما اندک نیستند، اگر در مردم دقت بیشتری بکنید، متوجه می‌شوید که هر شخصی نسبت به تعدادی مسایل و امور علاقه و حساسیت دارد، اینها اموری هستند که او از رابطه و تاثیرشان در زندگی فعلی و آینده خود مطلع است، و نسبت به امور و مسایلی کاملا" بی‌علاقه هستند، اینها اموری هستند که وی رابطه و تاثیری بین آنان و زندگی خود نمیشناسد. کم نبودند کسانی که وقتی با آنان روبرو می‌شدی می‌گفتند ما با سیاست کار نداریم و نسبت به امور سیاسی بی‌علاقه هستیم، لذا حاضر نبودند حتی دقیقه‌ای پای صحبت مسائل سیاسی بنشینند، اما اگر ساعتها در باره کار و شغل و حقوق و اضافه‌حقوق و قیمتها و مسافرت و لباس و کفش و کلاه صحبت می‌کردند، خسته نمی‌شدند، ساعتها درباره آخرین مد لباس و آرایش یا انواع جدید اتومبیلها یا آخرین فیلمها و جدیدترین ستارگان سینما با علاقهٔ تمام حرف می‌زدند، کوشش برای تغییر موضوع صحبت و علاقمند کردن آنان به‌امور سیاست وحوادث سیاسی جهان بی‌فایده بود، زیرا بین این امور و زندگی واقعی روزمره‌شان رابطه‌ای نمی‌شناختند و حس نمی‌کردند، اگر گهگاه مشاهده میشد که بعضی از این اشخاص ورودی به مسایل سیاسی داشتند، نه از روی شناخت و علاقه واقعی، بلکه از آنجهت که اظهار نظر و بحث در این باره در محافلی از این نوع کسب حیثیت و اعتبار می‌کرد یا از آنجهت که شخص مورد علاقه‌شان نسبت به این امور علاقه داشت و آنان ناچار از تظاهر به علاقمندی متقابل بودند. این حالت بخصوص در دخترخانم‌ها زیاد دیده میشد اگر میدیدند پسر مورد علاقه‌شان اهل سیاست است، اول از نوع گرایش وی مطلع شده و چون رابطه بین تظاهر و علاقمندی به این مسائل و جلب‌نظر وی را درک می‌کردند، ناچار در صحبت و گفتگو علاقمندی نشانداده به اظهارنظر می‌پرداختند، و اما پسرهام هم متقابلا" برای جلب طرف خود نسبت به مسایل مورد علاقه وی اظهار رای و نظر می‌نمودند. بخوبی پیداست که توسعه قلمرو جهان‌بینی به کشف روابط تازه بین پدیده‌های جدید و زندگی شخص در حال و آینده بستگی دارد.

وقتی حیات فرد از خوردن و لذت بردن تجاوز نکند، دنیای او محدود به این مسایل باقی می‌ماند، وقتی حیات را در یک تعداد فعالیتها و لذات معین بداند و خارج از آن‌ها چیزی را نشناسد، نسبت بدانها علاقه هم نخواهد داشت. از این رو می‌گوئیم محور جهان‌بینی هر کس حیات شخصی اوست و جهان هر کس شامل کلیه امور و پدیده‌ها و عناصری است که به حیات او ارتباط پیدا می‌کند و او از این ارتباط آگاه است. هراندازه نزد شخصی حیات محدود و تنگ و کوچک باشد، جهان فرد هم کوچک و بسته و جهان‌بینی‌اش هم محدود خواهد بود. برای بعضی حیات در خوردن و لذت‌بردن است، دنیای این افراد محدود به چیزهایی است که برای خوردن و لذت‌بردن می‌شناسند، تکامل در این افراد مربوط به اینستکه چیزهای تازه‌ای برای خوردن و لذت‌بردن بشناسند مثلا" در اینزمینه دهقانی که از مواد خوردنی‌جز نان و ماست نمی‌شناسد و از لذت زندگی رفتن به زیارت امام رضا را، در مقایسه با کسی که با انواع غذاهای رنگارنگ فرنگی امریکائی، چینی و اسپانیولی آشنا و آخرین ابتکارات و ابداعات را در تفریح و خوشگذرانی تجربه میکند، عقب‌مانده محسوب می‌شود، توسعه جهان‌بینی تنها در این قلمرو رخ داده است.

اما اگر دریچه‌های تازه‌ای بر روی حیات بسته فرد گشوده گشت و ارتباطات تازه‌ای با پدیده‌های نو برقرار گردید، دیوارها شکسته می‌شوند و جهان‌بینی توسعه می‌یابد. پیش از این‌لذت‌خدمت و فداکاری را نمی‌شناخت، اکنون با ایثار آشناست خویشتن انسانی را درک نکرده بود و بهمین‌جهت اموری که بااین "خودانسانی" مربوط اند نمی‌شناخت و بدانها علاقه نداشت، جهان‌بینی‌اش محدود به پدیده‌ها و عناصری از محیط بود که با آن "خود بشری" مربوط اند و در آن تاثر مثبت یا منفی دارند، لکن اینک که با بعد دیگر وجود خویشتن آشنا شده، به‌آسانی روابط بین نیازهای آن و سایر پدیده‌های عالم را درک می‌کند و همه در قلمرو جهان‌بینی او وارد می‌شوند.

جهان‌بینی نه‌تنها ممکن است از لحاظ مکانی بسته یا باز باشد، بلکه از لحاظ زمانی هم دونوع‌جهان‌بینی بسته و باز، محدود و نامحدود داریم. اگر شخصی

ایمان به‌هستی مطلق و واحد و ایمان به‌رابطه واقعی که بین خود و آن هستی مطلق وجود دارد و رسیدن به‌این حقیقت که موجودیت شخص وابسته و قائم به‌آن هستی مطلق است، نشانه آنستکه جهان‌بینی شخص هیچ محدودیتی را نمی‌پذیرد.

توانست خویشتن را در رابطه باهمه اجزاء عالم بشناسد و تاثیر متقابلی بین همه امور هستی و خود درک کند، در اینصورت جهان‌بینی او از لحاظ مکانی باز است نامحدود است زیرا وی با هستی مطلق آشنا شده و رابطه بین وجود با موجودیت خویشتن و هستی مطلق را درک کرده است. از این رو تکامل شخص به توسعه قلمرو و جهان‌بینی وی از محدود به نامحدود، از بسته به باز مربوط میشود، از حصار تن شروع می‌گردد و به جهان نامحدود و هستی مطلق می‌پیوندد. ایمان به هستی مطلق و واحد و ایمان به رابطه واقعی که بین خود و آن هستی مطلق وجود دارد و رسیدن به این حقیقت که موجودیت شخص وابسته و قائم به آن هستی مطلق است، نشانه آنستکه جهان بینی شخص هیچ محدودیتی را نمی پذیرد.

زمان هم عامل شاخص دیگری در تعیین درجه تکامل جهان‌بینی اشخاص است. بعضی چون اطفال و همانند بشر اولیه جز "آن" و "حال" نمی‌شناسند و نمی‌بینند، خود را در بین دو دیوار می‌بینند که‌گذشته و آینده را از حال جدا می‌کنند، درکی از گذشته و آینده ندارند، زیرا پیوندی بین حیات خویش و آنچه در گذشته رخ داده و استمراری که حیات در آینده دارد نمی‌شناسند. اگر انسان فقط در امروز زندگی کند، در جهان‌بینی او تنها اموری جای می‌گیرند که امروز با حیات و

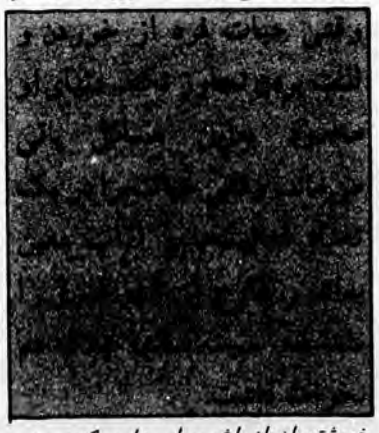

خویشتن انسانی‌اش ربط پیدا می‌کنند و در آن تاثیر می‌گذارند. اگر دنباله زندگی امروز را تا فردا هم امتداد دهد در اینصورت اموری که به‌زندگی فردای او هم مربوط می‌شوند وارد جهان خود می‌کند. توسعه زمانی جهان‌بینی بسته به اینستکه تا چه حد زندگی او به آینده امتداد پیدا کند و تا کجا استمرار یابد. بعضی نمی‌توانند از مرحله کودکی و دوران طفولیت خارج شوند، بهمین جهت فقط اموری را واقعی می‌پندارند و به آنها علاقه و دلبستگی نشان میدهند که در آن روز بکارشان می‌آید اگر از درس و مطالعه و کسب مهارتهایی برای آینده سخن گفته شود، در آنان بی‌تاثیر است، زیرا قادر نیستند حیات خود را در فردای دوره کودکی ببینند و لذا به اموری که به آن دوره مربوط می‌شود، علاقه نشان نمی‌دهند، نمی‌توانند درک کنند که بعد از کودکی و مرحلهٔ اتکاء به پدر و مادر، دورهٔ جوانی و رشد است و استقلال وبه‌خودوانهادگی. پس نمی‌توانند رابطه بین باسوادشدن، کسب مهارتی در تولید و خدمت را با زندگی خویش درک کنند. همینطور کسانی زندگی را فقط در مرحله دنیا می‌شناسند، و بهمین جهت جهان‌بینی آنان تنها اموری را در بر میگیرد که به زندگی آنان در دنیا مربوط می‌شود، قادر نیستند امتداد حیات را بعد از مرگ ببینند و به آن ایمان آورند، درک اتصال بین گذشته وحال و آینده گامی انقلابی در توسعه قلمرو زمانی جهان‌بینی است. قرآن این تفاوت بین جهان‌بینی‌ها را بصورت پای‌بندی و اعتقاد صرف به حیات دنیا و نفی استمرار آن در آینده و آخرت و اعتقاد به حیات برتر در آینده، از هم تفکیک می‌نماید. آنان که جهان‌بینی محدود دنیائی دارند و جز به رابطه امور نزدیک‌و حال با زندگی خویش به چیزی پای‌بند نیستند و دلیلشان آنستکه جز حیات فعلی زندگی دیگری در آینده وجود ندارد "وقالوا ان هی‌الاحیاتنا‌الدنیا و ما نحن بمبعوثین" انعام/۲۹: و گفتند "حقیقتی" نیست جز حیات دنیایی ما، و ما برانگیخته نمی‌شویم. برای کسانی که جهان محدودبهمین زندگی است، تنها امور و پدیده‌هایی را واقعی می‌پندارند که ارتباطی با این حیات دارند و جز آن هر چه باشد، منکرند یا بی‌اطلاع. و چون حیات بعدی و امتداد زندگی را به بعد از مرگ منکراند، لذا به لذات و بهره‌مندیهای این زندگی دلخوش و بسنده می‌نمایند "وقال‌الملاء من قومه‌الذین کفروا و کذبوا بلقاءالاخره و انزفناهم فی‌الحیاه‌الدنیا، ماهذا الا بشرٌمثلکم "مومنون/۳۳: اشراف قریش، آنانکه کفر ورزیدند و دیدار آخرت را تکذیب کردند و آنانرا در زندگی دنیا بهره‌مندی و ثروت‌و قدرت دادیم، این نیست جز بشری همانند شما.

انسان برطبق جهان‌بینی خود عمل می‌کند، وقتی به حیاتی ورای حیات فعلی قائل نباشد، اعمالش هم محدود به انجام اموری میشود که بدرد زندگی حال می‌خورد و آینده را در بر نمی‌گیرد و فردا دستش خالی است. اگر رابطه‌ای بین حال و آینده قائل نباشد، و فقط آینده را اصالت دهد، زندگی امروز را نفی می‌کند و عملا" آینده را هم از دست می‌دهد. زیرا به آینده از مسیر حال میتوان رفت و اگر خط اتصال حال به آینده قطع شود، چیزی برای آینده نمی‌ماند. از این رو کسانی که زندگی دنیا را بخاطر آخرت بکلی انکار می‌کنند، در حقیقت عملا" هر دو را از دست داده‌اند.

با توسعه دیدگاهها و قلمرو جهان‌بینی در زمان و مکان، اعمال فرد نیز از محدوده منافع و مصالح نزدیک و شخصی خارج میشود و دامن به منافع و مصالح دیگران می‌گستراند.

توسعه افق‌های جهان‌بینی به تکامل اعمال و قلمرو تاثیر و وجودی انسان می‌انجامد.

جهان‌بینی مختص انسان‌است

طرح جهان‌بینی نتیجه باشعور بودن انسان است. برای حیوانات که بر موقعیت خود آگاهی ندارند، جهان‌بینی مطرح نیست، درکی و تلقی از جهان ندارند. انسان موجودی انتخاب‌گر و متفکر است و قویا" علاقمند است ماهیت امور و اشیاء را بشناسد، معانی آنها را دریابد، میخواهد دلیل قانع‌کننده برای برگزیدن امری و رها کردن چیزی دیگر در دست داشته باشد. برای هر انتخاب آزاد خود دلیل میخواهد. اگر آزادی و اختیاری در میان نبود، اگر بشر خودآگاهی نسبت به جهان و خود بدست نمی‌آورد، نیازی هم به

بقیه‌درصفحه۱۵

بقیه‌ازصفحه۱۴

مقوله‌های اساسی مکتب

جهان‌بینی نداشت. ما هر روز در معرض چندین انتخاب هستیم، ناچاریم کاری را بر کاری دیگر ترجیح دهیم، امور را ارزش‌یابی کرده، برتری یکی را بر دیگری ثابت نمائیم. همه‌این کارها ضرورت زندگی است و برای این کار به دانستن ماهیت، علت و غایت و هدف هر پدیده نیاز داریم. چرا باید روشی را بر روش دیگری ترجیح داد، دلیل فداکاری و گذشت چیست و چرا باید متحمل رنج و گرسنگی، شکنجه و محرومیت شد؟ انسان هم نیازهای شخصی را درک و حس می‌کند و هم همدردی و نوعدوستی و عشق و دوستی را. در هر موقعیت، به

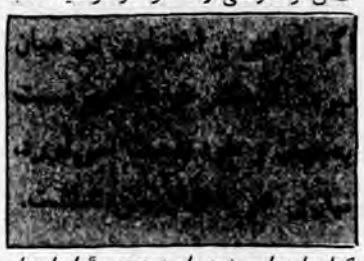

کدام احساس خود پاسخ دهد، آیا باید از مال و جان بگذرد؟ آیا باید منافع و خواستهای خود را فدا کند؟ در اینصورت دلیل و چرائی آنرا می‌خواهد بداند، درک و نیز تلقی که هر کس از واقعیت‌هایی مثل وطن، مردم، خانواده، دوست، فرزند، حیوانات، طبیعت و... دارد به جهان‌بینی وی مربوط است.

انسان این موجود با شعور و احساس، بزودی حس می‌کند که خوردن و تولید مثل کردن به‌تنهایی او را قانع نمی‌سازد، بهره‌مندی کامل مادی به‌تنهایی موجب رضایت خاطر وی نمی‌گردد، نیازی به جستجو، دانستن، کشف کردن، توسعه‌دادن، تعالی و کمال در خود حس می‌کند. مرگ را می‌بیند ولی حاضر نیست به آن تسلیم شود، در خود نیازی شدید به ماندن و جاودانه شدن احساس می‌کند و چون از واقعیت مرگ هم گریزی ندارد، میخواهد بداند بعد از آن چه می‌شود، حیات و مرگ چیست، چگونه میتوان زندگی رابازیافت و از نیستی نجات داد. پدیده‌های طبیعت را میبیند و بیماری و نقص و نیاز و پیری را هم حس می‌کند، میخواهد بداند هر یک از آنها چه تاثیری در حیات و سلامت و نقص و پیری یا مرگ وی دارند تاثیر باران را در زندگی خویش می‌بیند، میخواهد بداند چه کسی یا عاملی آنرا می‌فرستدیا بچه دلیل بعضی سالها نمی‌بارد و خشکسالی و قحطی ببار می‌آورد، در هر گیاه و حیوان یا شیئی و پدیده دیگری خاصیتی نیکو و مفید یا اثری زیان‌بخش جستجو میکند، آیا به عشق زندگی پاسخ دهد و برای باقی ماندن بکوشد یا تسلیم مرگ شود و حتی داوطلبانه در کام آن فرو رود و از رنج زیستن برهد؟ آیا مرگ پایان یک ماجرای پر درد و رنج و تلاش است یا آغازی است در پی یک پایان؟ هدف از زیستن چیست؟ باید بهمان چند عمل اصلی خوردن و خوابیدن و تکثیر و تولید قناعت و بسنده کرد، یا بدنبال چیزهای دیگر هم باید برود؟ این افکار و نیازها انسان‌را به اندیشیدن وا می‌دارد و باعث میشود برای هر چیز معانی و بین هر دو پدیده رابطه‌ای برقرار سازد. شک نیست که قلمرو این فعالیت ذهنی تا آنجاست که به زندگی او مربوط می‌شود. جهان هر کس بشعاع قلمرو زندگی وی وسعت دارد و تنها امور و پدیده‌هائی را شامل می‌شود که وی از آنها آگاه است و به وجود رابطه و تاثیری بین زندگی خود و آن پدیده‌ها اعتقاد دارد.

بشر پیش از اینکه شناختی تجربی و باصطلاح علمی درباره هر یک از این پدیده‌ها و روابط بین آنها بدست آورد، ناچار از برگزیدن و انتخاب نظری درباره آنهاست.

پس جهان‌بینی در حقیقت امر شناختی است از جهان هر فرد که در ذهن وی‌ترسیم می‌شود و تلقی که از آن بدست می‌آورد. البته زندگی مشترک و تبادل افکار و تجربیات و برداشتها و آموزش و تعلیم آن به فرزندان سبب میشود که‌هر قوم و قبیله و یا ملتی جهان‌بینی نسبتا" مشترکی داشته باشند.

درست است که مبنای جهان‌بینی هر شخص واقعیت مستقل از ذهن یعنی جهان واقعی است، اما برداشت و تلقی افراد از این واقعیت امری است ذهنی. یعنی ذهن بر مبنای مشاهدات و محسوسات روابطی بین امور برقرار و تاثیرات و خواص و آثاری قائل می‌شود. البته جهان‌بینی آزاد از قید ذهنی هم وجود دارد، اما آنرا بشر خود کسب نکرده و ذهن انسان نساخته. وقتی جهان‌بینی مشروط به ذهن شد، خودبخود از همه تمایلات و علایق و مسایل شخصی یا گروهی متاثر می‌شود، اما جهان‌بینی مستقل از ذهن، از چنین تاثیراتی آزاد است. جهان‌بینی توحیدی که از طریق وحی به انبیاء تعلیم داده شده است، از نوع اخیر بوده، مقید و مشروط به ذهن و یا علایق شخصی و طبقاتی اشخاص نمیباشد. از این رو جهان‌بینی‌ها را به دو دسته میتوان تقسیم کرد: ۱) جهان‌بینی ساخته و پرورده ذهن و لذا مشروط و مقید به ذهن و شرایط اجتماعی ، ۲) جهان‌بینی برخاسته از واقعیت مستقل از ذهن و لذا غیرمشروط به ذهن و نامقید به شرایط اجتماعی.

انسان از نخستین روزهای زندگی که چشم بر جهان گشود و زندگی انسانی آغاز کرد، تصویری از جهان در ذهن خود رسم نمود و معانی خاص به هر یک از پدیده‌ها بخشید. انسان که اکنون موجودی است با استعداد آگاه شدن و آزاد و انتخاب‌گر می‌بایست سوالات بسیاری را جواب دهد و بر مبنای پاسخ تصمیم‌بگیرد و انتخاب کند. برای هر چیز یا پدیده‌ای علتی جستجو می‌کرد و میخواست رابطه بین اشیاء محیط و خود را درک کند، تاثیر منفی و مثبت هر یک را در زندگی خویش دریابد. ذهن انسان هنوز رشد کافی پیدا نکرده و

درک و نیز تلقی که هرکس از واقعیت‌هائی مثل وطن، مردم، خانواده، دوست، فرزند، حیوانات و طبیعت و..... دارد، به جهان‌بینی وی مربوط است.

تجربیاتش به اندازه‌ای نبود که بتواند به آسانی به این سوالها جواب دهد، ولی در عین حال گریزی هم نداشت. استفاده از مشاهدات و شنیده‌ها، همراه با تمثیل‌ها و تخیل و قرینه‌سازی و دیگر فعالیتهای ذهنی به او کمک می‌کرد تا جوابهایی خلق کند و دیدگاهی نسبت به زندگی و مسائل و موضوعهای مختلف آن بدست آورد. در این تصویر یا دیدگاه، سه عنصر: خود، جهان و رابطه بین ایندو مطرح است، و هر جهان‌بینی الزاما" این سه عنصر را در بر می‌گیرد.

جهان‌بینی یک دستآورد فرهنگی، است. هر دو نوع جهان‌بینی از قدیم‌ترین اعصار پاییای هم در فرهنگ جوامع مطرح بوده است. از یکسو بشر خود به یافتن پاسخ و کشیدن تصویری ذهنی از جهان خود و رابطه ایندو تلاش کرده است و از دیگر سو خداوند از آغاز انسان را راهنمایی کرده و با وحی به انبیاء و برگزیدگان، آنانرا از حقایق هستی مطلع و جواب مهمترین سوالات جهان‌بینی را داده است.

اگر ظهور و بعثت انبیاء و وحی الهی همان اندازه قدمت دارد که تاریخ حیات اجتماعی انسان، در اینصورت در فرهنگ بشری باید تنها ردپای جهان‌بینی الهی ـ توحیدی وجود داشته باشد. بخصوص که برای انسان اولیه ساختن و یا یافتن پاسخهای مسائل جهان‌بینی آسان نبوده است. ولی اگر در نظر آوریم که ذهن ابتدایی و ناآموخته انسان آماده درک عمیق و بخصوص نگاهداری این نوع مفاهیم و سوالات فلسفی نبوده است، و بیشتر با امور محسوس و مجسم آشنا بوده است، آنگاه روشن میشود که چرا این مفاهیم و معانی جز اندک مدت در ذهن باقی نمی‌مانده و بشر سعی می‌کرده است این مفاهیم را تجسم بخشد، یعنی بصورت‌امور محسوس و مادی و ملموس درآورد. ضعف ذهن در درک مفاهیم فلسفی جا را برای قبول خدایان مجسم و محدود بجای خدای واحد مطلق غیرمجسم و غیرمحدود باز می‌گذاشته است، از این رو با وجود تلاشی که انبیاء برای اصلاح اندیشه‌ها و شناخت بشر بخرج می‌داده‌اند، موقعیت کار آنان محدود و آثار آن پس‌از چندی محو میشده است. در حقیقت عوامل اجتماعی متعددی در جامعه با استفاده‌از زمینه مساعد ذهنی مردم تعالیم انبیاء را از معانی واقعی‌اش خارج ساخته آنها را بصورت مسخ‌شده‌ای در قالب امور ملموس و مادی در مجسمه‌ها، بت‌ها، خلاصه و معنا می‌کردند. اگر مشاهده میشود که اکثریت افراد قوم بنی‌اسرائیل تنها چند صباحی بعداز آنکه با تعالیم موسی آشنا شده‌اند، فریب سامری را خورده بجای خدا واحد مطلق، نامحدود و غیرمجسم، گوساله مجسم، دیدنی و محدود و صدای شنیدنی آنرا، خدا می‌گیرند نباید دچار شگفتی شویم. این واقعه همان یکبار رخ نداده است، بلکه هر بار پس از بعثت پیامبری از جانب خدا، تعالیم او دچار سرنوشتی مشابه سرنوشت تعالیم موسی گشته‌اند. یعنی با اندیشه‌ها و تصورات ذهنی بشر، آلوده شده و تحت تاثیر شرایط‌اجتماعی ـ فرهنگی و سیاسی ـ اقتصادی موجود دگرگون و تغییر یافته‌اند.

ادامه دارد

بقیه‌ازصفحه۲

سرنوشت انقلاب و...

دارند. و گروههای کوچک دیگری هم هستند که هیئت حاکمه را یکپارچه نفی می‌کنند و جناح اکثریت را لغزنده به راست و رهبری مجاهدین را بدلیل افتادن در آغوش لیبرالها و کمکاه توسل به ارتجاع برای بقا متهم به سازشکاری کرده واز اینکه میخواهند بهر قیمتی است به قدرت برسد سخت سرزنش مینمایند. در مقابل بخش اعظم اقشار پائین توده ها و کارگران و دهقانان در جبهه مخالف لیبرالها باقی مانده‌اند. چنانکه قبلا" یادآور شدیم، لیبرالها با ظرافت و پیچیدگی خاص دادن وعده رفاه وامنیت و با استفاده ماهرانه و

تمایل به‌قشرهای مرتجع و سرمایه‌دار یا گرایش به‌محافظه‌کاری و اصلاح‌طلبی و یا تمایل به‌جناح‌های سازشکار و لیبرال یا هر انگیزه که باشد تضعیف خط امام و خط انقلاب است. لازمه مخالفت با تنگ‌نظری و افکار ارتجاعی، افتادن در دامن لیبرالیسم و سازشکاری نیست و لازمه گام برداشتن در خط امام و خط انقلاب هم حمایت از واپس‌گرائی و جزمیت فکری نمیباشد.

هوشمندانه از ضعفهای رقیب نه تنها سرمایه داران و اقشار مرفه واداریها و متخصصین و مدیران و اقشار مرفه وابسته را که رانده شدگان از سوی رقیب و نیز تدریجا" اقشاری از مردم را که به عمق مسایل پی نمیبرند بخود جذب کرده پایگاه خویش را توسعه داده‌اند.

۱۲) ما چنانکه بارها یادآور شده‌ایم تسلط و حاکمیت خط لیبرالی را مرادف فرو رفتن انقلاب در مرداب سازشکاری و نظام سرمایه داری وابسته می بینیم و معتقدیم تمایل و هدف امریکا اینستکه این خط حاکم شود ما زمینه روشنی را که بتوان گفت دولت حاضر قادر به حل انقلابی و مکتبی مسایل است، نمی بینیم و برای اثبات این مدعا دلائل مشخصی داریم. حرکت در خط انقلاب ـ یا مکتبی وانقلابی عمل کردن با شکل‌گرایی و برداشتهای جزمی از مسایل‌و حذف و طرد عناصر انقلابی و مکتبی اصیل تباین کامل دارد. تردید نیست که بسیاری از جوانان صادق وانقلابی در نهادهای انقلاب چشم امید به دولت حاضر دوخته‌اند و نیز عناصری با سابقه مبارزه علیه رژیم در دولت شرکت دارند و درست است که رئیس دولت شخصا" نیز سابقه مبارزه با رژیم دارد و زندان و شکنجه راتحمل کرده است. اما اعتماد و اتکاء به سرمایه داری و نیز اصرار بر تفتیش عقاید و تحمیل یک نوع برداشت و مرز بندی عقیدتی بر اساس ضوابط و ملاکهای فردی یا گروهی و برخورد خشک با مسایل" عدم تمایل به شرکت دادن سایر نیروهای مکتبی در پیشبرد انقلاب و حل مسایل و بعکس حذف و طرد بسیاری جوانان مبارز و مؤمن تنها و تنها بجرم وابستگی به گروههای اسلامی یا عدم موافقت با یکی از شخصیتهای مورد علاقه مأموران تفتیش عقاید، عواملی است که موفقیت دولت را در شورا و غیرمتحمل می‌سازد. در برنامه دولت پس‌از تقسیم بندی گروهها به چهار دسته بر اساس ضوابط مشخصی (ونه مکتبی) تصریح میکند که تنها به دسته اول و برادران! مسئولیتهای کلیدی میدهند تازه مسئولیتهای کلیدی هم مشخص نشده‌اندو هر جا را انگشت بگذاری خواهند گفت کلیدی است صرف‌نظر از آنکه این برنامه مخالفت‌آشکار با قانون اساسی دارد به هیچوجه با معیارهای مکتبی سازگار نیستند چنین دولتی آیا میتواند در خط انقلاب و مکتب حرکت کند؟

۱۳) ما بار دیگر توجه عناصر ونیروهای اصیل مکتبی و پیروان واقعی خط‌انقلاب را در مجلس شورای اسلامی، و در نهادهای انقلاب، سپاه، جهاد، بسیج مستضعفین، انجمن هاو سازمانهاو گروهها به این ضرورت جلب میکنیم که سرنوشت انقلاب اسلامی ایران و اعتبار مکتب در گرو آنست که موضعی مستقل از جریانات منحرف به راست یا چپ، و دقیقا" منطبق با خط انقلاب اتخاذ کنند. تمایل به قشرهای مرتجع و سرمایه دار یا گرایش به محافظه کاری واصلاح طلبی ویا تمایل به جناح های سازشکار و لیبرال ـ یا هر انگیزه که باشد تضعیف خط امام و خط انقلاب است ـ لازمه مخالفت با تنگ ـ نظری و افکار ارتجاعی، افتادن در دامن لیبرالیسم و سازشکاری نیست و لازمه گام برداشتن در خط امام و خط انقلاب هم حمایت از واپس گرائی‌و جزمیت فکری نمی باشد. ما معتقدیم توده های مبارز و مؤمن وارثین خون شهیدان ۱۷ شهریور، کارگران و دهقانان و همه جوانان مسلمان و صادق به خط انقلاب، متضمن تأمین استقلال و ادامه مبارزه علیه امپریالیسم، سرمایه داری وابسته، فئودالیسم وارتجاع میباشند

خط انقلاب، خط حرکت شهیدان ۱۷ شهریور است که مقاومت را بر سازش، استقلال را بر رفاه مادی، مکتب را بر سیاست بازی ترجیح دادند. خط انقلاب، خط شهدای ۱۷ شهریور است که دست رد بر سینه لیبرالیسم و حقوق بشر کارتر زدند و نظم انقلابی را بر امنیت قبرستانی برگزیدند.

ما خود رامعتقد به شهدای ۱۷ شهریور و همه شهیدان انقلاب اسلامی می بینیم. شهدائی که برای اسلام، برای آزادی و استقلال جان دادند. ما نیز همه شما برادران و خواهران و مردم زحمتکش و مبارز را در هر جا که هستید در هر گروه و سازمان و نهاد انقلابی ـ به اتحاد و حرکت در خط شهدای انقلاب ـ دعوت می کنیم. درست است که راه انقلاب پرسنگلاخ و صعب و پیمودن‌آن دشوار و متضمن فداکاری و ایثار است، و راه سازشکاری کوتاه و سهل اما آن راه خداست و صعود و عروج به قلهٔ تکامل است واین یک راه شیطان (امپریالیسم) و سقوط و انحطاط می باشد.

وماهذه الحیوه الدنیا الا لهو ولعب وان الدار الاخره لهی‌الحیوان لوکانوا یعملون

والسلام

عنکبوت / ۶۴

بقیه‌ازصفحه۳

استثمار بچه‌ها و...

بیمه به کارخانه می‌آید بدون توجه به سابقه کار کارگران یک تعدادی اسمشان را ثبت می‌کند کهممکن است‌از این تعداد کسانی باشند که تازه‌شروع بکارکرده باشند و حتی مشمول قانون نشوند.

یکی از کارگران با سابقه که ۱۰ سال است در آنجا کار میکند میگفت: پرونده هایی که برای بیمه درست می‌کنند این پرونده‌ها تعدادی از آنها بوسیله حاج آقا مخفی یا گم می‌شود و من وقتی می‌خواستم بیمه بشوم گفتند که تو اصلا اینجا پرونده نداری و همین کارگر این اقدام حاج آقا را با رشوه دادن به مامورین برای جلوگیری از بیمه شدن آنها تاکید میکرد.

تمام کارگران میدانند که میتوانند بیمه‌شوند. و حتی میگویند پول بیمه از حقوق ما کم می شود بدون اینکه از مزایای آن استفاده کنیم ولی حاج آقا حاضر نیست مارا بیمه کندو اگر بخواهیم بیمه شویم باید ابتدا به اداره بیمه برویم و شکایت‌کنیم تا بیایندو رسیدگی‌کنند و مانه راه وچاه این کاررا بلدیم و از طرف دیگر می‌ترسیم کهحاج آقا خوشش نیاید واز همین حقوق بخورونمیر هم‌بیافتیم.

کارخانه یک مامور بهداشت از طرف بهداری داردکه برای بهداشت کارخانه و میوه‌هاست کارخانه از ابتدائی ترین وسایل کمکهای‌اولیه محروم است‌با وجود اینکه موارد بسیار زیادی از بریدگی، سوختگی و صدمات ناشی از دستگاه هر روز دیده می‌شود. محیط‌کار بسیار کثیف‌و غیر بهداشتی است و کارگران بدون دستکش و روپوش کار میکنند.

در موردسود، درآخر هر سال به کارگران ثابت نفری ۱۰۰ تومان بعنوان سود پرداخت می‌شود بدون توجه به اینکه در آن سال کارخانه چقدر سود برده، علاوه بر این به تمام‌کارگران درسال‌عیدی‌ناچیزی داده‌می‌شود، تا بدینوسیله‌از نارضایتی آشکار کارگران جلوگیری شود. کارگران همه بر این موضوع واقفند که دستمزدشان نسبت به کاری که انجام میدهند خیلی کم است: مثلا: یک‌جعبه سیب برای کارگران متوسط ۳ ساعت کار پشت سرهم دارد. و برای این ۳ ساعت کار مداوم فقط ۷ تومان پرداخت می‌شود که البته مزد تعیین شده بعد از انقلاب است و در زمان رژیم شاه۵تومان بود.

طریقهٔ دیگردستمزد دادن به کارگرانی که روی قوطی ها اتیکت می‌زنند می‌باشد که در ازای هر ۴۸ قوطی ۴ ریال به آنها پرداخت می‌شود که البته چیدن قوطی و حمل آن به ماشین و غیره نیز جزء کارشان است. تعداد این نوع کارگران ۱۵ نفر است که اکثر آنها دختر بچه هستند.

در مورد روابط کارگر و کارفرما در اولین برخورد رفتار زنندهو غیر انسانی کار فرما جلب نظر می کند بخصوص با بچه‌های کوچک که حتی به کتک زدن هم در بسیاری مواقع می‌رسد این نوباوگان زیر استثمار نیز متجر میشود و این رفتار اهانت آمیز در مورد بزرگترها نیز دیده‌می‌شود.

بعلت فقر شدیدکارگران و بخصوص بیکاری مردان و احتیاج مبرم آنها به کار اعتراض نسبت به دستمزدها و شرایط کار بسیار کم صورت میگیرد با وجود اینکه همه ناراضی هستند و ظلم را کاملا احساس می می کنند. البته قبلا حرکتهایی دیده‌شده، مخصوصا دو نفر را بعنوان اعتراض بیرون کرده بودند که کارگران پس از شکایت و دنباله گیری توانسته بودند جلوی کارفرما ایستاده وکارگران را بازگردانندودستمزدها نیز بر اساس شکایت آنها بالارفت. بهر حال امیدی هست تا حرکتهای دیگر نیز دیده شود.

☆ ☆

با خلع ید از مالکان، دهقانان مسلح را آماده مقابله با توطئه‌های امپریالیسم بسازید

یاد محمد نخشب گرامی باد

هیجدهم شهریور ماه چهارمین سالگرد درگذشت محمد نخشب پیشرو تفکر خداپرستی درمبارزات سیاسی در ایران است . محمد نخشب در زمستان سال ۱۳۳۲ که تنها بیست و یکسال داشت " نهضت " را بوجود آورد و به همراهی عده‌ای از دوستان جوان خود طرزتفکر خداپرستی در چارچوب اسلام را پایه‌ی مبارزات سیاسی قرار داد . او درزمانی باین شهامت دست زد که جامعه‌ی روشنفکری ما مجذوب یا مرعوب تفکرهای غیر اسلامی شده راهی و طرز فکری جز آنها نمی شناختندو قدرتی را در صحنه‌ی مبارزات اجتماعی هماورد آنها نمی‌دیدند . ولی محمد ــ بر خلاف مدرسه رفته های خود باختمایکه اکنونهم فراوان در میان ما دیده میشوند ــ از همان زمان معتقد بود که " مارکسیسم نمی تواند تئوری فلسفی و اجتماعی نیروهای آزاد و مستقل جهان باشد " . محمد از همانزمان کوشید که نیروهای اصیل و پاکنهاد موجود در انجمنهای مذهبی و سازمانهای ملی آنوقت را همفکر خود سازد و آنها را قانع کند که تئوری مبارزه تنها در چارچوب تفکر توحیدی میتواند یک حرکت اصیل و پردوام را درمیان توده های جامعه هدایت نماید وی با جدائی مذهب و فعالیت های اسلامی از سیاست مخالفت ورزید و اسلام و توحید را به عنوان راهنمای زندگی و عمل سیاسیش می شناخت و می آموخت نهضت آزادی مردم ایران به پیشنهاد وی به حزب ایران پیوست تا طرزفکر توحیدی را در صحنه گسترده تری رواج دهد . گو اینکه این تجربه حاصل مطلوب را به بار نیاورد ولی او از پای نایستاد و با جدائی از حزب ایران و تشکیل " جمعیت آزادی مردم ایران " راه خودرا در ترویج تفکر توحیدی ادامه داد .

ضمن مبارزات سیاسی واجتماعی محمد نخشب به تزکیه‌ی نفس و اصلاح وتعالی خود که هدف اسلام است توجه مخصوص داشته است . در پیمان نامه‌ی فردی که بقلم او برای " نهضت " نوشته شده بود اینطور میخوانیم که " من میکوشم تا با توجه به خدا شخصیت خودرا ممتاز و برای جامعه‌ی خود فردی مفیدو مؤثر باشم . من میکوشم درهر محیطو مکانی هستم با افکار مادی و خرافی مبارزه نموده و از طرز تفکر نجات بخش‌خداپرستان سوسیالیست دفاع نمایم . " محمد در حمایت از نهضت‌ملی دکتر مصدق آگاهانه عمل میکردو با دوستانش روشهای قاطع تری را درمبارزه علیه استعمار وایادی داخلی اش ، دربار و جاسوسان و مزدوران انگلیس و امریکا پیشنهادمیکردند .وی روی استقلال نهضت از ابرقدرتها پای میفشرد و سیاست محافظه کارانه عناصر میانه رو و لیبرال را محکوم به شکست میدانست .

درعنوان سرمقاله‌ی روزنامه‌ی‌ندای مردم ایران درتاریخ جمعه ۳۱ شهریور ۱۳۳۱ چنین نوشت : " مردم ایران ! نه‌امریکا نه شوروی ونه شخصیتهای ملی‌و با حسن نیت هیچیک‌قادر به نجات شما نیستند . این تنها قدرت ارادی و دسته جمعی شمااست که مردم ایران را خوشبخت خواهد ساخت .

نخشب خود الگوی فضیلتهائی بود که ترویج‌میکردو در راستی‌و پاکی و شهامت فردی ممتاز بود . بعد ازکودتای سیاه بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ بارها در راه پایمردی در عقیده و آرمان خدا پرستی خود بزندان افتادو تحت ضرب وشتم و شکنجه قرار گرفت . ولی هیچیک از پایمردیهای او جای اعتقاد به خدا و ترویج تقوی و پاکی نفس و گذشت و فداکاری در راه عقیده را نمیگرفت . روح او قرین رحمت خدا باد . محبت وی در دل دوستانش برای‌همیشه زنده است ، راه او در جهت کمال ادامه دارد .

آثاری که نخشب از فعالیت فکری خود بجای گذاشت علاوه بر مقالات بسیار در روزنامه های صبح امید ، ندای مردم ایران ، جوانان ایران ، جبهه آزادی ، چندین جزوه از سلسله انتشارات شیوه نوست که از آن جمله‌اند ، اخلاق و سوسیالیسم ، نزاع کلیساو ماتریالیسم ــ حزب چیست ــ بشر مادی ــ فرهنگ و واژه های اجتماعی ــ ایران در آستانه یک انقلاب اجتماعی ــ و چند نظریه از طرز تفکر خدا پرستی .

روانش شاد باد

باگروگانهای جاسوس چه‌باید کرد!؟

بقیه‌ازصفحه۵

قضائی و رفاه و زندگی آرام مردم است ، باید هرچه زوتر این مراکز و کانونهای قدرت خودکامهٔ برچیده شود .

۷) دربرخورد با سرمایه داران بایدبا منطق و ارشاد معنوی با آنها مواجه شده شیوه های دیگری‌که تا کنون در پیش‌گرفته شده است ــ نتیجه‌ائی‌نداشته‌اند منطق اسلام منطق زور نیست ، منطق ارشادو ضد زور است .

۸) ارتش باید هر روز قویتر بشود و برای تجدید سازماندهی‌و قدرت و توان آن باگریز باید باصلحه های‌مدرن مجهز شود .

۹ــ ما نمیتوانیم روابط خودرا با بعضی از کشورهابیهانه مرتجع‌و امریکائی بودن (مانند بحرین و باکستان) تضعیف نمائیم و باید در ارتباط دائم با آنها باشیم .

۱۰ ــ اینکه گفته میشود که انقلاب‌باید صادر شود مهمل است‌و مادرچهارچوب احترام به قوانین بین المللی در صحنه جهانی حضور خواهیم داشت .

۱۱ ــ گروهها‌و سازمانها عامل اصلی‌رکود انقلاب اسلامی ایران هستند و در میان گروههای اسلامی‌هم حساب النقاطیون و سنتی‌ها" باید از حساب روشنفکران مذهبی (که خود لیبرالها هستند) جدا ساخت .

۱۲ ــ شعار نه شرقی نه غربی دارای این محتوای است که همانقدر که امریکا دشمن خلقهاست ،شوروی و کشور های‌سوسیالیستی هم دشمن خلقهای جهان هستند .

مجموعه نقطه نظرهای دوازده‌گانه یاد شده‌که‌درشکلها بیانهای‌مختلف از سوی هواداران راه اول ارائه‌گردیده‌ مبین نهایت راهی است که در پیش‌گرفته‌اند و درمجموع " نهایتا " به وابستگی اقتصادی ــ سیاسی‌و حتی نظامی بامپریالیسم‌واردوبه‌اروپاوژاپن منجر خواهد شدو دیر یازود یک نوع از جمهوری اسلامی که مشابه آن در بعضی از شورهای اسلامی! منطقه دیده میشود در ایران استقرار خواهد یافت . قشرهای متوسط و مرفه تازه بدوران رسیده باز با دلارهای نفتی و زندگی توام با رفاه و عافیت خود خواهد گرفت و در دو قطب جامعه ، اختلاف طبقاتی ، مستضعفین و مستکبرین ، روزبروز رشد خواهدکرد . در اینجا باید به این نکته تاکید کرد که اگر قرار باشد با شیوه‌های کلاسیک لیبرالی و در کوتاه مدت بدرفع و رجوع و سرو سامان دادن اقتصاد و اجتماع و سیاست ایران بپردازیم ، راهی جز صحه گذاشتن بر نقطه نظرهای یاد شده نداریم و اولین قدم برای تحقق آنها آزاد ساختن گروگانهاست . بنابراین وقتی سئوال می‌شود که با گروگانهای جاسوس چه بایدکرد؟ بلافاصله باید پرسید ، شما از کدام فرقه‌اید و آینده انقلاب اسلامی را چگونه‌می‌خواهید و چگونه می‌بینید؟ اگر در پی امنیت و آزادی و رفاه و سکون و سکوت مورد نظر لیبرالها هستید و از تداوم انقلاب و ایثار و استقلال و مقاومت و جانبازی بدور ، تنها یک پاسخ باید به سئوال شما داده‌شود و آن چیزی جز آزادی گروگانها نیست .

راه حل دوم : راه حل خط‌انقلاب

این راه حل معتقد است که تضاد میان شیطان بزرگ و همهٔ انسانهائی که بر مبنای فطرت الهی‌شان بر هر گونه ظلم و ستم و استبداد و استعمارو استثمار میشورند ، از جمله تضادهائی نیست که باین زودیها حل شود و تنها با نابودی واضمحلال‌امپریالیسم و سرمایه داری جهانی که بدوت تردید خلقهاو جهان و تاریخ بآن سوی در حرکت هستند ، این تضاد فیصله خواهد یافت‌و بر همین اساس معتقدند که امپریالیسم و یاران اروپائی و ژاپنی آن نظام و حکومتی راکه منافع آنها را نه تنها در ایران که در منطقه بخطر اندازد ، تحمل نخواهند کرد و ستیز و دشمنی خودرا هر روز در صورت توطئه‌های درون‌و برون مرزی و اخلال و اغتشاش در جامعه و اقتصادو سیاست‌و روابط بین المللی اعمال خواهد نمود که اقتضای طبیعت سرمایه داری جهانی و امپریالیسم جز این نمی‌تواند باشدو بر همین مبنا نتیجه میگیرند که قدم در راهی گذاشته‌ایم که پلهای آن در قفایمان همگی شکسته‌اندو جز مقاومت و مبارزه و تداوم انقلاب راهی پیش پای خود نداریم که در غیر اینصورت ما نابود و مضمحل خواهیم شد و می‌گویند اگر از ما سئوال کنید که با گروگانهای‌جاسوس‌آمریکائی چه کنیم؟ قبل از پاسخ باین سئوال بشما خواهیم گفت که انقلاب اسلامی ایران بکجا باید برود و برای رسیدن بآنجا چه شیوه‌هائی باید اتخاذ نماید :

۱ــ انقلاب اسلامی ایران جز در متن مبارزه‌ائی بی‌امان بر علیه امپریالیسم و پایگاههای داخلی آن سرمایه‌داران ، فئودالها ، سران وابسته ارتش و درهم شکستن ستون فقرات ضدانقلاب از تداوم باز خواهدماند .

۲ــ برای مبارزه با امپریالیسم تنها توده‌های مردم هستندکه‌ازصلاحیت‌شگرفی برخوردارند و بر همین اساس باید :

اولا با تقسیم زمین میان دهقانان و خلع ید از فئودالهاو مالکین بزرگ‌و خانها و مسلح ساختن دهقانان جبههٔ درونی انقلاب را برای حتنی ساختن توطئه‌های امپریالیسم تقویت نمائیم .

ثانیا ــ با تکیه بر اصل شورا و مصادرهٔ سرمایهٔ کارخانه داران و مسلح‌ساختن کارگران در کارخانه‌ها ، کارگاه‌و کارخانه را بکانون مقاومت‌مسلحانه‌توده‌های کارگر مبدل سازیم .

ثالثا ــ نیروهای جوان و دانشجو و دانش‌آموز را با سازماندهی‌های منطقه‌ائی که می تواند از طریق مساجد اعمال شود که در هر محله و منطقه مسلح ساخته و همگی را آماده دفاع و مقاومت ازدستاوردهای‌انقلاب نمائیم‌و باین ترتیب دستور امام برای برپایی ارتش ۲۰ میلیونی را عینیت بخشیم و از لوث شدن و لقلقه زبان شدن آن ممانعت بعمل آوریم

۳ــ شکوفائی اقتصادی و غلبه بر تورم و بیکاری در شرایطی که در ایران حاکم است تنهاو تنها کارتوده‌هاست نه‌متخصصین اقتصادی به تنهائی ، وقتی توده‌ها مسلح شدند و با ایمان بدست‌آوردهای انقلاب نگریستند ، تولید زیادومصرف کم و انقلابی یک فریضه‌و رسالت‌انقلابی خواهد بود و ما توده‌های بسیار فراوانی از این روحیه ایثار را دردوران انقلاب مشاهده کردیم ، تنها در چنین شرایطی است که عدم صدور نفت و یا بدست نیاوردن قطعات یدکی موتور مارادر مصاف امپریالیسم خلع سلاح نخواهد ساخت چرا که استعدادها و شگفتی‌آفرینهای همهٔ توده‌های‌مسلح‌بااستقرارنظمی‌انقلابی بسوی تولید و مصرفی انقلابی خواهند شد .

۴ــ تشنجات درون و برون مرزی که امپریالیسم آمریکا با دستیاری مزدوران منطقه‌ائی خود تدارک دیده و روزبروز بر دامنه آنها میافزاید ، تنها با یاری و سلاح و ایمان توده‌های مردم خنثی خواهند شدو با فرستادن مردم بخانه‌هایشان و دور و مأیوس ساختن آنها از انقلاب و آیندهٔ انقلاب ، و وانمود ساختن عوارض استکبار و خودخواهیهای خود بمثابه عوارض انقلاب ، توطئه‌های امپریالیسم را تنها با غلطیدن بدامن آن می‌توان بطور موقت آرام ساخت و عاقبت دراز مدت جنین روشی بدون تردید ، وابستگی بهامپریالیسم خواهدبود و لاغیر .

۵ــ طرح شعار ایثار و استقلال و تداوم حالتهای انقلابی بجای شعار رفاه و امنیت ، چرا که برای مبارزه با امپریالیسم آنهم مبارزه‌ائی دراز مدت و تعیین کننده باید سختیها و مشقاتی در خور یک مبارزه رهایی بخش از عبودیت سرمایه داران بین‌المللی را تحمل نمود و بجان دل خریدو شگفتا که بر خلاف تصور و تظاهر لیبرالها ، توده‌ها نشان داده‌اند که در عمل این آمادگی‌را برای ایثار و فداکاری و جانبازی و شهادت دارند .

۶ــ نهادهای رزمنده‌و خودجوش‌انقلاب در طول‌تاریخ یکصدسال اخیر همیشه پیشتاز پاسداری و تداوم و استمرار انقلاب بوده‌اند و با تمام قوا باید این نهادهای خودجوش و مردمی ازجمله‌جهادسازندگی و سپاه پاسداران ، تقویت و تجهیز شوندو باپای توده‌های مردم سازندگیهای انقلابی را در تمامی نقاط بگسترانند .

۷ــ با تغییر بنیادی و اساسی در سازماندهی‌و آموزش و بینش سربازان و درجه داران و افسران مؤمن بانقلاب در ارتش و تقویت هر چه بیشتر پیوند میان آنها و سپاهیان پاسدار از یک سو و همهٔ توده‌های مسلح کارگرو دهقان و دانشجو ودانش‌آموز از سوی دیگر ، باید ارتش مردمی و اسلامی مدافع سرسخت‌انقلاب و رودر روی توطئه‌های امپریالیسم بر پا نمود .

۸ــ صدور انقلاب نه به مفهوم شعار و جنجال و سردرگمی در رابطه با خلقهای منطقه که حمایت کامل و همه جانبه از همهٔ حرکتهای توحیدی و ضدامپریالیستی و آزادیبخش ، که این خود سهمی بزرگ در تداوم و استمرار انقلاب بعهده‌دارد .

۹ــ استقرار روابط اقتصادی ــ سیاسی گسترده با همهٔ کشورهائی که انقلاب اسلامی ایران را تائیدو به استقلاب و حق حاکمیت مردم ما با احترام مینگرند ، عدم توجه به عمق شعار نه شرقی و نه غربی و برخورد ستیزه‌جویانه با همهٔ کشورهائی که در جرگه و اردوگاه امپریالیسم نیستند و چشم پوشیدن‌از همکاریهای‌اقتصادی‌فیمابین لطمه بزرگی به انقلاب اسلامی ایران خواهد زد .

۱۰ــ یافتن ریشه‌های ضعف‌های درونی خویش و پرداختن به آنها بجای تهمت و اتهام بعوامل بیرونی وغافل ماندن از عملکردهای غیر انقلابی خویش.

حال اگر با این دیدگاههای دهگانه پرسیده‌شود که با گروگانهای جاسوس چه باید کرد ، خواهیم گفت هم چنان که امام و توده‌ها معتقدندباید همهٔ آنهائیکه برخلاف مصالح و منافع و ارزشهای خلق ما و دیگر خلقهای منطقه جاسوسی کرده و در پی برپائی دسیسه و توطئه بوده‌اند باید بمنزله محاکمه امپریالیسم آمریکا دردادگاه خلق حاضر شوند ، دراین دادگاه باید ماهیت جنایتکارو سوداگر امپریالیسم آمریکا برای همهٔ خلقهای جهان و بخصوص منطقه دربندکشیده شدهٔ خاورمیانه و آفریقا و آمریکای لاتین روشن شود . این دادگاه باید صحنه‌محاکمه سرمایه‌داران‌وصهیونیست های تجاوزکار و سردمداران کارتلهاو تراستها و پنتاگون‌و کاخ‌سفیدنشینها باشدو در تاریخ مستضعفین ثبت شود که چه جنایات وحشتناک و هولناکی برآنها رفته و این است تنها پاسخی که می‌توان به این سئوال داد .

تقاضای کمک مالی

هفته نامه امت و جنبش مسلمانان مبارز با دشواریهای فوری و جدی مالی مواجه است ، لذا دست یاری بسوی برادران و خواهران مبارز و علاقمندان این خط مکتبی دراز می‌کند و تقاضا دارد علاوه بر پرداخت بدهی‌ها ، کمکهای مالی خود را به حساب شماره ۴۰۰ بانک صادرات شعبه شماره ۲۸۶۳ خیابان استادمطهری چهارراه مبارزان واریز کرده ، و رسیدآنرا به نشانی خیابان بهار شمالی ــ نبش نامجو ارسال کنید .

قابل توجه متقاضیان امت در خارج از کشور برای آبونمان امت بمدت یکسال مبلغ ۲۵۰۰ ریال (۳۵ دلار) و آدرس دقیق خود را بآدرس امت ارسال‌دارید ، از ارسال حواله بانکی و یا چک بانکی از خارج کشور خودداری نمایند .

بقیه‌ازصفحه۹

طالقانی و....

هر قانونی که جامعه را از تهاجم و از ناملایمات و از فساد حفظ کند و آنچه صالح است‌جذب کند ،آن قانون ،قانون خداست .
" نماز جمعه دوم "

در اصول قانون اساسی باید تضادهای طبقاتی‌و استثمار افراد از بین برود .
" مصاحبه مطبوعاتی
۲۶ اسفند ۵۷ "

قانون اساسی باید بتواند محیط را از استثمارو استبدادو ظلم و جور وخودخواهی هاوامتیازها پاک نگهدارد .
" نماز جمعه دوم "

باید دردها ، بدبختیها ، ناراحتیها ، عقب ماندگیهای این مردم را باقوانین نجات ــ بخش وحیات بخش اسلامی جبران کنیم .
" نماز آخر "

میترسم با این وضع ، سطح قانون اساسی جدید از قانون اساسی هفتاد سال پیش به مراتب پائین تر باشد .

آیت اله طالقانی در جواب اعتراض مسئولین مجلس به وی که چرا به جای صندلی روی‌زمین نشسته است گفت :
جریمه آنرا هرچه هست میپردازم ، من دوست داشتم بجای این کاخ‌در مسجد جلسات را برگزار میکردیم ، وقتی میگوئیم که مسجد جای همه گونه جلسات بحث و بررسی و تصمیم گیریهای سیاسی و نظامی است عجیب است که خودمان رعایت نمی کنیم .
" در مجلس خبرگان "

بقیه‌ازصفحه۱۳

وحدت امیز و ملی پشتوانه‌ای ارزنده برای سوریه و همچنین انقلاب فلسطین در مقابل اهداف تهاجم آمیز تعرضات دشمن صهیونیست میباشد .

خبرگزاری فرانسه :
طبق اطلاعات واصله از پایتخت مصر ، انور سادات رئیس جمهوری‌مصر با ازر وایزمن وزیر دفاع سابق اسرائیل در اسکندریه ملاقات کرد .

در این ملاقات وزیر دفاع و وزیر امور خارجه مصر نیز شرکت داشتند . خبرگزاری فرانسه می افزاید که روز گذشته وایزمن بدعوت وزیر امور خارجه مصر برای یکدیدار ۷ روزه وارد مصر شده است .

خبرگزاری فرانسه
سرهنگ قذافی به مناسبت یازدهمین سالگرد انقلاب لیبی ازکنگره عمومی خلق لیبی خواست که وحدت و یکپارچگی بین لیبی‌و سوریه را تائید کند . قذافی دراین مورد گفت سوریه آخرین دژی است که هنوز در برابراسرائیل مقاومت میکند . اگر لیبی در سونوشت کشورهائی که در برابر صهیونیست‌ها ایستادگی‌میکنند سهیم‌نشود من کشور را ترک گفته و به کسانی که در جبهه پیکار میکنند خواهم پیوست .

رویتر
کارتر رئیس جمهوری امریکا در پنج شنبه گذشته در یک سخنرانی انتخاباتی که در سازمان بنای برث بزرگترین سازمان صهیونیستی در دنیا ،ایراد کرد به یهودیان امریکا قول داد که تعهد تزلزل ناپذیر وی در برابر امنیت رژیم اسرائیل همچنان پابرجاست و پیوسته با ایجاد یک کشور مستقل فلسطینی مخالفت خواهد کرد .

این سخنرانی بمنظور جلب حمایت یهودیان امریکا در انتخابات ریاست جمهوری امریکا صورت گرفت .